

بسم الله الرحمن الرحيم



فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران
نشریه علمی

دانشگاه رازی

این مجله براساس نامه شماره ۲۱۴۹۱۷/۱۸/۳ تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۰ دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۸ بهار ۱۳۹۴ با اعتبار علمی - پژوهشی منتشر می شود.

این فصلنامه در پایگاه های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
- پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) www.sid.ir
- بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰ هـ.ش / ۲۰۲۱ م.

شاپای چاپی: ۲۳۴۵-۲۵۷۹

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۳x

فصلنامه مطالعات زبانها و گویش‌های غرب ایران

دانشگاه رازی

دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیر مسئول: شجاع تفکری رضائی

سر دبیر: عامر قیطوری

ناشر: دانشگاه رازی

زبان نشریه: فارسی

قالب انتشار: الکترونیکی و کاغذی

نوع داوری: دوسو ناشناس

فاصله انتشار: فصلنامه

هیئت تحریریه

علی افخمی

استاد دانشگاه تهران

محمود بی‌جن‌خان

استاد دانشگاه تهران

علی درزی

استاد دانشگاه تهران

بهمن زندی

استاد دانشگاه پیام‌نور تهران

علی سلیمی

استاد دانشگاه رازی

ویدا شقاقی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر داخلی: لادن جواهری

کارشناس اجرایی: نسرين عزيزی، مریم حسینی

ویراستار فنی و صفحه‌آرا: هدی رضایی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، باغ ابریشم، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده، صندوق پستی:

۶۷۱۴۴۱۴-۹۴۱

وب‌گاه: <http://jlw.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: jlw@razi.ac.ir

دورنگار: ۰۸۳-۳۴۲۶۵۰۲۷

تلفن: ۰۸۳-۳۴۲۸۳۹۰۳

این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه رازی و انجمن زبان‌شناسی ایران است.

این نشریه دارای مجوز ارشاد است.

راهنمای نگارش و ارسال مقالات

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران از استادان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا مقالات خود را در حوزه‌های زبان‌شناسی نظری و کاربردی مرتبط با گویش‌های غرب ایران از جمله کردی، لکی، ترکی، لری، و فارسی برای چاپ در این مجله ارسال نمایند. مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران خود را به داوری دقیق و سریع و چاپ به‌موقع مقالات متعهد می‌داند. با این حال، مسئولیت محتوا و مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است. در کنار انتشار مقالات کامل و گزارش پژوهش، بخشی از مجله به نقد کتب و آثار زبان‌شناسی اختصاص دارد. نویسندگان می‌توانند نقدهای خود را برای چاپ در این بخش ارسال کنند. حجم مطلوب این نقدها ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه است.

- مقاله باید حاصل پژوهش نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.

ساختار مقاله

- مقاله باید به‌ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله یا بخش تحلیل، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد. پیشینه مرتبط که ذکر آن برای موضوع مقاله اهمیت اساسی دارد، در مقدمه آورده شود. چنانچه لازم باشد بخش مستقلی به چارچوب نظری اختصاص داده شود، برای نامگذاری آن بخش، از یک عنوان مفهومی استفاده شود. لطفاً از ذکر اهداف به‌صورتی که در یک رساله مرسوم است اجتناب شود. بخش‌های پیکره اصلی، بحث و نتیجه‌گیری متناسب با نوع مقاله می‌تواند با عناوین و بخش‌بندی‌های متفاوتی ارائه شود. وجود بخشی باعنوان روش پژوهش برای پژوهش‌های کاربردی الزامی است.

تهیه متن مقاله

مقالات باید بر روی کاغذ به ابعاد ۱۷/۶×۲۵ با قلم B لوتوس به اندازه ۱۳ و ۲۵ سطر در صفحه در فرمت word 2003 و حاشیه از بالا و پایین ۲/۵ و از راست و چپ ۲ سانتی‌متر تنظیم و به‌صورت

فایل word به سامانه مجله ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۱ باشد. هر مقاله باید دارای چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman به اندازه ۱۲ در حداکثر ۲۰۰ کلمه در صفحه‌ای جدا باشد؛ افزون بر این، فایل جداگانه‌ای شامل عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی آن‌ها، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل و نشانی پستی و پست الکترونیکی و شماره تلفن آن‌ها باشد.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه یا ۶۵۰۰ واژه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در حدود ۲۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه باید از الگوی متعارف مقالات پیروی نمایند.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش (۱) که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر بخش، برخلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه، به فرض به صورت ۴-۱-۳ که بیان‌گر زیربخشی از بخش چهارم مقاله است، بیشتر باشد.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حروف کوچک آغاز شود.
- پانوش‌ها در هر صفحه دوباره از (۱) آغاز شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آن‌ها پیش از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی از ابزارهای Shapes استفاده شود و پس از ترسیم نمودار، کل اجزای آن انتخاب و Group شود.
- در واج‌نویسی داده‌ها از قلم IPA نسخه Doulus Sil استفاده شود.

منابع مالی

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آن‌ها یاری گرفته‌اند

باید در اولین پانویس و بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

شیوه ارجاع دهی

- چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن اشاره شده است؛ سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورت تشخیص نویسنده، صفحه خاصی از اثر مورد اشاره پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود.

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۲ نگاشته شده و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا (ابتدا فارسی و سپس لاتین) در پایان مقاله با ترتیب الفبایی به صورت ذیل آورده شود.

کتاب

یک نویسنده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۷). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگه.

چند نویسنده: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول، نام نویسنده دوم نام خانوادگی نویسنده دوم و نام نویسنده چندم نام خانوادگی نویسنده چندم (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.

کتاب ترجمه شده

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار ترجمه). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). مترجم: نام مترجم نام خانوادگی مترجم. محل انتشار ترجمه: ناشر.

لایکان، ویلیام (۱۳۹۱). *درآمدی تازه بر فلسفه زبان*. مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی.

پایان نامه و رساله

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام پایان نامه (به صورت کج‌نویسی). پایان نامه مقطع رشته، نام دانشگاه.

آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). *ساخت جمله ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

مقاله

از مجله انگلیسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

Boas, F. (1919). Kinship Terms of the Kutenai Indians. *American Anthropologist*, 21 (1), 98-101.

از مجله فارسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. مجله زبان شناسی، ۲ (۱)، ۳۱-۴۶.

از مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. در: نام ویراستار، نام مجموعه (به صورت کج نویسی)، (صص شماره صفحات). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در: محمدرضا باطنی، مسائل زبان شناسی نوین، (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: انتشارات آگاه.

وبگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (در صورت وجود تاریخ انتشار). عنوان مطلب مورد استفاده (به صورت کج نویسی). برگرفته از: آدرس اینترنتی.

- از شماره گذاری و یا قرارداد خط تیره در آغاز مدخل های فهرست منابع اجتناب شود.

- چنانچه در متن مقاله به بیش از یک اثر از نویسنده ای ارجاع داده می شود، در آثار دوم به بعد این نویسنده از ذکر مجدد نام و نام خانوادگی در فهرست منابع اجتناب و به ارائه سایر مشخصات آثار وی بسنده شود.

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می دهد؛ سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتی متر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- نویسندگان باید در نگارش مقالات خود از رسم الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی کنند.

هزینه داوری، ویرایش و چاپ مقاله دویست هزار تومان است که پیش از ارسال پذیرش دریافت می شود.

- مجله در ویرایش زبانی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- هیئت تحریریه در پذیرش مقالات آزاد است.

حوزه انتشار، اهداف، و رویکرد نشریه

مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران با هدف پیشبرد پژوهش درباره زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران به‌طور اخص و ارتقاء دانش نظری در باب زبان به‌طور اعم انتشار می‌یابد. در این منطقه از کشور گنجینه وسیعی از زبان‌ها و گویش‌های متنوع از جمله کردی، هورامی، لری، لکی، ترکی و فارسی وجود دارد که مطالعه آن‌ها از جنبه‌های گوناگون بسیار حائز اهمیت است. این مجله مجال و محمل مناسبی برای نشر مقاله‌های اصیل نظری و توصیفی در زمینه این زبان‌ها و گویش‌ها خواهد بود؛ افزون بر این، مطالعات مردم‌شناختی، نشانه‌شناختی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مرتبط با این زبان‌ها و گویش‌ها که براساس نظریه‌های زبان‌شناسی صورت گرفته باشند، نیز از زمینه‌های مورد توجه این نشریه هستند.

فهرست مطالب

- ۱..... بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور.....
فرشید باقری، خیرالله محمودی، امیرسعید مولودی
- ۲۱..... پسوندهای «- زار»، «- کده» و «- ستان» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه ساختی.....
پارسا بامشادی، شادی انصاریان، نگار داوری اردکانی
- ۴۳..... جایگاه قید در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای زبان فارسی.....
اکرم رضوی‌زاده، هنگامه واعظی
- ۶۵..... آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟.....
بهناز کوکی سیوکی، رؤیا صدیق ضیا بری، شادی داوری
- برجسته‌سازی زبان‌شناختی با افزودن توازن آوایی، واژگانی و گروهی در متن اسناد رسمی و تأثیر آن
بر درک مخاطب: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی.....
۹۷.....
کیانوش کیقبادی امیری، فردوس آفاگل‌زاده، ارسلان گلفام، محمدباقر پارساپور
- ۱۱۳..... رابطه قطبیت و وجهیت بندی در زبان فارسی.....
آزاده میرزائی



Res. article

Exploring Cognitive Conceptualization of Love in Simin Daneshvar's Novels

Farshid Bagheri¹, Kheirollah Mahmoudi^{2✉}, Amirsaied Moloodi³

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. 2- Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. Assistant Professor of Linguistics, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Received: 2019/18/09

Accepted: 2020/01/05

Abstract

In the present research, based on the Kövecses (1986, 2010) cognitive conceptualization theory of emotions, conceptualization of love in Simin Daneshvar's novels has been studied. For doing so, first the conceptual metaphors of love were extracted from the data by combining two methods of metaphor determination: 1. Machine search of the lexical item(s) of a specific target domain (the word love in our case) by a concordancer program (AntConc (Anthony, 2014), in our case) and 2. Manual search of the whole data. Then, the manual search of the whole data was carried out to find the conceptual metonymies and related concepts of love. In the next step, different types of metaphor, metonymy and also related concepts of love were studied. In the final step, on the basis of the conceptual metaphors, conceptual metonymies and related concepts of love, the cognitive model of love in Daneshvar's novels was identified. The cognitive model of love has shaped based on 40 conceptual metaphors, 33 conceptual metonymies with the general metonymic pattern of "EMOTION EFFECT FOR EMOTION" and also 11 related concepts of love, some of which are the causes and the rest are the effects of love.

Keywords: love, conceptual metaphor, conceptual metonymy, related concepts, Cognitive Model.

Citation: Bagheri, F., Mahmoudi, Kh., Moloodi, A. (2021). Exploring Cognitive Conceptualization of Love in Simin Daneshvar's Novels. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 1-19. (In Persian)





بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور

فرشید باقری^۱، خیرالله محمودی^۲✉، امیرسعید مولودی^۳

۱- دانشجوی دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ۲- دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ۳- استادیار، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

چکیده

در نوشتار پیش رو، مفهوم‌سازی عشق در رمان‌های سیمین دانشور، برپایه نظریه مفهوم‌سازی شناختی احساسات در پژوهش‌های کووچ (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) مطالعه شده است. در فرایند نگارش مقاله، نخست استعاره‌های مفهومی عشق، با ترکیب روش جستجوی واحد‌های واژگانی مربوط به حوزه مقصد، به کمک نرم‌افزار واژه‌نمای آنت‌کانک (آنتونی، ۲۰۱۴) و روش جستجوی دستی از پیکره استخراج شدند؛ سپس برای شناسایی و به دست دادن مجازهای مفهومی به کار رفته در مفهوم‌سازی عشق و استخراج مفاهیم وابسته به عشق، از روش جستجوی دستی استفاده شد. در مرحله بعد، انواع استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق و همچنین مفاهیم وابسته به عشق - که از استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق به دست می‌آیند - بررسی شد. در پایان کار نیز، بر اساس استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم وابسته، مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور شناسایی گردید. مدل شناختی مورد نظر، از (۴۰) استعاره مفهومی، (۳۳) مجاز مفهومی با الگوی عام مجازی نتیجه احساس به جای احساس و در نهایت (۱۱) مفهوم وابسته به عشق که تعدادی از آن‌ها سازنده عشق و تعدادی دیگر همراه یا نتیجه عشق هستند، ساخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عشق، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، مفاهیم وابسته، مدل شناختی.

استناد: باقری، فرشید؛ محمودی، خیرالله؛ مولودی، امیرسعید (۱۳۹۹). بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۲)، ۱-۱۹.

۱- مقدمه

در پژوهش حاضر، مفهوم‌سازی عشق در رمان‌های سیمین دانشور بر اساس الگوی نظری کووچش^۱ (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) بررسی شده است. عشق یکی از بنیادی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل انسانی است. ادبیات فارسی نیز که آینه‌خانه انسان ایرانی و امور مربوط به اوست؛ روایت‌گر جاودان مویه‌های در پرده غم‌نشینانی همچون لیلی و افتادگی تیشه به دستان دل از دست‌داده‌ای چون فرهاد است. به شکلی که اگر در مسیر تاریخی - فرهنگی ادبیات فارسی قدم نهیم، تصویرها، تعبیرها و ساخت‌های زبانی متفاوت و رنگارنگی از عشق، چشم و دل و جان ما را نوازش خواهد کرد؛ از همین رو زبان و ادبیات فارسی بستر مناسبی برای بررسی نظام‌مند مفهوم‌سازی عشق با رویکرد زبان‌شناسی شناختی است.

پژوهش‌های متعددی در زمینه بررسی مفهوم عشق با استفاده از چارچوب نظری استعاره مفهومی به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها انجام شده است. هاشمی و قوام (۱۳۹۲) شبکه‌های استعاری عشق در *سوانح العشاق* احمد غزالی را بررسی کرده‌اند. زرقانی و دیگران (۱۳۹۲) استعاره‌های عشق در غزل‌های سنایی را در قالب مقاله‌ای تحلیل و دسته‌بندی کرده‌اند. دیگران زرقانی و دیگران (۱۳۹۳) تطور استعاره عشق را از سنایی تا مولوی بررسی کرده‌اند. قوام و اسپرغم (۱۳۹۴) نیز استعاره‌های عشق و معشوق را بر پایه نظریه استعاره شناختی، در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان تحلیل کرده‌اند. هاشمی (۱۳۹۴) شبکه‌های استعاری عشق را در پنج اثر عرفانی مطالعه کرده است. در زبان‌های دیگر نیز مطالعات چندی در حوزه مفهوم‌سازی شناختی عشق انجام شده است. از جمله این مطالعه‌ها می‌توان به پژوهش‌های کووچش (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱)، رومانو^۲ (۱۹۹۸)، یانگ^۳ (۲۰۰۲) و پیرزاد و دیگران (۲۰۱۲) اشاره کرد. تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور انجام نشده است. نگارندگان در بخش‌های مختلف پژوهش حاضر کوشیده‌اند به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- الگوهای شناختی عشق در این رمان‌ها از چه ابزارهای شناختی ساخته شده‌اند؟
- در استعاره‌های مفهومی موجود در رمان‌های دانشور، برای مفهوم‌سازی حوزه مقصد عشق از چه حوزه‌های مبدئی استفاده شده است؟
- انواع مجازهای مفهومی عشق به‌کاررفته در رمان‌های دانشور کدام هستند؟
- عشق در رمان‌های دانشور با کدام الگوهای شناختی مفهوم‌سازی شده است؟

۲- مفهوم‌سازی شناختی انواع احساسات از دیدگاه کووچش

چارچوب نظری پژوهش حاضر در خصوص مفهوم‌سازی شناختی احساسات مبتنی بر آراء کووچش (۱۹۸۶؛ ۲۰۱۰) است. کووچش (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰) معتقد است که مفاهیم احساسی از تعداد زیادی مدل شناختی همراه با تعداد کمی - شاید تنها یک - مدل شناختی در مرکز ساخته شده‌اند. این مدل‌های شناختی از سه منبع ساخته می‌شود. استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم وابسته به هر احساس در چنین مدل‌هایی هم‌گرا می‌شوند. بنا بر نظر کووچش (۱۳۹۶ الف: ۱۷۹) نظریه عامیانه احساسات در سطح عام را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

علت ← احساس (شخص) ← تلاش برای کنترل احساس (شخص) ← کنش (شخص)

استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم مرتبط مربوط به هر احساس را می‌توان با بررسی در کلمات قراردادی شفاهی و مکتوب یک زبان مشخص کرد. استعاره مفهومی، شناخت و درک معنای یک حوزه، از تجربه بر حسب حوزه‌ای دیگر است. حوزه‌ای از تجربه که انتزاعی‌تر و ناآشنا‌تر است، در چارچوب حوزه دیگر که ساخت‌مندتر و شناخته‌شده‌تر است، سازماندهی و درک می‌شود. بر اساس نظر لیکاف و جانسون^۱ (۱۳۹۴: ۲۷) سازمان‌دهی استعاری مطرح‌شده در این بخش نسبی است؛ در حالی که اگر مطلق باشد، مفهومی به‌طور دقیق همسان با مفهوم دیگر است و نیازی نیست که در چهارچوب آن مفهوم دیگر درک شود. هر استعاره مفهومی در تعدادی عبارت زبانی نمود می‌یابد که به آن‌ها استعاره‌های زبانی گفته می‌شود. «استعاره‌های زبانی بیان‌هایی از مفاهیم استعاری در نظام مفهومی مغز هستند و استعاره‌های مفهومی را متجلی می‌سازند.» (کووچش، ۱۳۹۵: ۲۵)

زبان‌شناسان شناختی، حوزه فیزیکی‌تر و عینی‌تر در استعاره را حوزه مبدأ و حوزه انتزاعی‌تر را حوزه مقصد می‌نامند. رابطه این دو حوزه بر اساس یک یا چند تناظر مفهومی یا نگاشت برقرار می‌شود؛ اما توجه به این نکته لازم است که نمی‌توان انتظار داشت، بین هر حوزه‌ای در جایگاه مبدأ و هر حوزه‌ای در جایگاه مقصد، نگاشت استعاری پدید آید. در نتیجه بارسلونا^۲ (۱۳۹۰: ۱۳۴) معتقد است قلمروی مبدأ به صورت نظام‌مند، مفاهیم از پیش تعیین شده و مورد قبول جامعه گویش‌گران را به مجموعه قلمروهای مقصد که با آن در ارتباط هستند، منتقل می‌کند.

مجاز از دیگر ابزارهای شناختی نظام مفهومی انسان است که در مفهوم‌سازی حوزه تجربه‌های او نقشی اساسی دارد. «مجاز، مانند استعاره، ماهیت مفهومی و نظام‌مند دارد و تنها عنصری زبانی و بلاغی نیست؛ بلکه ابزاری مؤثر در نحوه تفکر و عملکرد روزانه ماست. مجازهای مفهومی در عبارت‌های زبانی مجازی ظاهر می‌شوند.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۶۷) کووچش و ردن^۱ (۱۹۹۸) مجاز را «فرایندی شناختی می‌دانند که در آن یک پدیده مفهومی با پدیده مفهومی دیگر در همان قلمرو شناختی یک پل ذهنی برقرار می‌کند.» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۵).

از دیدگاه کووچش (۱۳۹۵: ۱۷۷) مجازهای مفهومی مربوط به احساسات را می‌توان به دو نوع کلی تقسیم کرد: علت احساس به جای احساس، یا معلول احساس به جای احساس که دومی رایج‌تر از اولی است. مجاز معلول احساس به جای احساس در عمل در این اصل عام مجازی سازمان‌دهی می‌شود که اثرهای هر احساس به جای خود احساس به کار می‌روند. کووچش (۱۳۹۶ ب: ۲۰) در تقسیم‌بندی دقیق‌تر و جزئی‌تر این نوع از مجاز معتقد است، مجازها با انواع مختلف واکنش‌های فیزیولوژیکی، رفتاری و عاطفی - احساسی متناظرند.

برای هریک از انواع احساسات زیرمجموعه مقوله احساسات، گستره‌ای از مفاهیم مربوط به همان احساس وجود دارد. این گونه مفاهیم همراه با استعاره‌ها و مجازهای مربوط به هر احساس، مدل مفهومی آن احساس را می‌سازند. کووچش (۱۹۹۱) بر این باور است که مفاهیم وابسته مانند مجازها برای نشان دادن احساسات به کار می‌روند؛ با این تفاوت که این مفاهیم برخلاف مجازها، واکنش‌های ناشی از انواع احساس را شرح نمی‌دهند؛ همچنین از نظر کووچش (۱۳۹۶ الف: ۱۷۸) مفاهیم وابسته، احساسات یا طرز تلقی‌هایی هستند که فاعل احساس نسبت به موضوع یا علت احساس پیدا می‌کند. علت انتخاب نظریه پیش‌گفته در پژوهش حاضر این است که کووچش بیش از دیگر زبان‌شناسان حوزه شناختی به مطالعه در مقوله مفهوم‌سازی احساسات پرداخته است و پژوهش‌های متعدد و بنیادینی (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰) در این زمینه انجام داده است.

۳- روش پژوهش

پیکره زبانی مورد بررسی در نوشتار پیش رو، سه رمان سووشون (۱۳۴۸)، جزیره سرگردانی (۱۳۷۲) و ساریان سرگردان (۱۳۸۰) را شامل می‌شود که بر روی هم (۲۵۶۱۸۵) واژه است. نویسنده این رمان‌ها

سیمین دانشور (۱۳۰۰-۱۳۹۰)، اولین داستان‌نویس زن ایرانی است. شایسته است گفته شود که بخش‌های بسیار کوتاهی از اثر *رسالة فی الحقیقة العشق* شهاب‌الدین سهروردی و چند بیت از اشعار برخی از شاعران فارسی‌زبان که به صورت نقل قول مستقیم در رمان‌های دانشور آمده است، در پژوهش حاضر بررسی نشده‌اند.

به باور استفان‌ویچ^۱ (۲۰۰۶ الف) هفت روش در زمینه استخراج استعاره از داده‌های زبانی وجود دارد که بر اساس هدف پژوهش و امکانات داده‌ای آن زبان می‌توان از یکی از این روش‌ها یا ترکیبی از آن‌ها استفاده کرد: ۱. جست‌وجوی دستی؛ ۲. جست‌وجوی واحدهای واژگانی حوزه مبدأ؛ ۳. جست‌وجوی واحدهای واژگانی حوزه مقصد؛ ۴. جست‌وجوی عبارات حاوی واحدهای واژگانی حوزه مبدأ و مقصد؛ ۵. جست‌وجو بر اساس نشان‌گرهای استعاره؛ ۶. استخراج داده از پیکره‌هایی با حوزه‌های معنایی مشخص و ۷. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آن‌ها نگاشت‌های مفهومی برچسب‌گذاری شده‌اند.

در روش اول که نسبت به روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای بسیار زمان‌بر است و به همین دلیل نیز تنها روی حجم کمابیش کمی از داده‌ها قابل پیاده‌سازی است، پژوهش‌گر یک یا چند اثر مکتوب را سطر به سطر مطالعه می‌کند و استعاره‌های مفهومی آن را شناسایی می‌کند. با توجه به هدف پژوهش حاضر، یعنی مطالعه مفهوم‌سازی استعاری و مجازی حوزه مقصد، عشق در سه اثر پیش‌گفته و همچنین حجم نسبتاً کم داده‌های پژوهش روش نخست یعنی جست‌وجوی دستی کاملاً موجه به نظر می‌رسد؛ اما در جستار پیش رو، به منظور اطمینان از شناسایی تمامی عبارت‌های استعاری و مجازی، روش تحلیل الگوی استعاری^۲ استفان‌ویچ (۲۰۰۶ ب) که زیرمجموعه روش سوم، یعنی جست‌وجوی واحد(های) واژگانی حوزه مقصد به شمار می‌رود، با روش اول ترکیب می‌شود. کاربرد این دو روش در کنار هم دقت نظر در جست‌وجو را افزایش می‌دهد و درصد خطا در شناسایی عبارت‌های استعاری و مجازی را کمتر می‌کند.

روش تحلیل الگوی استعاری به این شکل است که ابتدا واحد یا واحدهای واژگانی مربوط به یک حوزه مقصد خاص انتخاب می‌شود. در مرحله بعد، تمام رخداد‌های آن واحد(ها) از داده‌های زبانی استخراج می‌شود و سپس الگوهای استعاری آن داده‌ها به وسیله پژوهش‌گر تعیین می‌شود. به باور

1. A. Stefanowitsch

2. Metaphorical Pattern Analysis (MPA)

استفانوچ (۲۰۰۶ ب: ۸) الگوی استعاری: «عبارتی چندکلمه‌ای از یک حوزه مبدأ است که در درون آن یک واحد واژگانی از یک حوزه مقصد درج شده است»؛ برای مثال، در جمله «سینه من مالا مال عشق توس» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۸۶) توالی واژگانی «سینه مالا مال... است» مربوط به حوزه مبدأ ظرف است و واژه عشق هم به مثابه واژه منعکس کننده حوزه مقصد عشق درون این عبارت چندکلمه‌ای به کار رفته است و استعاره «عشق ماده درون ظرف است» را فعال کرده است.

پر واضح است که تمامی عبارت‌های استعاری الزاماً دربردارنده واحدهای واژگانی حوزه مبدأ و مقصد به طور هم‌زمان نیستند و در عبارتی استعاری همچون «یک نیمه خواستگار تازه پیدا کرده ام. کمی هلس بدهم به دام می‌افتد» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹) که استعاره مفهومی «عشق دام است» را دربر دارد؛ هیچ واژه‌ای از حوزه مقصد عشق به چشم نمی‌خورد. این گونه عبارت‌های استعاری بی‌شک با روش سوم قابل شناسایی نخواهند بود و تنها روش نخست، یعنی مطالعه سطر به سطر آثار، آن‌ها را آشکار خواهد ساخت. لازم است گفته شود که به منظور جستجوی داده‌ها با روش سوم باید از یک نرم‌افزار واژه‌نما^۱ استفاده می‌شد و این نیاز با بهره‌گیری از نرم‌افزار واژه‌نمای انت‌کانک^۲ (آنتونی، ۲۰۱۴) محقق شد. پس از ترکیب دو روش استخراج عبارت‌های استعاری و مجازی، استعاره‌ها و مجازهای حوزه عشق شناسایی و دسته‌بندی شد؛ سپس مفاهیم وابسته به عشق از استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق استخراج و بررسی شد. در پایان کار، با استفاده از داده‌های پژوهش، مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور ارائه شد.

۴- استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

در استعاره‌های مفهومی ممکن است برای مفهوم‌سازی یک حوزه مقصد از حوزه‌های مبدأ متفاوت استفاده شود. این عامل باعث ایجاد استعاره‌های متفاوت برای مفهوم خاصی در فرهنگ‌ها و افراد مختلف می‌شود. «این استعاره‌ها توصیف مشترکی از یک مفهوم ارائه نمی‌دهند، بلکه جنبه‌های متفاوت آن را به طور جداگانه توصیف می‌نمایند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۷۶). در رمان‌های دانشور نیز، به‌منظور مفهوم‌سازی حوزه مقصد عشق از حوزه‌های مبدأ متفاوت و متنوعی استفاده شده است. در جدول (۱) حوزه‌های مبدأ مفهوم عشق همراه با فراوانی کاربرد آن‌ها در آثار پیش‌گفته آمده است.

1. concordancer
2. AntConc
3. L. Anthony

جدول (۱). حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های سیمین دانشور

ردیف	مبدأ	فراوانی	ردیف	مبدأ	فراوانی	ردیف	مبدأ	فراوانی
۱	انسان	۹	۱۶	کیمیا	۲	۳۱	راه‌نما	۱
۲	ماده درون ظرف	۸	۱۷	ماده	۲	۳۲	کلید رمز	۱
۳	شیء	۸	۱۸	بنا	۲	۳۳	پاسخ	۱
۴	وحدت	۸	۱۹	نبرد	۲	۳۴	بار	۱
۵	مکان	۶	۲۰	بیماری	۱	۳۵	بند	۱
۶	بازی	۶	۲۱	آتش	۱	۳۶	غم	۱
۷	خوراک	۵	۲۲	نیروی طبیعی	۱	۳۷	موضوع	۱
۸	سرمایه	۴	۲۳	نور	۱	۳۸	نهاد	۱
۹	کالا	۴	۲۴	غریزه	۱	۳۹	طوفان	۱
۱۰	دام	۴	۲۵	رابطه	۱	۴۰	سپه‌سالار/سلطان	۱
۱۱	نزدیکی فیزیکی	۳	۲۶	تجارت	۱	۴۱	ابزار رام کردن	۱
۱۲	راز	۳	۲۷	جشن	۱			
۱۳	عمل	۳	۲۸	امپراطوری جهانی	۱			
۱۴	سفر	۳	۲۹	دشمن	۱			
۱۵	نیروی فیزیکی	۳	۳۰	دریا	۱			

در استعاره «عشق به مثابه غریزه» با نمود زبانی، «شادمانی و عشق جزو غرایز بشری است.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۴) نویسنده عشق را پدیده‌ای برخاسته از طبیعت انسان می‌داند. این استعاره به ما گوشزد می‌کند که عشق از انسان جدانشدنی نیست و وجود آن برای ادامه زندگی ضروری است. این استعاره به نوعی با غریزی بودن عشق ارتباط دارد؛ زیرا عاشق و معشوق به صورتی غریزی میل به نزدیکی با یکدیگر دارند. اوج نزدیکی فیزیکی، در استعاره مفهومی «عشق به مثابه وحدت»، حاصل می‌شود. استعاره مفهومی عشق به مثابه وحدت، با استعاره‌هایی زبانی همچون «با تو یکی می‌شدم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۱) و «به شرطی که در اثر انس و الفت شدید، روح هردو با هم، هماهنگ بشود» (همان: ۲۱۳) و همچنین استعاره زبانی «از دل من حرف می‌زنی.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۹۵) نشان داده می‌شود.

بر مبنای نظر بارسلونا (۱۳۹۰: ۱۳۶) این گرایش وجود دارد که جفت‌های مکمل، مانند عاشق و معشوق، زن و شوهر و جسم و ذهن به مثابه یک واحد در نظر گرفته شوند. عاشق و معشوق زمان خود را با یکدیگر سپری می‌کنند، افکار و احساسات خود را با هم در میان می‌گذارند و گاهی حتی از لحاظ جسمی یکی می‌شوند؛ بنابراین، استعاره‌های مفهومی صمیمیت به منزله نزدیکی جسمی و «عشق

به مثابه وحدت»، انعکاس مستقیم تجربه ما از روابط عاشقانه هستند. حضور پررنگ استعاره مفهومی اخیر را در ادبیات عرفانی خود می‌بینیم. کووچش (۱۳۹۴: ۳۵۲) نیز استعاره «عشق به مثابه وحدت» را روایت ایدئال و بازتاب ایده‌های سنتی‌تر درباره عشق و استعاره مفهومی «عشق به مثابه تجارت» را بازتاب ایده‌های امروزی‌تر درباره عشق می‌داند. در استعاره زبانی «هستی همه حساب‌ها را به هم می‌ریخت.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱)

به هم ریختن حساب و کتاب‌ها به وسیله معشوق ماهیت تجاری رابطه عاشقانه را تداعی می‌کند. این نوع نگاه، شیء‌شدگی روابط انسانی به‌ویژه عشق را نشان می‌دهد که در شیء‌شدگی انسان در زندگی مدرن ریشه دارد. انعکاس این نگاه در استعاره‌های مفهومی عشق با حوزه‌های مبدأ متعددی مانند حوزه مبدأ ماده با نمود زبانی «آن همه عشق چه شد؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۰۹)، حوزه مبدأ شیء با نمود زبانی «عشق را زن‌ها اختراع کرده‌اند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۸)، حوزه مبدأ کالا با نمود زبانی «هستی گفته بود جهیزیه من تنها عشق من است» (همان: ۱۲)، حوزه مبدأ کیمیا با نمود زبانی «من خیال کردم که عشق مس وجود را طلا می‌کند» (همان: ۱۱۴) و در نهایت حوزه مبدأ سرمایه با نمود زبانی «گفت: هستی، من گدای عشق توأم.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۰) قابل مشاهده است. وجه هستی‌شناختی تجربه عشق در کانون توجه این گروه از استعاره‌های مفهومی قرار دارد.

در برخی استعاره‌های مفهومی دیگر نیز عشق ماده است؛ با این تفاوت که درون ظرف قرار دارد. استعاره مفهومی «عشق به مثابه ماده درون ظرف»، به صورت نظام‌مند از استعاره مفهومی عام رایج در حوزه احساسات به نام «احساس به مثابه ماده درون ظرف» نشأت می‌گیرد که خود از طرح‌واره تصویری ظرف به وجود آمده است. این استعاره بسامد بالایی در رمان‌های دانشور دارد و وجوه شدت و عمق در تجربه‌های عاشقانه را برجسته می‌کند. ظرف عشق در برخی از این استعاره‌ها، مانند استعاره «گفت: با تمام وجود می‌خواهم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) کل وجود عاشق است.

در برخی استعاره‌های دیگر، مانند استعاره «مراد گفت: سینه من مالا مال عشق توست.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۸۶) ظرف، سینه عاشق است. در پاره‌ای از استعاره‌ها، مانند استعاره «با تمام دل و جان به سوی شما آمدم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۵) نیز دل و جان عاشق است؛ اما در بیشتر استعاره‌ها، ظرف عشق، دل عاشق است. نمود زبانی این نوع از استعاره‌های مفهومی در جمله‌هایی مانند «بچه‌ها که ببینند، با مهربانی‌های او و انس و عادت با او، یک عشق متعادل در دلت جا می‌گیرد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱) آشکار است.

همچنان که در مثال اخیر مشاهده می‌شود، عشق یا همان ماده درون ظرف، جامد است. در مثال «مراد گفت: سینه من مالا مال عشق توست» (همان: ۱۷۶) که پیش از آن گفته شد، عشق مایع است و در مثال «حالا دیگر این مهر از دل زدودنی نبود.» (همان) عشق غبار/ گاز است. در تعدادی از این نوع استعاره‌های مفهومی که در استعاره‌هایی زبانی مانند «مراد دل‌باخته‌اش کرده بود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۰)، «وقتی مرا با پای خودش به زندان آمد دانستم که دل‌بسته هستی نوریان است» (همان: ۷۲) و «دل‌تان برای دکتر بهاری رفته.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۵۹) ظاهر شده‌اند، دل که ظرف است، در قالب مجاز مفهومی، به جای ماده درون ظرف؛ یعنی عشق نشسته است.

در واقع عاشق مهری را که در دل داشته است به معشوق باخته/ بسته است نه خود دل را. با نگاهی به هر یک از این مثال‌ها متوجه می‌شویم که عاشق در برابر معشوق منفعل است و ناخواسته تسلیم و گرفتار او شده است؛ برای نمونه در جمله استعاری «مرا دل‌باخته‌اش کرده بود.»، عشق به صورت تلویحی چون یک بازی مفهوم‌سازی شده است که در آن عاشق ناخودآگاه به رقیب یا همان معشوق باخته است و چاره‌ای جز پیروی از او ندارد. در استعاره زبانی «همان آن اگر می‌گفت: بیا روی نیمکت پارک عشق‌بازی کنیم، می‌کردیم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) و استعاره «به شرطی که با خیال مراد با او عشق‌بازی نکنی» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱)، به صراحت شاهد ساخت استعاره مفهومی «عشق به مثابه بازی» هستیم.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی حوزه مبدأ نبرد بر حوزه مقصد عشق نگاشت می‌شود. در این استعاره‌ها عاشق همواره نگران است که مبدا رقیبان عشقی او، معشوق را از چنگش درآورند؛ بنابراین تمام سعی او بر این است که در نبرد عاشقانه بر دیگر دل‌باختگان معشوق پیروز شود: «بیا همین الآن عقد کنیم، تا رقیب نیامده و تو را از چنگ من در نیاورده» (همان: ۸۹)، «هستی گفت: رقیب، مرا از چنگ شما در نمی‌آورد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۹۰)

استعاره مفهومی نظام‌مند دیگری که در طرح‌واره تصویری ظرف ریشه دارد، استعاره مفهومی عشق به مثابه مکان است. این استعاره با نمودهای زبانی «و شاید هر دومان، یا من تنها، سر از کوی عشق در آورديم.» (همان: ۳۹) یا «هستی نمی‌خواست آزادی را در عشقی بجوید که برایش مبهم بود.» (همان: ۱۸۱) یا «فعالاً میان هنر و سیاست و عشق و کارمندی اداره و کفر و ایمان در نوسان‌اند.» (همان) در پیکره به کار رفته است. در این مثال‌ها عشق به منزله مکانی است که می‌توان به آنجا رفت یا چیزی را در آن جستجو کرد. صورت عام این استعاره را در استعاره مفهومی «احساسات به مثابه مکان» می‌توان

دید که خود این استعاره می‌تواند از استعاره عام‌تری مانند «حالت‌ها به مثابه مکان» ساخته شده باشد. استعاره‌های مفهومی دیگری همچون «عشق به مثابه بنا»، با نمود زبانی «به علت عشق دیرپایتان به همدیگر» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴۰) و همچنین استعاره مفهومی «عشق به مثابه امپراطوری جهانی» با نمود زبانی «راه رستگاری بشریت بر پا داشتن امپراطوری جهانی عشق است» (همان: ۲۵۱)، از جمله استعاره‌های مفهومی ساختار رویداد هستند که مفهومی نزدیک به استعاره مفهومی «عشق به مثابه مکان» دارند. این استعاره‌های مفهومی بر وجه وجود و شناخت تجربه عشق تأکید می‌کنند.

نیرو از دیگر طرح‌واره‌های تصویری عام است که در فهم مفاهیم عاطفی کاربرد دارد. «استعاره مفهومی احساس به مثابه نیرو را می‌توان در سطح بالای طرح‌وارگی مشاهده کرد. هر دو مفهوم احساس و نیرو مفاهیمی در سطح عام هستند و می‌توانند در سطح خاص‌تر پدید آیند.» (کووچش، ۱۳۹۶ ب: ۷۸). همچنان که در استعاره‌های زبانی «عشق آزادکننده است» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۶) و «عشق تمرکز می‌دهد.» (همان: ۱۷۶) می‌بینید، این نیرو می‌تواند فیزیکی باشد. در برخی استعاره‌های مفهومی این نیرو طبیعی است و در سطح‌های جزئی‌تری مانند طوفان با نمود زبانی «چنان طوفانی درونم را زیر و رو می‌کرد که خواستم سرم را روی قلب او بگذارم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۳) و آتش با نمود زبانی «عشق‌ورزی آن دو از بارقه نور الهی به آن‌چنان شعله‌ای بدل شد که نمی‌توان نوشت»، باشد.

این گروه از استعاره‌ها بر وجه شدت تجربه عشقی تأکید دارند. در تعدادی دیگر از استعاره‌های مفهومی استفاده شده در رمان‌های دانشور از پدیده‌های طبیعی مانند دریا و نهال به مثابه حوزه‌های مبدأ برای حوزه مقصد عشق استفاده شده است. این نوع از استعاره‌ها با عبارت‌های زبانی چون «طول خواهد کشید تا نهال عشق و آرامش بروید» (همان: ۳۰۶) و «دریای عشق دریای وسیعی است.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۲۳) در پیکره مشخص هستند. در این استعاره‌ها وجه پدیدارشناختی عشق برجسته شده است. در استعاره زبانی اول، عشق پدیده‌ای لطیف و حساس است که زایش آن نیاز به گذشت زمان زیادی دارد. این نهال می‌تواند با مراقبت عاشقان رشد کرده، ثمر دهد و از سوی دیگر با اندکی کم‌توجهی خشک شده، از بین برود. در استعاره زبانی دوم، عظمت و هیبت عشق به تصویر کشیده شده است. در این استعاره نیز مفهوم عشق دارای جنبه‌های متناقض است. دریای عشق برای برخی از افراد مروراید و ماهی دارد و برای برخی دیگر طوفان و موج خون‌فشان.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی وجه هستی‌شناختی عشق برجسته‌تر است. در این نوع از استعاره‌ها عشق شخصیتی انسانی دارد. در استعاره زبانی چون «عشق و هنر خواهران توأمان‌اند.» (همان:

۲۹۲) یا استعاره «اما عشق مدام بچه پس می‌اندازد.» (همان) «عشق به مثابه انسان» است. با اندک دقتی در مثال‌های اخیر متوجه می‌شوید که جنسیت خانم دانشور بر انتخاب و کاربرد واژه‌های «خواهر» و عبارت واژگانی «مدام بچه پس می‌اندازد» در این دو استعاره تأثیر داشته است. وی همچنین با انتخاب این واژگان به ارزشیابی عشق می‌پردازد و دو چهره مثبت و منفی از عشق تصویر می‌کند. «استعاره‌هایی که در آن‌ها شیء فیزیکی شخص پنداشته شده است، به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۶۱).

در هر یک از این استعاره‌ها جنبه‌های خاصی از انسان برگزیده شده است و بر آن تأکید می‌شود. گزینش نقش‌ها و جنبه‌های خاص از انسان، کمک می‌کند که استعاره‌هایی به مراتب دقیق و جزئی‌تر از عشق ساخته شود. در جمله‌های استعاری مانند «عشق وقتی به صحرای دل آدم خیمه می‌زند، آدم همه چیز را فدا می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) و «اینک سپه‌سالار عشق وارد می‌شود» (همان: ۱۱۴) و همچنین استعاره «سپه‌سالار عشق در دل خیمه می‌زند» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۶)، عشق مقام بزرگ نظامی‌ای است که با فراخوانی و فعال‌سازی چارچوب سپاه در ذهن مفهوم‌سازی می‌شود. برای درک کامل این نوع از استعاره‌ها باید نسبت به ساختار، قوانین و رتبه‌های نظامی سپاه در پیشینه تاریخی و فرهنگی کشورمان شناخت داشته باشیم. کووچش (۱۳۹۶ ب: ۱۶۴) معتقد است که یکی از عوامل تفاوت استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مختلف، داشتن حافظه متفاوت است. از آنجا که زبان ماهیتی گذشته‌محور دارد، بسیاری از استعاره‌هایی که به کار می‌بریم، ممکن است تأخیر زمانی معینی را بین تجربه امروز ما از جهان و تجارب وابسته به حوزه مبدأ گذشته نشان دهند.

در استعاره‌های دیگری با مبدأ انسان چون «عشق مراد، دستم را از پشت بسته» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹)، عشق دشمنی بی‌رحم است که عاشق را اسیر کرده، او را از انجام هر کاری ناتوان ساخته است. دسته‌ای از استعاره‌های مفهومی نیز هستند که در آن‌ها امور مربوط به انسان بر حوزه مقصد عشق نگاشت می‌شوند. در استعاره مفهومی عشق به مثابه عمل با نمودهای زبانی «حالا که کاری نمانده پس عشق می‌ورزم» و «شرق یاد می‌دهد که بر خود مسلط باشیم و عشق بورزیم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۰۰) عبارت واژگانی «عشق ورزیدن» عمل بودن عشق را نشان می‌دهد.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی مربوط به عشق استفاده شده در این پیکره، جنبه اسیرکنندگی عشق به صورتی برجسته‌تر دیده می‌شود. در این طیف از استعاره‌ها، معشوق صیادی است

که با اندکی خودنمایی و مهارت می‌تواند، عاشق را به دام بیندازد و او را دست‌آموز کند. در استعاره‌های زبانی «یک نیمه خواستگار دارم کمی هلش بدهم به دام می‌افتد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹)، عشق با مبدأ حوزه دام و در جمله استعاری «رشته‌ای که هستی به گردش بسته بود، محکم بود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۱)، با حوزه مبدأ بند و در استعاره زبانی «نتوانستی سلیم را رام بکنی.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۵۶) با حوزه مبدأ ابزار اهلی کردن حیوان وحشی مفهوم‌سازی شده است. با دقت در این مثال‌ها، مشخص می‌شود که معشوق نسبت به عاشق از قدرت بسیار بیشتری برخوردار است؛ از همین رو به صورت خودآگاه سعی می‌کند، عاشق یا همان حیوان وحشی را غافل گیر کرده، او را گرفتار و رام خود کند.

در مقابل، عاشق در بیشتر موقعیت‌ها ناخودآگاه دچار عشق می‌شود و در برابر این عشق کاملاً منفعل است. «احساسات نیروهایی هستند که در نتیجه علت‌های خاصی، مستقل از خویشتن عاقل یا آگاه پدید می‌آیند و در بیشتر موارد باید تحت کنترل قرار بگیرند.» (کووچش، ۱۳۹۶: ب: ۱۳۷) همچنین در استعاره مفهومی عشق به مثابه بیماری با نمود زبانی «این همه سال مبتلای مراد بود» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۴)، گرفتار بودن عاشق به وسیله معشوق نشان داده می‌شود. تجربه عشق برای عاشق همانند تجربه درد برای بیمار است. برای عاشق، عشق نه تنها عاملی نشاط‌آور پنداشته نمی‌شود؛ بلکه قدرت انجام امور طبیعی را از او می‌گیرد و دچار غمش می‌کند. نمود این حالت را در استعاره مفهومی «عشق به مثابه غم» با نمود زبانی «غم دخترها یا غم عشق بود یا سر درگمی سیاسی» (همان: ۱۴۷)، می‌توان دید. این گروه از استعاره‌ها به وجه ارزشیابی تجربه عشق می‌پردازند و عشق را عاملی آزاردهنده برای دو طرف رابطه عاشقانه به‌ویژه عاشق نشان می‌دهند؛ در حالی که در پاره‌ای دیگر از استعاره‌ها، عشق چهره‌ای مثبت و یاری‌رسان دارد و انسان را در راه رسیدن به کمال و آرامش راهنمایی می‌کند.

در استعاره «عشق به مثابه پاسخ» با نمود زبانی «عشق جواب مسئله است» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۲) و استعاره «عشق به مثابه نور» با نمود زبانی «عشق، به گونه نور هدایت‌گر کائنات، به پیروزی دست یابد» و استعاره «عشق به مثابه جشن» با نمود زبانی «خیال کرده بود که این بار از شادی و هیجان عشق است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۳) و استعاره «عشق به مثابه کلید رمز» با نمود زبانی «امید و عشق و اعتماد به نفس، کلید رمز همین سه تاست» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۶۷)، ارزیابی مثبتی از مفهوم عشق ارائه شده است.

استعاره مفهومی «عشق به مثابه سفر» از رایج‌ترین استعاره‌های ساختار رویداد است که در شناخت عشق کاربرد دارد. در استعاره زبانی «تازه اول عشق است استاد!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۴) افزون بر پایان نامعلوم رابطه عاشقانه، ناملايمات و دشواری‌های مسیر عشق نیز نشان داده شده است. در جمله استعاری «زن

گفت می‌سایید و... وسط آسمان به هم می‌رسید.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱) عاشقان مسافرانی هستند که مسیری را با هم طی می‌کنند. آنان با گذر از چالش‌های پیش رو، تفاوت‌های میان خود را در بستر تفاهمی هضم می‌کنند و به وحدتی مقدس و جاودان، همراه با شادی می‌رسند؛ اما همچنان که در استعارهٔ زبانی «شاید خاطره‌هایی از عشق‌های بی‌فرجام!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۱۸) مشخص است، همهٔ سفرهای عشق به مقصد دل‌خواه منتهی نمی‌شوند و تنها خاطره‌های این سفر بی‌سرانجام در ذهن هم‌سفران مدام مرور می‌شود. استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ سفر» از راه نگاشت‌های زیر دریافت می‌شود:

عشق: سفر؛ عاشقان: مسافران؛ رابطهٔ عاشقانه: وسیلهٔ نقلیه؛ سختی‌های موجود در رابطهٔ عاشقانه: مشکلات سفر؛ لذت‌های رابطهٔ عاشقانه: مناظر و زیبایی‌های مسیر سفر؛ انتخاب‌های مربوط به رابطهٔ عاشقانه: تصمیم دربارهٔ مسیر سفر و پیشرفت به‌دست‌آمده در رابطهٔ عاشقانه: مسیر پیموده‌شده.

استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ خوراک» از دیگر استعاره‌های مفهومی ساختاری است که به منظور شناخت جنبه‌های خاصی از مفهوم عشق در این پیکره به کار رفته است. استعاره‌های زبانی مانند «عشق و امید و اعتماد به نفس، هر سه‌شان یک لقمه شدند» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۶۷)، «بگو که دوستم داری. من مرزۀ التهاب و شور عشق را چشیده‌ام.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۱)

مفهوم میل و اشتیاق به انجام تجربهٔ عشق و پیامدهای عاطفی آن را برجسته می‌سازند. در این نوع از استعاره‌ها عشق مانند غذا یکی از نیازهای اساسی انسان است که بهره‌مندی از آن برای ادامهٔ زندگی ضروری است. «در زبان انگلیسی نیز در بیشتر موارد مردان، زنان را خوردنی‌های شیرین در نظر می‌گیرند اگرچه زنان نیز در روابط زناشویی مردان را غذا می‌دانند.» (کووچش، ۱۳۹۵: ۲۷۰) استعارهٔ مفهومی پیش‌گفته، بیشتر بر وجه پدیدارشناختی تجربهٔ عشق تمرکز دارد.

۵- مجازهای مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

در رمان‌های دانشور بخشی از مفهوم‌سازی حوزهٔ مقصد عشق در قالب مجازهای مفهومی صورت گرفته است. همهٔ این مجازهای مفهومی از اصل عام مجازی «واکنش‌های یک احساس به‌جای احساس» پیروی می‌کنند که بر مبنای مجاز مفهومی «معلول به‌جای علت» است. این واکنش‌ها نیز موافق با نظر کووچش (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) از نوع واکنش‌های فیزیولوژیکی، رفتاری و عاطفی - احساسی هستند. در جدول (۲)، انواع مجازهای مفهومی عشق همراه با پنج مثال برای هر یک از انواع این مجازها و فراوانی آن‌ها نشان داده شده است.

جدول (۲). انواع مجازهای مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

ردیف	نوع مجاز مفهومی	مثال‌ها	فراوانی
۱	واکنش‌های عاطفی - احساسی	■ طاقت دوری تو را ندارم. ■ هستی از این دنده به آن دنده می‌شد. خواب از او گریخته بود. ■ یک روز که نمی‌بینمت مثل مرغ سرکنده‌ام. ■ در اشتیاق دیدار، به قول خودش می‌سوخت. ■ تو که می‌آیی غصه از دل آدم می‌رود.	۱۵
۲	واکنش‌های رفتاری	■ دستش را گرفتم، محکم. ناچار واداد. دستش را روی چشم و دهانم گذاشتم و بوسیدم. ■ استاد مانی، دست پڑمرده زن را گرفت و کنار خود نشاندش و موهایش را بوسید. ■ سلیم راست نشست و چشم به او دوخت. ■ یوسف صورت زن را در دو دست گرفت و روی اشک‌ها را بوسید. ■ سر او را روی شانه خود گذاشت و گردنش را نوازش کرد و لاله گوشش را بوسید.	۱۱
۳	واکنش‌های فیزیولوژیکی	■ چنان التهایی داشتم، قلبم چنان تند تند می‌زد. ■ هستی داغ می‌شد. ■ از تلفن دور نمی‌شد تا زنگش را بزند و دلش را بفشرد. ■ به او چشمکی زد که دلش را فشرد. ■ سلیم می‌توانست زنش را چنان ببوسد که نفسش بند بیاید.	۷

همچنان که در ردیف یک از جدول (۲) قابل مشاهده است، جمله‌هایی برای مجازهای مفهومی برای مثال آمده است که در آن‌ها از واکنش عاطفی - احساسی شخص عاشق به جای مفهوم عشق استفاده شده است. در این جمله‌ها بیان حالت‌های عاطفی - احساسی یک فرد، همچون ناتوانی و ناشکیبایی در تحمل دوری کسی، بی‌خوابی، التهاب و بی‌قراری در حسرت دیدار کسی و شادی حاصل از آمدن کسی، نشانی از وجود عشق در آن شخص هستند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره شود، این است که استعاره‌ها و مجازهای مفهومی می‌توانند به دو روش بر هم کنش داشته باشند. نخست آنکه نگاشت مجازی مرسل قلمروی مبدأ یک استعاره را فراهم می‌کند و دوم آنکه برون‌داد یک نگاشت استعاری، به قلمروی مبدأ یک مجاز مرسل تبدیل می‌شود. (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۰۴). در جمله‌های مجازی پیش گفته نیز می‌توان با استفاده از روش اول استعاره‌هایی ساخت. استعاره‌های مفهومی «عشق به مثابه ناشکیبایی»، «عشق به مثابه بی‌خوابی»، «عشق به مثابه بی‌قراری»، «عشق به مثابه آتش» و «عشق به مثابه شادی» به ترتیب می‌توانند بر پایه جمله‌های مجازی ردیف یک در جدول (۲) ایجاد شوند.

با نگاهی به ردیف دوم در جدول (۲) می‌توان دریافت که واکنش‌های رفتاری همچون نوازش کردن کسی، دستش را در دست گرفتن، خیره شدن به او و بوسیدنش، نشانه‌هایی از عشق نسبت به آن شخص هستند. در زندگی واقعی نیز از این قبیل رفتارها به وسیله عاشق و معشوق بارها تجربه می‌شوند. اغلب این نوع از مجازهای مفهومی نیز می‌توانند پایه ساخت استعاره مفهومی «عشق به مثابه نزدیکی فیزیکی» باشند. «بارسلونا، لیکاف، کووچش و دیگر زبان‌شناسان نیز انگیزتگی مجازی بیشتر استعاره‌ها برای احساس را بر اساس پاسخ‌های رفتاری یا فیزیولوژیکی به احساسات می‌دانند.» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۵۳)

به باور لیکاف و جانسون (۱۳۹۵: ۹۵) هنگامی که حوزه‌ای از تجربه به طور منظم هم‌زمان با یک حوزه حسی - حرکتی فعال شود، از راه تغییرات وزنی سیناپسی، ارتباط‌های نورونی دائم برقرار و تثبیت می‌شود. از همین رو، نظام مفهومی انسان در بیشتر مواقع برای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی از کارکرد اعضای مشخصی از بدن او بهره می‌گیرد؛ برای مثال برای مفهوم‌سازی مجازی حوزه انتزاعی گفتار، اندیشه و مسئولیت به ترتیب از عضوهای زبان، سر، شانه یا گردن استفاده می‌کند. در آخرین نوع از مجازهای مفهومی نیز که در ردیف سوم جدول (۲) نشان داده شده‌اند، نشانه‌هایی مانند ضربان تند قلب، داغ شدن، فشردگی قلب و بند آمدن نفس در هنگام بوسیدن، واکنش‌هایی فیزیولوژیکی هستند که ناخودآگاه و هم‌زمان با تجربه عشق، در شخص عاشق بروز کرده، عشق او را نسبت به معشوق فاش می‌کنند. همچنان که در این مجازها مشاهده می‌شود، قلب در مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی عشق نقشی اساسی دارد. از همین رو همه مجازهای مفهومی عشق که در آن‌ها از واژه قلب/دل استفاده شده است، مبنایی مجازی برای استعاره مفهومی «قلب/دل به مثابه مرکز عشق» می‌توانند باشند.

۶- مفاهیم وابسته به عشق در رمان‌های دانشور

از نظر کووچش (۱۳۹۶: الف: ۱۷۸) مفاهیم وابسته به عشق به یک اندازه با عشق مرتبط نیستند و درجه‌های متفاوتی از وابستگی به عشق را دارند. در پژوهشی دیگر، کووچش (۱۹۸۸: ۱۲۵) می‌نویسد که برخی از مفاهیم وابسته به عشق مثل علاقه، محبت و اشتیاق، بیشترین تمرکز را بر عشق دارند و بخش اصلی و سازنده مفهوم عشق هستند. در مقابل مفاهیمی مانند دوستی و احترام گذاشتن، سکس، شادی و مراقبت، رابطه کم‌رنگ‌تری با عشق دارند. به تعبیری دیگر، این گونه مفاهیم سازنده مفهوم عشق نیستند؛ بلکه با مفهوم عشق همراه هستند. از نظر وی، «روش تشخیص مفاهیم وابسته به عشق، بررسی استعاره‌های مفهومی مربوط به عشق به‌ویژه معشوق است.» (کووچش، ۱۹۹۱: ۸۷)

پس از این بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های دانشور، مشخص شد که در این رمان‌ها مفاهیم وابسته‌ای همچون دوست داشتن، شور و اشتیاق، قدرت و سکس سازنده مفهوم عشق و مفاهیمی مانند شادی، از خودگذشتگی، بی‌قراری و التهاب، انس و الفت، گرفتاری، مراقبت و هم‌دردی، امنیت و آرامش، همراه یا نتیجه مفهوم عشق هستند.

۷- مدل‌های شناختی عشق در رمان‌های دانشور

در پیکره زبانی پژوهش حاضر، یک مدل شناختی از عشق قابل تشخیص است. در این مدل شناختی، عاشقان پس از گذراندن چالش‌هایی در رابطه، بالاخره با هم ازدواج می‌کنند. از دیدگاه استرنبرگ^۱ (۱۹۸۶) این گونه از عشق در گروه «عشق‌های کامل» (مصرفی) قرار می‌گیرد. در این نوع عشق، افزون بر شور و صمیمیت، تعهد نیز وجود دارد. این مدل شناختی عشق به پیروی از نظر کووچش (۱۹۸۶) و (۲۰۱۰) از استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم وابسته به عشق ساخته شده است و چهار مرحله دارد.

۱- عامل ایجاد عشق

- موقعیت خاصی زمینه‌آشنایی دو شخص را ایجاد می‌کند.

- آنان پس از مدت کوتاهی با هم دوست و صمیمی می‌شوند.

۲- عشق

- کم‌کم راز عشق بر آن‌ها فاش می‌شود.

- آن‌ها به سرعت جذب همدیگر می‌شوند.

- آنان در آنچه اتفاق می‌افتد، دخل و تصرفی ندارند و سرگشته‌اند.

- شدت عشق آنان به حداکثر می‌رسد.

- این شدت عشق در آنان وابستگی‌ها و محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد.

۳- کنترل

- تلاش برای کنترل عشق صورت می‌گیرد؛ اما موفقیت‌آمیز نیست.

- آنان تسلیم عشق و منفعل هستند.

- شدت عشق همچنان در حداکثر است.

- آنان عشق را در یک هماهنگی کامل جسمی و روانی تجربه می‌کنند.

- آنان همدیگر را همچون یک شخص احساس می‌کنند و از دل هم حرف می‌زنند.
- عشق باعث واکنش‌های فیزیولوژیکی مانند فشردگی و ضربان تند قلب در آنان می‌شود.
- عشق باعث ایجاد حالت‌هایی عاطفی همچون بی‌قراری و التهاب، دل‌تنگی، نزدیکی فیزیکی، شادی در آنان می‌شود.

- عشق باعث واکنش‌های رفتاری همچون نگاه‌های عاشقانه، نوازش و بوسیدن در آنان می‌شود.

۴- کنش

- عاشقان با هم ازدواج می‌کنند.
- آنان بر این باور هستند که به عشق واقعی دست یافته‌اند.
- این عشق یک نیاز ضروری برای زندگی آنان است.
- این عشق باعث ایجاد شادی و موفقیت در زندگی آنان می‌شود.
- این عشق ابدی است.
- این عشق می‌تواند با مفاهیمی چون دوست داشتن، میل به نزدیکی فیزیکی، فداکاری، مراقبت، اشتیاق، صمیمیت، شادی و احساس انرژی و قدرت توصیف شود.

۸- نتیجه‌گیری

پس از بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در پیکره رمان‌های دانشور بر پایه نظریه مفهوم‌سازی شناختی احساسات کووچش (۱۹۸۶ و ۲۰۰۳) مشخص شد که عشق در این رمان‌ها یک مدل شناختی دارد. در این مدل شناختی عاشقان با هم ازدواج می‌کنند. مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور از (۴۱) حوزه مبدأ متفاوت همچون ماده درون ظرف، وحدت، داد و ستد، انسان، نیرو، سفر، شیء، سرمایه، کالا، خوراک و... و تعدادی مجاز مفهومی با الگوی عام «واکنش‌های احساس به جای احساس» در سه گروه واکنش‌های فیزیولوژیکی، عاطفی و رفتاری همراه با (۱۱) مفهوم وابسته به عشق مانند دوست داشتن، شور و اشتیاق، قدرت و سکس‌سازنده عشق و مفاهیمی همچون شادی، ازخودگذشتگی، بی‌قراری و التهاب، انس و الفت، وابستگی عاطفی، مراقبت و هم‌دردی، امنیت و آرامش که همراه یا نتیجه عشق هستند، ساخته شده است.

با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که عشق موجود در رمان‌های دانشور، مفهومی ساده و همگن نیست؛ بلکه ترکیبی از عناصری مانند شناخت‌ها (عشق رابطه است)، باورها (عشق بزرگ‌ترین راز آفرینش است)، حالت‌های عاطفی (یک روز که نمی‌بینمت مثل مرغ سرکنده‌ام)، رفتارها (سلیم راست

نشست و چشم به او دوخت) و واکنش‌های فیزیولوژیکی (چنان‌التهابی داشتم، قلبم چنان تند تند می‌زد) است. تعریف گسترده‌ی پیش‌گفته از مفهوم عشق بیان‌گر این نکته است که تنها با تکیه و تأکید بر یک یا دو مورد از عناصر ذکر شده، نمی‌توان تعریف کاملی از عشق ارائه داد. با تحلیل این پژوهش و دستاوردهای آن، در قالب یک نتیجه کلی می‌توان ادعا کرد که همبستگی نظام‌مند بین زبان، مفهوم‌سازی و تجربه وجود دارد؛ بنابراین مطالعه زبان و ادبیات فارسی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی مطالب زیادی در مورد مفهوم‌سازی و انواع تجربه‌های جسمانی، اجتماعی و فرهنگی فارسی‌زبانان به ما می‌آموزد.

منابع

- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز با رویکرد شناختی*. مترجم: فرزانه سجودی؛ لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان.
- دانشور، سیمین (۱۳۴۸). *سووشون*. تهران: خوارزمی.
- (۱۳۸۰). *ساریان سرگردان*. تهران: خوارزمی.
- (۱۳۹۵). *جزیره سرگردانی*. تهران: خوارزمی.
- زرقانی، سید مهدی، محمد جواد مهدوی و مریم آیاد (۱۳۹۲). تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی. *جستارهای ادبی*، ۴۶ (۴)، ۱-۳۰.
- (۱۳۹۳). *تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا*. دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، ۶ (۱۱)، ۴۳-۷۹.
- قوام، ابوالقاسم و ثمین اسپرغم (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های «عشق» و «معشوق» در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظریه استعاره شناختی. *کهن نامه ادب پارسی*، ۶ (۳)، ۱-۲۷.
- کووچش، زولتان (۱۳۹۴). *استعاره در فرهنگ*. مترجم: نیکتا انتظام. تهران: سیاه‌رود.
- (۱۳۹۵). *زبان، ذهن و فرهنگ مقدمه‌ای مفید و کاربردی*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- (۱۳۹۶ الف). *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- (۱۳۹۶ ب). *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. مترجم: هاجر آقا ابراهیمی. تهران: علمی.
- (۱۳۹۵). *فلسفه جسمانی. ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب*. مترجم:

جهانشاه میرزاییگی. تهران: آگاه.

هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲). نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی. *مجله ادب پژوهی*، ۷ (۲۶)، ۷۱-۴۹.

----- (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره؛ نظام‌های استعاره‌ای عشق در متون عرفانی منشور بر اساس نظریه استعاره شناختی. تهران: علمی.

References

- Anthony, L. (2014). AntConc (Version 3.4.3) [Computer Software]. Waseda University: Japan, Retrieved from <http://www.laurenceanthony.net/software/antconc>.
- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride and love: A lexical approach to the structure of concepts*. Amsterdam: John Benjamin.
- (1988). *The language of love: The semantics of passion, in conversational English*. Lewisburg, PA: Bucknell University Press.
- (1990). *Emotion concepts*. New York: Springer-Verlag.
- (1991). A linguist's quest for love. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8 (1), 77-97.
- (2003). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2010). *Metaphor. A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Pirzad, Sh., A. Pazhakh & A. Hayati. (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studies*, 5 (1), 200-207.
- Romano, M. (1998). The scope of metaphor for friendship in old English and Old Norse: A contrastive analysis. *RESLA*, 13, 305-314.
- Stefanowitsch, A. (2006 a). Corpus-based approaches to metaphor and metonymy. In: A. Stefanowitch and S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 1-16). Berlin: Mouton de Gruyter.
- (2006 b). Words and their metaphors: A corpus-based approach. In: A. Stefanowitch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 1-16). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Sternberg, R. J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological review*, 93 (2), 119-135.
- Yang, G. (2002). *Love and its Conceptual Metaphors in Mandarin: Aspectual Classification*. Unpublished Manuscript, Department of Linguistics, University of California at Berkeley.



Res. article

The Persian Suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’, and ‘-estan’ within the Framework of Construction Morphology

Parsa Bamshadi¹, Shadi Ansarian^{2✉}, Negar Davari Ardakani³

1- Ph.D. of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. 2- Ph.D. Student of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: 2019/03/08

Accepted: 2019/22/09

Abstract

The purpose of the present research is to investigate three Persian derivational suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’ and ‘-estan’ from a construction-based perspective and to analyze their various formal and semantic aspects. The study applies the framework of Construction Morphology (Booij, 2010, 2018) to address the word-formation patterns based on the notions of ‘construction’ and ‘constructional schema’ and explain their polysemy using the notion of ‘constructional subschema’. The research data are adapted from author’s own morphological corpus (including more than 12000 Persian compound and affixed words), Farhang-e Emlaee Khatt-e Farsi (Sadeghi & Zandi-Moghadam, 2012) and Farhang-e Zānsōo (Reverse Dictionary, Keshani 1993) which include 187 derivative words with the three aforementioned suffixes. The results reveal that in order to explain the polysemy of word-formation patterns of these suffixes, we need to adopt the idea of hierarchical lexicon and the notion of constructional subschemas so that we can consider distinct meanings as different subschemas. These subschemas are at different levels of abstraction and are related to a more abstract, high-order schema. This is called constructional polysemy, a kind of polysemy explained not at the level of concrete words, but rather at the level of abstract constructional schemas.

Keywords: affixation, derivation, Construction Morphology, constructional polysemy, construction-based approach.

Citation: Bamshadi, P., Ansarian, Sh., Davari Ardakani, N. (2021). The Persian Suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’, and ‘-estan’ within the Framework of Construction Morphology. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 21-41. (In Persian)





پسوندهای «-زار»، «-کده» و «-ستان» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی^۱

پارسا بامشادی^۱، شادی انصاریان^۲، نگار داوری اردکانی^۳

۱- دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۲

چکیده

جستار پیش رو در پی آن است که الگوهای واژه‌سازی سه پسوند اشتقاقی «-کده»، «-ستان» و «-زار» فارسی را از دیدگاهی ساخت‌بنیاد واکاوی کرده و سویه‌های گوناگون ساختاری و معنایی آن‌ها را بررسی کند. پژوهش در چارچوب نظریه ساخت‌واژه‌ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) انجام گرفته تا الگوهای واژه‌سازی سه پسوند پیش گفته را بر پایه مفهوم «ساخت» و «طرح‌واره‌های ساختی» تحلیل نموده و چندمعنایی آن‌ها را به کمک مفهوم «زیرطرح‌واره‌های ساختی» تبیین نماید. داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان (با بیش از دوازده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی)، فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۱) و فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) بوده که در مجموع (۱۸۷) واژه مشتق ساخته شده با سه پسوند پیش گفته را دربر می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای تبیین چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی این پسوندها، پذیرش ایده «واژگان پایگانی» و بهره‌گیری از مفهوم زیرطرح‌واره‌های ساختی لازم است تا بتوان هر معنای متمایز مربوط به الگوی اشتقاقی را در قالب یک زیرطرح‌واره مجزا نشان داد. خود زیرطرح‌واره‌ها در سطوح گوناگونی از انتزاع قرار دارند و در نهایت، همگی در زیر یک طرح‌واره بسیار انتزاعی و کلی مرتبه بالاتر قرار می‌گیرند؛ این پدیده را چندمعنایی ساختی می‌نامند، یعنی گونه‌ای از چندمعنایی که نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وندافزایی، اشتقاق، صرف ساختی، چندمعنایی ساختی، رویکرد ساخت‌بنیاد.

استناد: بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی؛ داوری اردکانی، نگار (۱۳۹۹). پسوندهای «-زار»، «-کده» و «-ستان» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۹ (۳۲)، ۴۱-۲۱.

۱- این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «پیکره ساخت‌بنیاد اسم، صفت و قید مشتق در زبان فارسی: رویکردی شناختی» است که با حمایت ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی انجام گرفته است.



۱- مقدمه

وندافزایی (یا اشتقاق) یکی از فرایندهای اصلی واژه‌سازی در بسیاری از زبان‌های جهان و از جمله در زبان فارسی است. در این فرایند، یک وند که تکواژی وابسته به شمار می‌آید، با افزوده شدن به یک واژه موجود سبب پیدایش واژه‌ای نو می‌شود. زبان فارسی دارای پیشوندها و پسوندهای بسیاری است که با افزوده شدن به واژه‌های موجود در این زبان، می‌توانند واژه‌های نو بسازند. سه پسوند «- زار، - کده، - ستان» از جمله پسوندهای کمابیش پرکاربرد در زبان فارسی هستند که به پسوندهای مکانی یا مکان‌ساز شهرت یافته‌اند. این پسوندها با افزوده شدن به واژه‌هایی از مقوله اسم یا صفت، واژه‌های دیگری از مقوله اسم می‌سازند که دلالت بر مکان دارند.

هدف از پژوهش پیش رو این است که سه پسوند «- زار، - کده و - ستان» را در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی^۱ (بوی^۲، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) بررسی شده و سویه‌های معنایی و صوری واژه‌های از آن‌ها واکاوی شود. نظریه ساخت‌واژه ساختی با اتخاذ رویکردی ساخت‌بنیاد به حوزه واژه‌سازی، می‌کوشد الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم «طرح‌واره‌های ساختی»^۳ و رابطه پایگانی میان این طرح‌واره‌ها تبیین کند. بر این پایه، در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی^۴ مربوط به هر یک از سه پسوند نام‌برده را شناسایی و تحلیل کرده و رابطه پایگانی میان آن‌ها را تحلیل و ترسیم نماییم.

پرسش اصلی پژوهش این است که معناهای گوناگون سه پسوند «- زار، - کده و - ستان» را چگونه می‌توان به کمک طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی تحلیل نمود و چه تبیینی برای چندمعنایی الگوهای ساخت‌واژی این پسوندها می‌توان ارائه داد؟ دلیل اصلی انجام چنین پژوهشی این است که با وجود مطالعاتی که تاکنون درباره معناهای این سه پسوند در چارچوب دستورنویسی و ساخت‌واژه‌پژوهی سنتی ارائه شده است، پیرامون چندمعنایی آن‌ها هیچ‌گونه تحلیل و تبیینی ارائه نشده و از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد به تحلیل و تبیینی برای این موضوع در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و به‌طور ویژه در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی، دست یابد.

1. Construction Morphology
2. G. Booij
3. constructional schema
4. constructional subschema

داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان^۱ (با بیش از دوازده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی)، فرهنگ املائی خط فارسی^۲ (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۱) و فرهنگ فارسی زانسو^۳ (کشانی، ۱۳۷۲) بوده که به طور کلی (۱۸۷) واژه مشتق را شامل می‌شود (۴۰ واژه برای پسوند «-زار»، ۵۴ واژه برای «-کده» و ۹۳ واژه برای «-ستان»). روش تحلیل داده‌ها به این صورت است که ابتدا واژه‌های ساخته شده با هر یک از پسوندهای نام‌برده بر اساس شباهت‌های معنایی دسته‌بندی شده و پس از شناسایی ویژگی‌های صوری و معنایی هر دسته از این واژه‌ها، بازنمایی طرح‌واره‌ای آن‌ها ارائه می‌شود. در گام بعدی، رابطه پایگانی میان زیرطرح‌واره‌ها از پایین به بالا بررسی شده تا سرانجام شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی مربوط به هر پسوند به دست آید و ترسیم شود.

در چند دهه گذشته، پسوندهای «-زار»، «-کده» و «-ستان» به مثابه پسوندهایی مکان‌ساز مورد توجه دستورنویسان و ساخت‌واژه‌پژوهان سنتی قرار گرفته‌اند. به گفته کشانی (۱۳۷۱: ۴۴)، پسوند «-زار» به اسم رویدنی‌ها یا پدیده‌های طبیعی افزوده شده و اسم مکان‌هایی می‌سازد که رویدنی یا پدیده پیش‌گفته در ریشه در آنجا به فراوانی یافت می‌شود، مانند «گندم‌زار». صادقی (۱۳۷۱) بر این باور است که پسوند «-زار» به اسم می‌چسبد و مکانی را که پایه ترکیب در آنجا به فراوانی یافت می‌شود نشان می‌دهد، همچون «سبزه‌زار». از دیدگاه کلباسی (۱۳۹۱: ۱۲۹)، پسوند «-زار» با اسم ترکیب شده و اسم با معنای مکان می‌سازد، مانند «کشت‌زار، سبزه‌زار». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۹۶) تنها یک الگوی واژه‌سازی برای پسوند «-زار» ذکر کرده‌اند: [اسم (چیز)+ زار] ← اسم با معنای مکان، کمیت و کثرت، مانند «بنفشه‌زار».

پیرامون پسوند «-کده» در زبان فارسی، صادقی (۱۳۷۱) بر این دیدگاه است که این پسوند در گذشته اسم و به معنای «خانه» بوده و گاه به صورت مستقل و گاه در ترکیب با واژه‌های دیگر به کار می‌رفته است (چون آتش‌کده، دیو‌کده)، در حالی که امروزه تنها به مثابه پسوند به کار می‌رود و اسم مکان می‌سازد. به باور کشانی (۱۳۷۱: ۱۴۶)، پسوند «-کده» با اسم اشیاء، اسم معنی و اسم مصدر

۱- این پیکره که دربرگیرنده واژه‌های مشتق و مرکب فارسی امروز است، به تدریج در طول چند سال از کتاب‌ها، روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی گردآوری شده است.

۲- این فرهنگ دربرگیرنده واژه‌های مشتق و مرکب چندین فرهنگ شناخته شده فارسی است که از آن میان می‌توان فرهنگ هشت جلدی سخن، فرهنگ فارسی صدری افشار و فرهنگ املائی جعفر شعار را نام برد.

۳- آن‌گونه که کشانی (۱۳۷۲) نوشته است، منبع اصلی واژه‌های فرهنگ زانسو را می‌توان فرهنگ فارسی معین دانست که نزدیک به (۴۰۰۰) واژه از زبان عامیانه نیز به آن افزوده شده و در مجموع (۷۴۴۱۵) واژه را دربر می‌گیرد.

ترکیب شده و اسم مکان‌هایی می‌سازد که محلّ اجتماع اشخاصی است که به داشتن اعتقاد، علاقه‌مندی یا عاداتی مشترک معروف هستند، مانند «بتکده». کلباسی (۱۳۹۱: ۱۳۳) می‌نویسد، پسوند «- کده» با اسم ترکیب می‌شود و اسمی می‌سازد که معنی مکان را می‌رساند، مانند «پرستش‌کده». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۰۲) از وجود دو الگوی متفاوت برای پسوند «- کده» سخن می‌گویند: (۱) [اسم (چیز) + کده] ← اسم با معنای مکان/ بنگاه: هنرکده. از دید کربلانی‌صادق و گلفام (۱۳۹۵)، امروزه پسوند «- کده» تنها به پایه‌هایی الحاق می‌شود که به فضاهای آموزشی اشاره دارند و مفهوم فضای کوچک را القا می‌کنند، مانند «دانشگاه/ دانشکده» و «آموزشگاه/ آموزشکده» که در آن‌ها «- کده» به کوچک بودن فضای مورد نظر دلالت دارد.

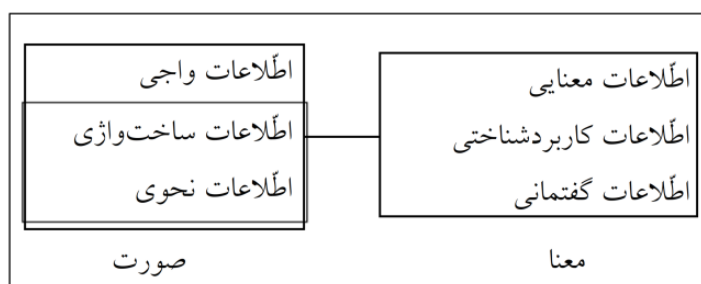
از دیدگاه صادقی (۱۳۷۱)، پسوند «- ستان» با افزوده شدن به اسم‌ها، بیان‌گر مکانی است که مصداق واژه پایه در آنجا به فراوانی یافت می‌شود، مانند انگلستان (= سرزمین انگل‌ها)؛ کلباسی (۱۳۹۱: ۱۰۸) پیرامون پسوند «- ستان» می‌نویسد که این پسوند به اسم افزوده می‌شود و اسم مکان می‌سازد، مانند «بیمارستان، دبیرستان». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۹۷-۹۸) به وجود چهار ساختار متفاوت برای پسوند «- ستان» قائل‌اند: (۱) [اسم (چیز) + ستان] ← اسم با معنای مکان، معدن، کمّیت، کثرت: انارستان، قلمستان (قلمه + ستان)؛ (۲) [اسم (چیز) + ستان] ← اسم با معنای مکان، بنگاه: بیمارستان، دهستان؛ (۳) [اسم (قوم) + ستان] ← اسم با معنای مکان، ناحیه: ارمنستان، خوزستان؛ (۴) [اسم (مکان) + ستان] ← اسم با معنای مکان، ناحیه: زابلستان.

تا اینجا عمده‌ترین پژوهش‌های پیرامون سه پسوند «- زار»، «- کده» و «- ستان» مرور شد. اکنون بایسته است اشاره‌ای کوتاه به پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی پیرامون وندافزایی در زبان فارسی نیز داشته باشیم. رفیعی (۱۳۹۱) به معرفی نظریه ساخت‌واژه ساختی همراه با ارائه مثال‌هایی از زبان فارسی پرداخته است؛ بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «- ی» فارسی را در چارچوب ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده‌اند. بامشادی و دیگران (۱۳۹۷) به واکاوی چندمعنایی پسوند اشتقاقی «- انه» فارسی با رویکردی ساخت‌بنیاد پرداخته‌اند. بامشادی و دیگران (۱۳۹۸) چندمعنایی دو پسوند «- ین» و «- ینه» فارسی را در چارچوب این نظریه واکاوی کرده‌اند.

۲- ساخت‌واژه ساختی

نظریه ساخت‌واژه ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) که رویکردی شناختی و کاربردبنیاد به حوزه ساخت‌واژه دارد، نخستین بار به صورت منسجم و فراگیر در کتاب ساخت‌واژه ساختی به وسیله بوی

(۲۰۱۰) ارائه شد. در رویکرد ساخت‌بنیاد باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان همان دانشی است که دربارهٔ «ساخت»^۱های زبان خود دارند. در این رویکرد، «ساخت» واحد مطالعهٔ زبان به شمار می‌آید و ساخت عبارت است از یک جفت صورت - معنا. از این رو، هر ساخت دارای دو بخش است: بخش معنایی و بخش صوری. بخش صوری ساخت‌ها، دربردارندهٔ اطلاعات واجی، ساخت‌واژی و نحوی آنهاست. بخش معنایی ساخت‌ها، اطلاعات معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی آنها را دربر می‌گیرد. شکل زیر بازنمایی ساخت و دو بخش صوری و معنایی آن را نشان می‌دهد.



شکل (۱). ساخت و دو بخش معنایی و صوری آن (بوی و آدرینگ^۲، ۲۰۱۷: ۲۷۹)

در نظریهٔ ساخت‌واژه‌ساختی، هر الگوی واژه‌سازی به صورت طرح‌واره‌ای انتزاعی قلمداد می‌شود که در آن یک جفت‌شدگی صورت و معنا وجود دارد. این طرح‌واره‌ها انتزاع یافته از واژه‌های عینی زبان هستند که در اثر رویارویی زبانوران با واژه‌های آمیخته^۳ در ذهن آنها شکل می‌گیرد؛ برای نمونه، هنگامی که زبانور فارسی با شماری از واژه‌هایی مانند «بی‌هنر، بی‌حوصله، بی‌جنبه، بی‌ادب، بی‌سواد، بی‌پول و بی‌کار» روبه‌رو شود، آنگاه طرح‌وارهٔ ساختی زیر در ذهن او شکل می‌گیرد:

<[bi- [x]_{Ni}]_{Aj} ↔ [Property of being without SEMi]_j>

در این طرح‌واره، پیکان دوسر نشان‌دهندهٔ همبستگی دوسویهٔ صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطهٔ سامان‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM_i به معنای متغیر x اشاره دارد که از مقولهٔ اسم (N) است و نمایهٔ j بیان‌گر آن است که معنای کل ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. متغیر x نمایان‌گر یک جایگاه تهی^۴ است که می‌تواند با عناصری از مقولهٔ اسم پر شود؛ برای نمونه، اگر این جایگاه با اسم «پناه» پر شود، واژهٔ «بی‌پناه» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک

1. construction
2. J. Audring
3. complex words
4. slot

نمون‌یافتگی^۱ از طرح‌واره مورد نظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت»^۲ نیز می‌گویند. در رویکرد ساخت‌بنیاد، باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان هم دربردارنده دانش ساخت‌ها (طرح‌واره‌های ساختی) است و هم برساخت‌ها (موارد ویژه و عینی). زبانوران ابتدا واژه‌های عینی که در کاربردهای روزمره زبان با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند را فرامی‌گیرند و سپس برپایه آن‌ها طرح‌واره‌سازی می‌کنند؛ طرح‌واره‌ها در واقع نیروی زاینده دستور زبان هستند (بوی، ۲۰۱۳).

یکی از اصول کلیدی در ساخت‌واژه ساختی این است که واژگان زبان بسیار ساختارمند هستند و این ساختارمندی به دلیل وجود طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها^۳ است. زیرطرح‌واره‌ها نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها هستند که معنای آن‌ها مشخص‌تر از معنای طرح‌واره‌هاست؛ برای نمونه، فرایند ترکیب که یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را می‌توان به صورت بسیار کلی و انتزاعی در قالب طرح‌واره ساختی زیر نشان داد:

$$[X_i Y_j]_{ZK} \leftrightarrow [SEM_j \text{ with relation } R \text{ to } SEM_i]_K$$

این طرح‌واره می‌تواند دارای زیرطرح‌واره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های NN (همچون کتاب‌خانه)، NV (همچون سبزی‌فروش)، AV (همچون خوشنویس)، AN (همچون سیاه‌پوست)، NA (همچون قدکوتاه) و مانند آن باشد که برخی از آن‌ها زیاتر از بقیه هستند. میان هر طرح‌واره و زیرطرح‌واره‌های آن رابطه پایگانی وجود دارد؛ برای نمونه، سلسله‌مراتب (زیر) طرح‌واره‌های حاکم بر واژه «نیک‌خو» را می‌توان به شکل زیر نمایش داد.

$$[[a]_X [b]_Y]_Z \leftrightarrow [\text{طرح‌واره کلی ترکیب در فارسی}]$$

|

$$[[a]_X [b]_N]_Z \leftrightarrow [a \text{ دارای } b \text{ در ارتباط با}]$$

|

$$[[a]_A [b]_N]_A \leftrightarrow [a \text{ دارای } b \text{ با ویژگی}]$$

|

$$[[a]_A [b]_N]_A \leftrightarrow [a \text{ دارای } b \text{ با ویژگی نیک}]$$

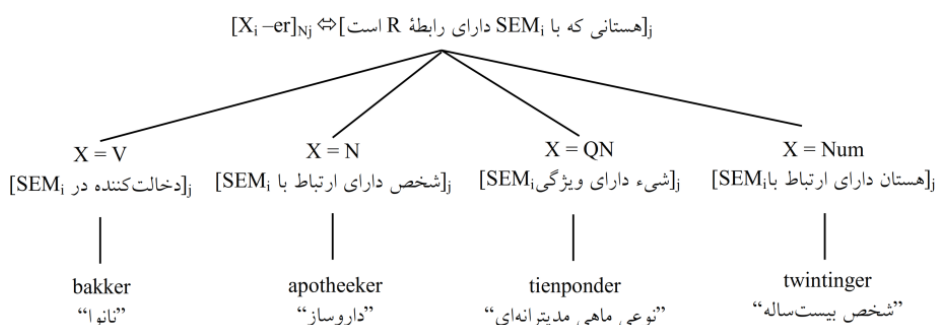
|

$$[[a]_A [b]_N]_A \leftrightarrow [a \text{ دارای خوی نیک}]$$

1. instantiation
2. construct
3. subschema

در بالاترین سطح، دو عنصر a و b که به ترتیب از مقوله X و Y هستند با هم ترکیب شده و واژه‌ای از مقوله Z می‌سازند. در سطح پایین‌تر، مقوله عنصر b مشخص می‌شود که اسم (N) است. باز در سطح پایین‌تر، مقوله عنصر a و مقوله واژه حاصل از ترکیب نیز مشخص می‌گردد که هر دو صفت (A) هستند. در دو سطح پایینی، خود عناصر a و b به ترتیب مشخص می‌شوند و به‌جای آن‌ها «نیک» و «خو» قرار می‌گیرد تا در نهایت صفت مرکب «نیک‌خو» به دست آید که معنای «دارای خوی نیک» را دربر دارد. پس می‌بینیم که هرچه از بالای نمودار به سمت پایین بیاییم، از میزان طرح‌واره‌بودگی کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده می‌شود.

رویکرد ساخت‌بنیاد به واژه‌سازی این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانیم چندمعنایی واژه‌های آمیخته را به‌خوبی تبیین کنیم؛ یعنی اگر واژگان ذهنی را دارای ساختار پایگانی و چندسطحی بدانیم، آنگاه می‌توانیم برای تفسیرها یا معنای متفاوت یک ساخت، زیرطرح‌واره‌های متفاوت در نظر بگیریم؛ از این رو، هر تفسیر یا معنای متفاوت آن ساخت به کمک یک زیرطرح‌واره خاص بیان می‌شود. این زیرطرح‌واره‌ها از لحاظ زایایی ممکن است با هم متفاوت باشند. بوی (۲۰۱۰: ۸۴) چندمعنایی پسوند -er در زبان هلندی و طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های تعمیم‌یافته از اسم‌های مشتق دارای این پسوند را به شکل زیر نشان داده است. در این نمودار، QN بیان‌گر ترکیب کمیت - اسم است و Num نشان‌گر عدد.



شکل (۲). چندمعنایی پسوند -er در زبان هلندی (بوی، ۲۰۱۰: ۸۴)

۳- واکاوی پسوندهای «-کده»، «-ستان»، «-زار» در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی

در این بخش داده‌های پژوهش بررسی می‌شود که روی هم رفته شامل (۱۸۷) واژه مشتق می‌شود (۴۰) واژه برای پسوند «-زار»، ۵۴ واژه برای «-کده» و ۹۳ واژه برای «-ستان». در این راستا، نخست هر یک از زیرطرح‌واره‌های پذیرنده این سه پسوند را معرفی کرده و جنبه‌های صوری و معنایی آن‌ها را واکاوی می‌کنیم؛ سپس ارتباط میان این زیرطرح‌واره‌ها را در قالب یک شبکه پایگانی نشان می‌دهیم.

۳-۱- پسوند «-زار»

در بخش دوم گفته شد که الگوهای ساخت‌واژی، خواه زایا و خواه سترون، را می‌توان به کمک طرح‌واره‌های ساختی برون‌دادگرا^۱ نمایش داد. اگر میان صورت و معنای دسته‌ای از واژه‌های آمیخته همبستگی و همتایی سامان‌مند بتوان یافت، آنگاه این رابطه سامان‌مند را می‌توان در قالب یک طرح‌واره ساختی بیان کرد (بوی و آدرینگ، ۲۰۱۸: ۵۹)؛ برای نمونه، واژه‌های دسته «الف» و دسته «ب» را ببینیم:

دسته «الف»	دسته «ب»
شن	شنزار
نمک	نمکزار
گل	گلزار
لاله	لاله‌زار
ریگ	ریگزار
سبزه	سبزه‌زار
چمن	چمنزار
$\langle [x]_{Ni} \leftrightarrow SEM_i \rangle$	$\langle [x]_{Ni} - zar \rangle_{Nj} \leftrightarrow SEM_i$

اگر بخواهیم صورت و معنای واژه‌های دسته «الف» را در قالب یک طرح‌واره ساختی نشان دهیم، به این شکل خواهد بود: $\langle [x]_{Ni} \leftrightarrow SEM_i \rangle$ که در آن SEM_i بیان‌گر معنای عنصر دارای نمایه i است، یعنی همان متغیر x که می‌تواند نشان‌گر هر یک از واژه‌های دسته «الف» باشد. حال اگر بخواهیم صورت و معنای واژه‌های آمیخته دسته «ب» را به کمک طرح‌واره ساختی بیان کنیم این گونه خواهد بود:

$$\langle [x]_{Ni} - zar \rangle_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ پر از مکان}]_j$$

با قرار دادن هر یک از واژه‌های دسته «الف» به جای متغیر x در این طرح‌واره ساختی، واژه آمیخته متناظر آن‌ها در دسته «ب» حاصل می‌شود؛ برای نمونه، اگر به جای عنصر x واژه «نمک» را قرار دهیم، واژه مشتق «نمک‌زار» حاصل می‌شود که معنای آن «مکان پر از نمک» خواهد بود؛ در واقع، واژه‌های دسته «الف» پایه اشتقاق در واژه‌های دسته «ب» هستند و از این رو، میان صورت و معنای این دو دسته از واژه‌ها رابطه سامان‌مند دیده می‌شود. سامان‌مندی این رابطه با نگاهی به طرح‌واره ساختی بالا به سادگی قابل فهم است. بر این پایه، برای واکاوی واژه‌های ساخته شده با پسوند «-زار» یا هر پسوند دیگر، ابتدا باید رابطه‌های سامان‌مند میان صورت و معنا در واژه‌های ساخته شده با آن پسوند را

شناسایی کرد و سپس آن‌ها را در قالب طرح‌واره‌های ساختی نمایش داد. با این توضیح، اکنون به واکاوی سه پسوند «-کده، -ستان و -زار» می‌پردازیم.

بررسی واژه‌های دارای پسوند «-زار» نشان می‌دهد که در بیشتر آن‌ها پسوند به اسمی افزوده می‌شود که بیان‌گر مفهومی ملموس و عینی است؛ این مفهومی عینی به‌طور عمده به چیزهای طبیعی و به‌ویژه رویدانی‌ها (گل و گیاه و درخت) اشاره دارد؛ مانند «لاله، درخت، چمن، پنبه، گندم». افزون بر این، اسم پایه در برخی دیگر از واژه‌های دارای پسوند «-زار» به عناصر مربوط به زمین اشاره دارد، مانند «شن، ریگ، گل، چشمه». روی هم رفته، می‌توان گفت که در بیشتر واژه‌ها، پسوند «-زار» با اسم چیزی طبیعی ترکیب می‌شود و به همین دلیل در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگوی واژه‌سازی، برای اشاره به اسم پایه اشتقاق از نماد N-thing استفاده می‌شود؛ به صورت زیر:

A1) $[[a]_{(N\text{-}thing)_i} - zar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان پر از/پوشیده از}]_j$

مانند: لاله‌زار، چمنزار، گل‌زار، گندم‌زار، سبزه‌زار، شالیزار، نیزار، شن‌زار، ریگ‌زار، شوره‌زار، ماسه‌زار. در بخش معنایی طرح‌واره ساختی بالا، دو مفهوم مکان و فراوانی به صورت «مکان پر از/پوشیده از SEM_i » بیان شده است. بر این پایه، معنای واژه‌های وابسته به این طرح‌واره را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

سبزه‌زار: مکان پر از/پوشیده از سبزه

ماسه‌زار: مکان پر از/پوشیده از ماسه

به‌جز واژه‌های بالا، در دو مورد از واژه‌های دارای پسوند «-زار»، این پسوند با اسمی ترکیب شده است که نه بر چیزی عینی و ملموس، بلکه بر مفهوم عمل و کنش دلالت دارد. ما این مفهوم را با عنوان فرایند نام‌گذاری می‌کنیم و طرح‌واره ساختی آن را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

A2) $[[a]_{(N\text{-}process)_i} - zar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان انجام فرایند}]_j$

مانند: کشت‌زار، کارزار.

در واژه‌های «کشت‌زار» و «کارزار»، اسم‌های پایه بیان‌گر فرایند هستند، یعنی کنش، فعالیت یا رویدای که در طول زمان انجام می‌شود یا رخ می‌دهد. در «کشت‌زار»، «کشت» اسمی است که عمل کاشتن را بیان می‌کند و در «کارزار» واژه «کار» به معنای جنگ و نبرد است. از این رو:

کشت‌زار: مکان انجام فرایند کشت (یعنی کاشتن)

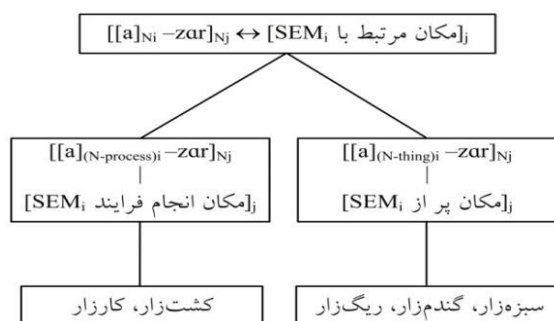
کارزار: مکان انجام فرایند کار (یعنی جنگ، نبرد)

شایسته گفتن است که در واژه «کشتزار» شاید بتوان اسم پایه را به معنای «چیزی که کاشته می‌شود» دانست که در این صورت باید آن را وابسته به طرح‌واره (A1) قلمداد کرد و معنای واژه را به صورت «مکان پر از کشت» بیان نمود. کشانی (۱۳۷۱: ۴۴) پایهٔ پسوند را در اسم «کشتزار» از نوع اسم مصدر می‌داند که معادل همان اسم فرایند است؛ بنابراین، اگر دیدگاه کشانی را بپذیریم، باید این واژه را وابسته به طرح‌واره A2 بدانیم.

به هر روی، پسوند «-زار» دارای دو الگوی اشتقاقی است که بسامد یکی بسیار بیشتر از دیگری بوده و بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی آن‌ها به صورت (A1) و (A2) است. این دو طرح‌واره خود زیر طرح‌واره کلی‌تر و انتزاعی‌تری قرار می‌گیرند که بازنمایی آن به صورت زیر است:

[مکان مرتبط با SEM_i] ↔ [[a]_{Ni} - zar]_{Nj} (A3)

در نظریهٔ ساخت‌واژه ساختی باور بر این است که افزون بر طرح‌واره‌ها و زیر طرح‌واره‌های ساختی، واژه‌های عینی برآمده از آن‌ها نیز در واژگان ذهنی زبانوران ذخیره می‌شوند. بر این پایه، در شبکهٔ طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-زار» که الگوهای واژه‌سازی و چندمعنایی این پسوند را به تصویر می‌کشد، دو طرح‌واره (A1) و (A2) زیر طرح‌وارهٔ انتزاعی‌تر (A3) قرار می‌گیرند و واژه‌های عینی وابسته به آن‌ها در پایین‌ترین سطح نمودار جای می‌گیرند؛ از این رو، شبکهٔ پایگانی پسوند «-زار» دارای سه سطح است که از بالا به پایین از میزان طرح‌واره‌بودگی (یعنی انتزاع) کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی (عینیت) افزوده می‌شود.



شکل (۳). شبکهٔ طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-زار»

۳-۲- پسوند «-کده»

از پیکرهٔ پژوهش روی هم رفته (۵۴) واژهٔ دارای پسوند «-کده» به دست آمده که در همگی آن‌ها به جز

یک مورد (دیرین‌کده)، این پسوند به واژه‌ای از مقوله اسم افزوده شده است. با بررسی دقیق‌تر این واژه‌ها، می‌توان دریافت که واژه پایه را می‌توان از لحاظ زیرمقوله به چهار دسته تقسیم کرد. به سخن دیگر، پسوند «-کده» با اسم‌هایی با چهار مفهوم متفاوت ترکیب می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی هر یک از آن‌ها را در ادامه ارائه داده و بررسی می‌شود.

بیشترین فراوانی الگوی واژه‌سازی [اسم - کده] اسم مربوط به ساختاری است که در آن پسوند «-کده» به اسم انتزاعی (اسم معنا در دستور سنتی) افزوده می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی آن به صورت زیر خواهد بود.

[j جای که در آن SEM_i یافت یا عرضه می‌شود] ↔ [a]_{(N-abstract)i} -kæde]_{Nj} (B1)

مانند: هنرکده، ماتم‌کده، ستم‌کده، دانشکده، زبان‌کده، تسکین‌کده، تجلی‌کده، غم‌کده، ادب‌کده. با نگاهی به واژه‌های بالا می‌توان دریافت که اسم پایه بیان‌گر مفهومی انتزاعی است (مانند ماتم، ستم، محنت، دانش) و اسم حاصل از وندافزایی، بیان‌گر جا و مکانی است که این مفهوم در آنجا یافت یا عرضه می‌شود؛ برای نمونه:

ماتم‌کده: جایی که در آن ماتم یافت می‌شود.

دانشکده: جایی که در آن دانش عرضه یا یافت می‌شود.

پس از الگوی [اسم انتزاعی - کده] اسم، بیشترین فراوانی در میان الگوهای واژه‌سازی مربوط به پسوند «-کده» به [اسم چیز - کده] اسم اختصاص دارد. در این الگوی وندافزایی، پایه اشتقاق اسمی است که دلالت بر مفهومی عینی دارد و ما آن را در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر با نماد N-thing (به معنای اسم دلالت‌گر به چیزی عینی؛ معادل اسم ذات در دستورهای سنتی) نشان داده‌ایم، مانند «قالی، صنم، بت و دارو».

[j جای که در آن SEM_i نگهداری یا یافت می‌شود] ↔ [a]_{(N-thing)i} -kæde]_{Nj} (B2)

مانند: قالی‌کده، میکده، صورت‌کده، صنم‌کده، بتکده، آتش‌کده، آذرکده، گوهرکده، مُغ‌کده، داروکده و خُم‌کده.

در همه واژه‌های وابسته به زیرطرح‌واره (B2)، پسوند «-کده» با اسمی ترکیب شده است که بر یک چیز ملموس و عینی دلالت دارد و اسم حاصل از این وندافزایی بیان‌گر مکانی است که آن چیز در آنجا نگهداری یا یافت می‌شود، مانند:

بتکده: جایی که در آن بت نگهداری یا یافت می‌شود.

در دسته دیگری از اسم‌های دارای پسوند «-کده»، این پسوند به اسمی افزوده شده است که درون خود مفهوم کنش و عمل را دارد (مانند پرستش‌کده، زیارت‌کده) و ما آن را با برچسپ کلی «فرایند» بیان می‌کنیم؛ از این رو، در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی الگوی واژه‌سازی مربوط به این اسم‌ها، واژه پایه را از مقوله اسم فرایند دانسته و با نماد N-process نمایش می‌دهیم.

B3) [j]جایی که فرایند SEMi در آنجا انجام می‌شود ↔ [a]_{(N-process)i} -kæde]_{Nj}

مانند: پژوهش‌کده، پرستش‌کده، اندیشکده، زیارت‌کده و تبسم‌کده.

فراوانی این الگو کمتر از دو الگوی پیشین است. چنان‌که پیداست، اسم پایه در واژه‌های مشتق حاصل از این الگو بیان‌گر مفهوم فرایند است؛ «پژوهش، پرستش، زیارت» همگی به عمل یا فعلیاتی خاص اشاره دارند. واژه «اندیشکده» نیز در اصل «اندیشه‌کده» بوده است، یعنی جایی که در آن عمل «اندیشه/ اندیشیدن» انجام می‌شود؛ البته شاید بتوان این واژه را به معنای «جایی که در آن اندیشه عرضه یا یافت می‌شود» نیز تعبیر کرد که در این صورت باید آن را وابسته به الگوی [اسم انتزاعی - کده] اسم دانست.

در آخرین دسته از واژه‌های دارای ساختار [اسم - کده] اسم، واژه پایه از مقوله اسم مکان است که در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر با نماد N-place به نمایش درآمده است. این اسم دلالت بر مفهوم مکان و محل دارد، مانند «ده، آسیا». بازنمایی این الگوی واژه‌سازی به صورت زیر خواهد بود.

B4) [SEM_i مکان و محل ↔ [a]_{(N-place)i} -kæde]_{Nj}

مانند: دهکده و آسیاکده.

در میان داده‌های پژوهش تنها دو واژه با ساختار [اسم مکان - کده] اسم یافت شده است که نشان می‌دهد این الگوی واژه‌سازی بسامد پایینی دارد و این مسئله قابل انتظار است؛ زیرا افزوده شدن پسوند مکان‌ساز به اسم مکان، حشو به نظر می‌رسد. واژه «دهکده» گرچه امروز به معنی «ده، روستا، قریه» به کار می‌رود و در سال‌های اخیر معنای محل و مکان کوچک نیز پذیرفته است (مانند دهکده المپیک)، بنا بر لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ عمید^۱، در اصل به معنای «خانه واقع در ده، خانه روستایی» بوده است. از این رو، تکواژ «کده» در اینجا به معنای «خانه» بوده و پسوند به شمار نمی‌آید. در «آسیاکده» نیز اگر واژه

«آسیا» را به معنای «سنگ یا دستگاهی که برای آرد کردن غلات به کار می‌رود» در نظر بگیریم، آنگاه «آسیاکده» را باید وابسته به طرح‌واره (B2) دانست؛ بنابراین، در وجود طرح‌واره (B4) برای پسوند «-کده» تردید هست.

در میان واژه‌های مشتق دارای پسوند «-کده» مستخرج از پیکره پژوهش، تنها در یک مورد این پسوند با واژه‌ای از مقوله صفت ترکیب شده است و آن «دیرین‌کده» است؛ ولی در جستجوی اینترنتی واژه‌های دیگری با ساختار [صفت - کده] اسم به دست آمده است که بر وجود زیرطرح‌واره زیر دلالت دارد:

j [جایی که در آن چیزهایی/ کسانی با ویژگی SEM_i نگهداری یا یافت می‌شود] ↔ [a]_{Ai} - kæde]_{Nj} (B5)

مانند: دیرین‌کده، شادکده، زیباکده، خوشگل‌کده، داف‌کده، عاشق‌کده، شیطون‌کده، بی‌غیرت‌کده.

واژه «دیرین‌کده» در سال‌های اخیر به جای واژه بیگانه «موزه» ساخته شده، هرچند رواج چندانی در زبان روزمره مردم نیافته است. بخش معنایی چند مورد از واژه‌های پیش گفته را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

دیرین‌کده: جایی که در آن چیزهای دیرین (کهن، قدیمی) نگهداری یا یافت می‌شود.

زیباکده: جایی که در آن چیزهای/ کسان زیبا یافت می‌شود.

تا اینجا دیدیم که پسوند «-کده» می‌تواند در قالب پنج الگوی متفاوت با اسم یا صفت ترکیب شود و اسم مکان بسازد، هرچند الگوهای (B3) و (B4) بسیار سترون هستند. طرح‌واره‌های (B1) تا (B4) همگی دارای ساختار کلی [اسم - کده] اسم هستند و از این رو، آن‌ها را باید زیرطرح‌واره‌هایی از یک طرح‌واره مرتبه بالاتر به شکل زیر دانست:

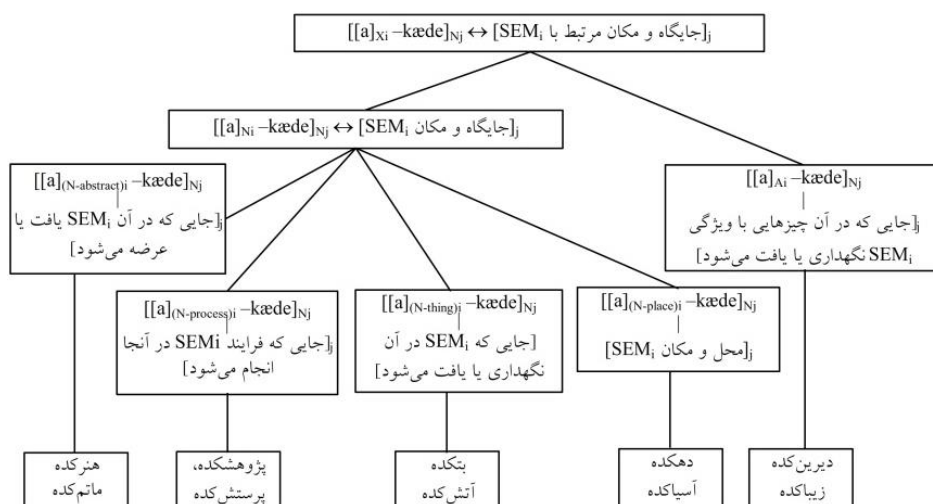
B6) [a]_{Ni} - kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i مکان و جایگاه و]

این طرح‌واره به همراه طرح‌واره (B5)، یعنی [a]_{Ai} - kæde]_{Nj}، خود زیر طرح‌واره کلی تر و انتزاعی‌تری قرار می‌گیرند که نشان‌دهنده الگوی کلی پسوند «-کده» بود و به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

B7) [a]_{Xi} - kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i مکان مرتبط با]

بنابراین، شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده» دارای چهار سطح از انتزاع است. در بالاترین سطح آن انتزاعی‌ترین طرح‌واره اشتقاقی (B7) قرار می‌گیرد. در سطحی پایین‌تر، دو زیرطرح‌واره (B5) و (B6) را داریم که ترکیب پسوند «-کده» با پایه‌های صفتی و اسمی را نشان می‌دهند. خود زیرطرح‌واره (B6) در یک سطح پایین‌تر دارای چهار زیرطرح‌واره دیگر است که در آن‌ها زیرمقوله اسم

پایه اشتقاق مشخص می‌شود و به ترتیب اسم انتزاعی، اسم عینی، اسم فرایند و اسم مکان را شامل می‌شود. در نهایت، در پایین‌ترین سطح نمودار، خود واژه‌های عینی دارای پسوند «-کده» را می‌توان دید که به طرح‌واره‌های مربوطه خود وصل شده‌اند. اگر بخواهیم این شبکه پایگانی را ترسیم کنیم، به نمودار زیر دست می‌یابیم:



شکل (۴). شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده»

۳-۳- پسوند «-ستان»

واکاوای واژه‌های دارای پسوند «-ستان» مستخرج از پیکره‌های پژوهش نشان می‌دهد که این پسوند در قالب هفت الگوی متفاوت با واژه‌هایی از مقوله اسم ترکیب شده و اسمی را به دست می‌دهد که بر مفهوم مکان دلالت دارد؛ همچنین، در یک الگو نیز بر مفهوم زمان دلالت دارد. بر این پایه، الگوی واژه‌سازی [اسم - ستان] اسم را می‌توان دارای هشت زیرطرح‌واره دانست که برون‌داد هفت مورد از آن اسم مکان است و برون‌داد یک مورد اسم زمان. از آنجا که زیرمقوله اسم حاصل از این الگوی واژه‌سازی به دو صورت می‌تواند باشد، در زیرطرح‌واره‌های مربوطه زیرمقوله را به صورت N-place (اسم مکان) یا N-time (اسم زمان) مشخص می‌کنیم.

در زیاترین زیرطرح‌واره، پسوند «-ستان» به یک اسم بیان‌گر مفهوم عینی افزوده شده و واژه حاصل از آن به مکان دربردارنده آن مفهوم اشاره دارد که البته همراه با مفهوم فراوانی و وفور نیز هست. بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگوی اشتقاقی به شکل زیر است:

C1) [[a]_{(N-thing)i}-estan]_(N-place) ↔ [SEM_i مکان/سرزمین پر از]

مانند: انارستان، انگورستان، بادامستان، باغستان، گلستان، نخلستان، بیدستان، تاکستان و توتستان. واژه پایه در این زیرطرح‌واره اسمی است که دلالت بر چیزی عینی دارد و معنای زیرطرح‌واره به صورت «مکان/سرزمین پر از مفهوم پایه» بیان می‌شود. همچنان که پیداست، مفهوم فراوانی و وفور نیز در این بازنمود معنایی گنجانده شده است. گلستان: مکان/سرزمین پر از گل.

در دسته‌ای دیگر از واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، این پسوند به اسم‌هایی افزوده می‌شود که بر مفهومی انتزاعی دلالت دارند. اسم حاصل از وندافزایی، بیان‌گر مکان و جایگاه مربوط به مفهومی است که در واژه پایه به آن اشاره شده است.

C2) $[[a]_{(N-abstract)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان و جایگاه}]_j$

مانند: دردستان، هنرستان، غمستان، فرهنگستان، محنتستان. پایه اشتقاق در این واژه‌ها اسمی است که بر مفهوم‌های انتزاعی مانند «درد، هنر، غم، فرهنگ» اشاره دارد. گفتنی است که در این زیرطرح‌واره، برخلاف طرح‌واره پیشین، مفهوم فراوانی و وفور دیده نمی‌شود. هنرستان: جایگاه هنر.

در سومین دسته از واژه‌ها، اسم پایه وندافزایی دلالت بر قوم یا مردمی خاص دارد، مانند «افغان، ازبک، مغول». به همین دلیل است که در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر آن را با نماد N-people نشان داده‌ایم.

C3) $[[a]_{(N-people)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ سکونت مردم}]_j$

مانند: ارمنستان، ازبکستان، لرستان، افغانستان، بلوچستان، کردستان، تاجیکستان، ترکمنستان و خوزستان. اسم حاصل از این زیرطرح‌واره به مکان یا به عبارت دقیق‌تر، به سرزمینی اشاره دارد که محل زیست و سکونت مردمی است که در واژه پایه مورد اشاره قرار گرفته است: لرستان: مکان/سرزمین سکونت قوم لر.

در شماری از واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، اسم پایه خود دلالت بر مفهوم مکان دارد و اسم حاصل از این وندافزایی نیز دلالت بر مفهوم مکان دارد.

C4) $[[a]_{(N-place)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ ناحیه دربرگیرنده و پیرامون}]_j$

مانند: کوهستان، دشتستان، دهستان، شهرستان، زابلستان و کابلستان.

در این واژه‌ها، اسم مکان حاصل از اشتقاق بیان‌گر ناحیه یا محدوده جغرافیایی است که مکان مورد اشاره در اسم پایه را دربر گرفته است. از این رو، مکانی که اسم برون‌داد این زیرطرح‌واره به آن اشاره دارد، گسترده‌تر از مکانی است که اسم درون‌داد به آن اشاره دارد؛ برای نمونه، گرچه «کوه» بیان‌گر مکان است؛ ولی «کوهستان» به مکانی گسترده‌تر از آن اشاره دارد، مکانی که کوه را نیز دربر گرفته است.

کوهستان: ناحیه دربرگیرنده و پیرامون کوه.

شهرستان: ناحیه دربرگیرنده و پیرامون شهر.

گفتنی است که در دهه‌های اخیر واژه‌های «شهرستان» و «دهستان» تخصیص معنایی پیدا کرده و هرکدام برای اشاره به یکی از تقسیمات کشوری به کار می‌روند.

دیگر زیرطرح‌واره مربوط به پسوند «-ستان» شامل ترکیب این پسوند با اسمی است که بر مفهوم انسان دلالت دارد و از همین رو، واژه پایه در بازنمایی این زیرطرح‌واره از زیرمقوله N-human است.

j[مکان حضور SEM_i] ↔ j[(N-place) -estan] [(a)(N-human) C5]

مانند: بیمارستان، کودکانستان، دبیرستان.

اسم برون‌داد این زیرطرح‌واره بیان‌گر مکانی است که مفهوم مورد اشاره در اسم پایه در آنجا حضور دارد، مانند:

بیمارستان: مکان حضور بیمار^۱.

دبیرستان: مکان حضور دبیر.

در اینجا «حضور» می‌تواند به دلایل و انگیزه‌های متفاوت باشد؛ بیمار برای درمان، کودک برای مراقبت و رسیدگی و دبیر برای انجام کار و وظیفه به ترتیب در بیمارستان، کودکانستان و دبیرستان حضور پیدا می‌کنند. این‌ها جزئیاتی است که مربوط به خود واژه‌ها است و در طرح‌واره بازتاب نمی‌یابد، زیرا همان گونه که از نامش برمی‌آید، طرح‌واره دربردارنده ویژگی‌های انتزاعی و مشترک مجموعه‌ای از واژه‌هاست و نه ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد آن‌ها.

در شمار اندکی از واژه‌های استخراج‌شده، پسوند «-ستان» با اسم فرایند ترکیب می‌شود:

۱- از آنجا که برای حیوانات نیز از واژه بیمارستان استفاده می‌شود (مانند: بیمارستان دام کوچک تهران)، واژه بیمار می‌تواند افزون بر انسان، برای اشاره به حیوان نیز به کار رود؛ هرچند به صورت پیش‌نمونه‌ای بر انسان دلالت دارد.

C6) $[[a]_{(N-process)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان انجام فرایند}]_j$

مانند: تیمارستان، کارستان (کارگاه) و پیکارستان.

واژه‌های «تیمار، کار، پیکار» اسم‌هایی هستند که بر مفهوم فرایند (کنش، عمل) دلالت دارند و با افزوده شدن پسوند «-ستان» به آن‌ها، اسم مکانی حاصل می‌شود که فرایند مورد نظر در آنجا انجام می‌گیرد: تیمارستان: مکان انجام فرایند تیمار (جایی که در آن تیمار انجام می‌شود). در دو واژه، پسوند «-ستان» به اسم زمان افزوده می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگو را به شکل زیر نمایش می‌دهیم:

C7) $[[a]_{(N-time)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکانی که به گونه‌ای با SEM است}]_j$

مانند: بهارستان و شبستان.

اسم‌های «بهار و شب» هر دو بر زمان دلالت دارند و در ترکیب با پسوند «-ستان» اسم مکان می‌سازند. این اسم مکان دلالت بر جایی دارد که به گونه‌ای با اسم پایه در ارتباط است. در لغت‌نامهٔ دهخدا «بهارستان» به معنای جای پر از گل و شکوفه آمده است؛ از سوی دیگر، واژه «شبستان» به معنای خوابگاه و حرم‌سرا آمده است، یعنی جایی که شب را در آنجا می‌گذرانند؛ بنابراین، می‌بینیم که ارتباط میان اسم پایه و اسم حاصل از این وندافزایی در این دو واژه متفاوت است و به همین دلیل آن را باید به‌صورت طرح‌واره‌ای و کلی بیان کرد:

بهارستان: مکانی که به گونه‌ای با بهار در ارتباط است.

شبستان: مکانی که به گونه‌ای با شب در ارتباط است.

هفت زیرطرح‌وارهٔ بالا همگی سازندهٔ اسم مکان بودند و اسم‌های برون‌داد آن‌ها بر مکانی مرتبط با اسم پایه اشاره دارد. افزون بر این‌ها، در دو واژه «تابستان و زمستان» برخلاف دیگر واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، مفهوم زمان یافت می‌شود. به نظر می‌رسد مفهوم زمان در الگوی واژه‌سازی [اسم - ستان] حاصل گسترش استعاره‌ی مفهوم مکان در این الگو بوده است.

C8) $[[a]_{Ni} - estan]_{(N-time)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ زمان حضور یا پیدایش}]_j$

مانند: تابستان و زمستان.

اسم حاصل از این زیرطرح‌واره بر زمانی دلالت دارد که در آن زمان مفهوم پایه (یعنی تاب و زم) حضور دارد یا ایجاد می‌شود:

تابستان: زمان حضور یا پیدایش تاب (یه معنای گرما).

زمستان: زمان حضور یا پیدایش زم (به معنای سرما).

همه طرح‌واره‌های بررسی شده (از C1 تا C8) خود زیر طرح‌واره انتزاعی تری قرار می‌گیرند که بازنمایی آن به صورت زیر است:

C9) $[[a]_{Ni} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ مکان یا زمان وابسته به

پیش‌تر گفته شد که در واژه‌های مستخرج از پیکره پژوهش، پسوند «-ستان» تنها با اسم ترکیب شده‌اند، با این حال با جستجوی اینترنتی داده‌هایی به دست آمده است که نشان می‌دهد این پسوند می‌تواند با صفت نیز ترکیب شود؛ بنابراین، افزون بر زیرطرح‌واره‌های (C1) تا (C8) باید زیرطرح‌واره دیگری نیز برای این پسوند در نظر بگیریم:

C10) $[[a]_{Ai} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ مکان حضور چیزها یا کسانی با ویژگی

مانند: خوشگل‌ستان، داف‌ستان، شادستان، غمگین‌ستان، شنگول‌ستان، پولدارستان و دلگیرستان. در این زیرطرح‌واره، واژه حاصل از اشتقاق به اسم مکان اشاره دارد و واژه پایه که از مقوله صفت است، به ویژگی چیزها یا کسانی اشاره دارد که در این مکان (به فراوانی) یافت می‌شوند و حضور دارند؛ برای نمونه:

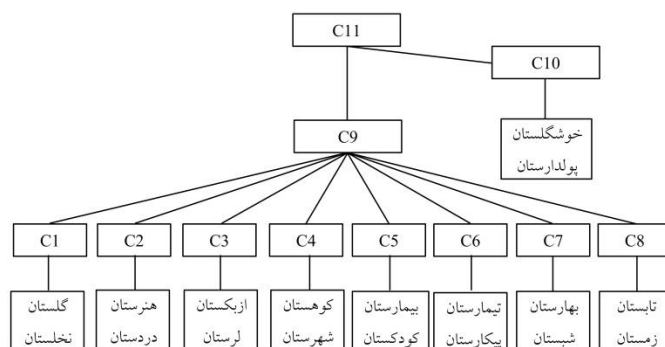
خوشگل‌ستان: مکان حضور چیزها یا کسان خوشگل.

پولدارستان: مکان حضور افراد پولدار.

با توجه به تحلیل‌های پیش‌گفته، درمی‌یابیم که پسوند «-ستان» با واژه‌ای از مقوله اسم یا صفت ترکیب شده و اسم مکان می‌سازد؛ بنابراین، فرامرتبه‌ترین طرح‌واره پسوند «-ستان» که کلی‌ترین الگوی واژه‌سازی وابسته به این پسوند را نشان می‌دهد به صورت زیر خواهد بود:

C11) $[[a]_{Xi} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ مکان یا زمان وابسته به

به دلیل گستردگی حجم شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-ستان» و محدودیت فضا برای ترسیم آن، در نمودار زیر به‌جای نمایش کامل (زیر) طرح‌واره‌ها، شماره‌های آن‌ها را ذکر کرده‌ایم. با رجوع به هر شماره، می‌توان به‌سادگی دریافت که بازنمایی بخش‌صوری و معنایی (زیر) طرح‌واره مورد نظر چگونه است.



شکل (۵). شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده»

۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر چندمعنایی سه پسوند «-زار»، «-کده»، «-ستان» در زبان فارسی بررسی شد و نشان دادیم که ایده‌واژگان پایگانی چگونه می‌تواند امکان تبیین چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی مربوط به این سه پسوند را برای ما فراهم کند. این بررسی نشان داد که الگوی اشتقاقی هر پسوند به صورت یک طرح‌واره ساختی نمایان می‌شود، یعنی یک جفت‌شدگی صورت - معنا که هم ویژگی‌های صوری و هم ویژگی‌های معنایی آن کمابیش انتزاعی و طرح‌واره‌ای است. این طرح‌واره می‌تواند چندین زیرطرح‌واره در سطوح مختلف از انتزاع داشته باشد و مجموعه آن‌ها یک شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی را پدید می‌آورد که در واقع همان شبکه چندمعنایی الگوی اشتقاقی مورد نظر است. در این شبکه، هر معنای متمایز مربوط به الگوی اشتقاقی در قالب یک زیرطرح‌واره نشان داده می‌شود؛ بنابراین، در اینجا با گونه‌ای از چندمعنایی روبه‌رو هستیم که نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است و این پدیده را چندمعنایی ساختی^۱ می‌نامند.

در مجموع، بررسی الگوهای ساخت‌واژی و فرایندهای واژه‌سازی در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی نسبت به رویکردهای پیشین دارای چند مزیت چشم‌گیر است: (۱) این نظریه رویکردی شناختی به واژه‌سازی دارد و بر نقش فرایند شناختی «طرح‌واره‌سازی»^۲ (به مثابه یکی از قابلیت‌های ذهن آدمی) در شکل‌گیری الگوهای واژه‌سازی (که آن‌ها را به شکل طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی می‌بیند) تأکید دارد؛ (۲) این نظریه به واژه‌سازی رویکردی ساخت‌بنیاد دارد و هم‌زمان هر دو جنبه صوری و معنایی واژه‌ها و الگوهای واژه‌سازی را در نظر می‌گیرد؛ (۳) این نظریه رویکردی

واژه‌بنیاد به صرف دارد، برخلاف رویکردهای پیشین که به‌طور عمده تکواژبنیاد بوده‌اند؛ (۴) این نظریه به خوبی می‌تواند پدیده چندمعنایی که پدیده‌ای رایج در میان الگوهای واژه‌سازی اشتقاقی و ترکیبی است را تحلیل و تبیین نماید. به کارگیری مفهوم طرح‌واره و زیرطرح‌واره و قائل شدن به رابطه پایگانی میان آن‌ها در تبیین پدیده چندمعنایی اهمیت اساسی دارد که در این جستار به آن پرداخته شد.

در پایان می‌توان گفت که دستاورد اصلی جستار این است که چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی مرتبط با پسوندهای «- زار، - کده، - ستان» را با رویکردی شناختی و به صورت نظام‌مند تبیین کرده و اهمیت فرایند شناختی «طرح‌واره‌سازی» را در شکل‌گیری الگوهای و زیرالگوهای واژه‌سازی نشان داده است. پژوهش پیش رو همچنین شواهدی در پشتیبانی از رویکرد واژه‌بنیاد (در برابر رویکرد رایج تکواژبنیاد) و ساخت‌بنیاد (در برابر رویکرد رایج قاعده‌بنیاد) ارائه کرده است.

منابع

- بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). چندمعنایی پسوند «- ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساخت‌واژه ساختی. *جستارهای زبانی*، ۸ (۷)، ۲۶۵-۲۸۹.
- ؛ شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۷). چندمعنایی پسوند «- انه» فارسی: رویکرد ساخت‌واژه ساختی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۶ (۲۲)، ۲۱-۳۹.
- (۱۳۹۸). پسوندهای اشتقاقی «- ین» و «- ینه» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۴ (۲)، ۱۲۱-۱۴۴.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۱). صرف ساخت‌محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی. *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، (صص. ۳۲۷-۳۳۶). دانشگاه علامه طباطبائی.
- سامعی، حسین و ملیحه تفسیری (۱۳۹۳). *الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴). *نشر دانش*، ۱۳ (۶۹)، ۲۱-۲۵.
- و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۱). *فرهنگ املائی خط فارسی*. چاپ چهارم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کربلانی‌صادق، مهناز و ارسلان گلفام (۱۳۹۵). نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف شناختی. *جستارهای زبانی*، ۷ (۳)، ۱۰۷-۱۲۷.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

----- (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). ساخت/اشتقاقی واژه در فارسی/امروز. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- (2013). Morphology in Construction Grammar. In: Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (Eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar*, (pp. 255-274). Oxford: oxford University Press.
- & J. Audring (2017). Construction Morphology and the Parallel Architecture of Grammar. *Cognitive Science*, 41 (S2), 277-302.
- (Ed.) (2018). *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*. Cham: Springer.
- & J. Audring (2018). Category change in Construction Morphology. In: E. Coussé, K. van Goethem, M. Norde & G. Vanderbauwhede (Eds.), *Category change from a constructional perspective*, (pp. 209-228). Amsterdam: John Benjamins.



Res. article

Adverb Position in Persian WH-Multiple Questions

Akram Razavizadeh^{1✉}, Hengameh Vaezi²

1- Ph.D. of Linguistics, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. 2- Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Rasht Branch, Islamic Azad University, Gilan, Iran.

Received: 2020/25/02

Accepted: 2020/08/05

Abstract

Persian wh-multiple questions are divided into two groups: sequential and split. Sequential group includes simple and coordinated. In the split one, coordinated wh-words are separated. The purpose is to study the syntactic operation of WH-multiple questions considering the position of speaker-oriented adverbs. First, we will examine the performance of WH-multiple questions from collocation viewpoint, then, consider speaker-oriented adverbs' position in these constructions to find out the relationship of adverbs with WH-questions. Theoretical framework is based on Gračanin-Yukse (2017), Lipták (2011) and also Citko and Gračanin-Yukse (2013). The method is descriptive-analytical. Data analyses of WH-questions show their collocation is grammatical with adjunct-adjunct array except in the simple coordinated ones. The position of speaker-oriented adverbs shows that *æz hæme mohemtær* is an only adverb with high frequency used in them. In contrast, the presence of adverbs like *qætæn*, *sadegane*, *fajæd*, *barha*, *xo/bæxtane*, and *hægigætæn* in WH-multiple questions causes ungrammaticality of wh-constructions. The position of *ehtemalæn* in adjunct-adjunct of sequential coordinate is before the second wh-question. The position of *be rasti* in adjunct-argument of sequential coordinate is before the first wh-question. The position of *vageæn* in adjunct-argument of simple coordinate type is before the first wh-question. Also, in argument-argument of sequential coordinate the position of *ehtemalæn* is before the second wh-question.

Keywords: wh-multiple questions, wh-questions array, adverb, speaker-oriented adverbs, Persian.

Citation: Razavizadeh, A., Vaezi, H. (2021). Adverb Position in Persian WH-Multiple Questions. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 43-63. (In Persian).





جایگاه قید در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای زبان فارسی

اکرم رضوی‌زاده[✉]، هنگامه واعظی^۲

۱- دکترای زبان‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. ۲- استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۶

پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۹

چکیده

ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای زبان فارسی به دو نوع اصلی متوالی و گسسته تقسیم می‌شوند. گروه متوالی شامل دو نوع ساده و هم‌پایه است. در گروه گسسته، پرسش‌واژه‌های هم‌پایه جدا از هم هستند. هدف از جستار پیش رو، بررسی رفتار نحوی ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای در رابطه با جایگاه قیده‌های گوینده‌محور است. بدین منظور، ابتدا عملکرد ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای را از نظر باهم‌آیی بررسی کرده، سپس به جایگاه قیده‌های گوینده‌محور در این نوع ساخت‌ها می‌پردازیم تا بدانیم جایگاه قید با آرایش پرسش‌واژه‌ها چه ارتباطی دارد. چارچوب نظری پژوهش گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۷)، لپتاک (۲۰۱۱) و نیز چیتکو و گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۳) و از نوع توصیفی - تحلیلی است. بررسی داده‌ها در رابطه با ترتیب پرسش‌واژه‌ها نشان می‌دهد که باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها به‌جز ساخت‌های پرسشی چندگانه با ترتیب افزوده‌ای - افزوده‌ای در بقیه موارد دستوری است. بررسی جایگاه قیده‌های گوینده‌محور نیز نشان می‌دهد «ازهمه‌مهم‌تر»، تنها قیدی است که بیشترین کاربرد را در این نوع ساخت‌ها دارد. در مقابل، حضور قیده‌هایی همچون «قطعا»، «صادقانه»، «شاید»، «بارها»، «خوشبختانه» و «حقیقتاً»، در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای موجب نادستوری شدن ساخت پرسشی می‌شود. در ساخت پرسشی افزوده‌ای - افزوده‌ای از نوع هم‌پایه متوالی، جایگاه «احتمالاً»، پیش از پرسش‌واژه دوم است. در افزوده‌ای - موضوعی از نوع هم‌پایه متوالی، جایگاه قید «به راستی»، پیش از پرسش‌واژه اول است. در افزوده‌ای - موضوعی از نوع چندگانه، جایگاه «واقعاً» پیش از پرسش‌واژه اول است؛ همچنین، در موضوعی - موضوعی از نوع هم‌پایه متوالی، جایگاه «احتمالاً»، پیش از پرسش‌واژه دوم است.

کلیدواژه‌ها: ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای، آرایش پرسش‌واژه‌ها، قید، قیده‌های گوینده‌محور، زبان فارسی.

استناد: رضوی‌زاده، اکرم؛ واعظی، هنگامه (۱۳۹۹). جایگاه قید در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای زبان فارسی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۹ (۳۲)، ۴۳-۶۳.

۱- مقدمه

ساخت‌های پرسشی به دو نوع ساخت‌های پرسشی بلی / خیر^۱ و ساخت‌های پرسشی پرسش‌واژه‌ای^۲ تقسیم می‌شوند. در برخی ساخت‌های پرسشی پرسش‌واژه‌ای، بیش از یک پرسش‌واژه دیده می‌شود که در آن‌ها دو پرسش‌واژه (یا بیشتر^۳) به وسیله هم‌پایه‌ساز^۴ «و» هم‌پایه می‌شوند یا بدون حضور هم‌پایه‌ساز کنار هم قرار می‌گیرند. این نوع ساخت‌های پرسشی که «چندپرسش‌واژه‌ای‌ها» نامیده می‌شوند، به انواع ساخت‌های پرسشی «متوالی» و «گسسته» تقسیم می‌شوند (واعظی و کریمی، ۱۳۹۸). ساخت‌های پرسشی متوالی شامل دو نوع «هم‌پایه» و «چندگانه»^۵ هستند. در نوع هم‌پایه، پرسش‌واژه‌ها پشت سر هم می‌آیند و با کمک هم‌پایه‌ساز «و»، با هم هم‌پایه می‌شوند، در حالی که در نوع چندگانه، پرسش‌واژه‌ها بدون حضور هم‌پایه‌ساز «و»، کنار هم قرار می‌گیرند. در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای از نوع گسسته^۶، پرسش‌واژه‌های هم‌پایه از هم جدا و گسسته هستند. در زیر نمونه‌ای از هر نوع آمده است.

(۱) علی کی دیدی و کجا دیدی؟

(۲) کی گفت چی گفت؟

(۳) چی خوردی و با کی خوردی؟ (رضوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸)

(۱) نمونه‌ای از ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی است که در آن دو بند هم‌پایه با کمک هم‌پایه‌ساز «و» به هم متصل شده و سازه‌مشترک بین آن‌ها در هم‌پایه اول [دیدی] به دلیل /شراف چندگانه و برآوردن /اقتصاد زبان حذف شده است. در مثال (۲) پرسش‌واژه‌ها به صورت متوالی ولی بدون حضور هم‌پایه‌ساز «و»، ساخت پرسشی‌ای ایجاد کرده‌اند که این‌ها را ساخت پرسشی چندگانه می‌نامیم. در این ساخت پرسشی نیز، سازه‌مشترک [گفت] به دلیل همسانی و /اشتراک پس از پرسش‌واژه اول حذف شده است. (۳) ساخت پرسشی گسسته است که در آن سازه‌مشترک [خوردی] در هم‌پایه دوم حذف شده و دو بند

1. yes-no questions

2. wh-questions

۳- تعداد پرسش‌واژه‌های دخیل در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای می‌تواند بیش از دو پرسش‌واژه باشد، اما خارج از حوزه بررسی ما بوده و در این جستار تنها ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای دارای دو پرسش‌واژه را بررسی می‌کنیم و ساخت‌های پرسشی بیش از دو پرسش‌واژه نیاز به بررسی دیگر دارد.

4. coordinaor

5. coordinated WHQ

6. multiple questions

7. tag-Wh questions (TagWh)

هم‌پایه از راه هم‌پایه‌ساز «و»، به هم مرتبط شده‌اند (رضوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸).
 تومازویکس^۱ (۲۰۱۱) با بررسی ساخت‌های پرسشی در زبان‌های اسلاوی، مجارستانی و رومانیایی نشان می‌دهد آنچه موجب تفاوت ساخت‌های پرسشی هم‌پایه و چندگانه می‌شود، حضور قیدهایی همچون *most importantly* و *later* بین پرسش‌واژه‌ها است. چنین برآیندی تأییدکننده این مطلب است که بندها/ جمله‌واره‌ها با یکدیگر ترکیب شده‌اند. بیلبی و گازدیک^۲ (۲۰۱۲) نیز با بررسی هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ها در ساخت‌های پرسشی چندگانه زبان‌های مجارستانی و رومانیایی به این نتیجه رسیده‌اند که قید را تنها در ساخت‌های به‌لحاظ نوایی نشان‌دار^۳ می‌توان آورد؛ یعنی جایی که قید و پرسش‌واژه دوّم، سازه‌های تصادفی^۴ هستند؛ همچنین، قیده‌ها در ساخت‌های پرسشی گسسته می‌توانند پیش از آخرین پرسش‌واژه بیایند.

ارنست^۵ (۲۰۰۴) قید حالت را همراه قید مقدار^۶ «تقریباً»، قید دامنه^۷ «از نظر منطقی (منطقاً)» و قید تکرار^۸ «بارها» درون‌رویدادی^۹ یا توصیف‌گر فعل در نظر می‌گیرد. در بررسی او قیدهایی همچون قید ارزیابی «متأسفانه» و قید وجهی^{۱۰} «شاید»، موضوع گزاره‌ای^{۱۱} می‌پذیرند؛ در حالی که قید حالت، موضوع رویدادی^{۱۲} می‌گیرد و همان رویدادی است که با محمول جمله مرتبط است (ابیلی و گودارد^{۱۳}، ۲۰۰۳). به نظر شائر^{۱۴} (۲۰۰۳) قید جایگاه نحوی مشخصی در جمله ندارد و به همین دلیل برای قید از عبارت «یتیم نحوی یا به بیان دیگر جافتاده نحوی^{۱۵}» استفاده می‌کند.

واعظی و کریمی (۱۳۹۸: ۱۶۰) در پژوهشی ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای هم‌پایه زبان فارسی را بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که زبان فارسی ویژگی‌های رده‌زبانی آزاد، آمیخته و افزوده‌ای را نشان نمی‌دهد و نمی‌توان آن را به‌طور قطعی در یکی از آن رده‌ها قرار داد. راسخ‌مهند (۱۳۸۲)

1. B. Tomaszewicz
2. G. Bîlbîue & A. Gazdik
3. prosodically marked sentence
4. incidental
5. T. Ernst
6. degree adverb
7. domain adverb
8. iterative adverb
9. event internal
10. modal adverb
11. propositional argument
12. event argument
13. A. Abeillé & D. Godard
14. B. Shaer
17. syntactic orphan

براساس الگوی متیوز^۱ (۱۹۸۱) قید را براساس جایگاه و با توجه به مقید ساختن فعل و جمله به دو دسته کلی «قید فعل» و «قید سطح جمله» تقسیم کرده و برای تبیین دیدگاه خود از ملاک‌های معنایی و نحوی استفاده می‌کند؛ به نظر ایشان قیدهایی همچون «خوشبختانه» و «متأسفانه» که قیدجمله هستند، می‌توانند در بیشتر جمله‌ها با فعل‌های متفاوت به کار روند، اما «آهسته» و «کلمه به کلمه» چنین وضعیتی ندارند. منصوری (۱۳۹۳) با بررسی جایگاه بی‌نشان قید حالت در زبان فارسی نشان می‌دهد که توزیع قیدها در جایگاه‌های مختلف از الگوی یکنواختی برخوردار نیستند و در جایگاه «بعد از فاعل» و «بعد از مفعول»، بیشترین امکان وقوع قید را به خود اختصاص داده و جایگاه‌های اصلی و بی‌نشان قید هستند.

با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر می‌تواند گامی در راستای بررسی ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای و جایگاه قید در آن‌ها باشد؛ بنابراین، انجام چنین پژوهشی در این نوع ساخت‌ها «هر دو نوع متوالی (هم‌پایه و چندگانه) و نیز گسسته» ضروری می‌نماید تا مشخص کند دو پرسش‌واژه با تمرکز بر قیدها در چه جایگاه‌هایی ظاهر می‌شوند و چه محدودیت‌هایی دارند و این سازه افزوده شده، در کدام قسمت ساخت چندپرسش‌واژه‌ای واقع می‌شود؛ به بیان دیگر، پژوهش حاضر درصدد است رفتار نحوی قید و آرایش پرسش‌واژه‌ها را در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای زبان فارسی بررسی کند.

۲- ساخت‌های پرسشی هم‌پایه مورد نظر گراشانین-یوکسیک^۲

در این بخش ابتدا به تقسیم‌بندی گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۷) و لیپتاک^۳ (۲۰۱۱) در باب ساخت‌های پرسشی می‌پردازیم و در بخش بعد به چارچوب مورد نظر در مورد جایگاه قید در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای خواهیم پرداخت. گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۷) تقسیم‌بندی‌ای از ساخت‌های پرسشی هم‌پایه ارائه می‌کند که شامل «زبان‌های مختلط»، «زبان‌های دارای ارتقاء پرسش‌واژه چندگانه (زبان‌های MF)^۴» و «زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی» و «زبان‌های بدون ساخت‌های پرسشی چندگانه» است که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱- ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان‌های مختلط

گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۷) در مورد ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان‌های مختلط از زبان‌های از نوع

1. H. Mathews

2. M. Gračanin-Yukse

3. A. Lipták

4. multiple wh-fronting languages

انگلیسی و هلندی نام می‌برد. ساخت پرسشی هم‌پایه در زبان انگلیسی در صورتی نادرستی^۱ است که یکی از پرسش‌واژه‌ها فاعلی باشد. از آنجا که در زبان انگلیسی فاعل نمی‌تواند از بند خود حذف شود، دلیل نادرستی بودن (4 a) نامناسب بودن جایگاه اولیه فرضی آن است که در جمله (4 b) آمده است.

4) a. *I don't know **who** and with **what** broke the window.

نمی‌دونم کی و با چی پنجره رو شکست.

b. I don't know [**who**_i t_i broke the window] and *[with **what**_j broke the window t_j]

نمی‌دونم کی پنجره رو شکست و با چی پنجره رو شکست.

(براون^۲، ۱۹۷۲: ۲۲۴)

لیپتاک (۲۰۱۱) نیز در مورد زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه مختلط معتقد است که در این نوع زبان‌ها، تنها افعال اختیاری دارای پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای^۳ و موضوعی^۴ می‌توانند باهم هم‌پایه شوند؛ مانند، فعل متعدی اختیاری *eat* و *drink* که در آن هم‌پایگی دو پرسش‌واژه موضوعی و افزوده‌ای دستوری است. در مقابل، فعل متعدی اجباری *fix* و *wash* قرار دارد که در آن هم‌پایگی پرسش‌واژه‌های موضوعی و افزوده‌ای موجب نادرستی شدن ساخت پرسشی می‌شود، مانند نمونه‌های (۵) از زبان انگلیسی.

5) a. ***What** and **to who** did Dana give?

دانا چی و به کی داد؟

b. ***What** and **where** did Dana fix?

دانا چی و کجا تعمیر کرد؟

c. **What** and **when** did Kofi eat?

کُفی چی و کی خورد؟

d. **When** and **why** did Kofi leave?

کُفی کی و چرا ترک کرد؟

(لارسن^۵، ۲۰۱۲)

۲-۲- ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان‌های دارای ارتقاء پرسش‌واژه چندگانه

ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان‌های دارای ارتقاء پرسش‌واژه چندگانه کمابیش موازی با ساخت‌های

1. ill-formed
2. W. Browne
3. wh-adjuncts
4. wh-arguments
5. B. Larson

پرسشی چندگانه هستند؛ یعنی امکان پیش‌آیندی پرسش‌واژه‌های ساخت‌های پرسشی چندگانه در ساخت‌های پرسشی هم‌پایه نیز وجود دارد؛ از این رو، یک ساخت پرسشی هم‌پایه ممکن است شامل دو پرسش‌واژه موضوعی، یک پرسش‌واژه موضوعی و یک پرسش‌واژه افزوده‌ای، و نیز دو پرسش‌واژه افزوده‌ای باشد. همان طور که نمونه‌های (۶) و (۷) از زبان بلغاری نشان می‌دهند.

6) a. **Kogo kakvo e spoletjalo?**

whom what AUX stricken

‘**What struck whom?**’

چی به کی ضربه زد؟

b. **Kogo i kakvo e spoletjalo?**

whom and what AUX stricken

‘**Whom and what struck?**’

به کی و چی ضربه زد؟

(چیتکو و گراشانین-یوکسیک^۱، ۲۰۱۳: ۱۵)

7) a. **Koj koga ste si hodi v Bulgaria?**

Who when will REFL. Go in Bulgaria

‘**Who when is going to Bulgaria?**’

کی کی به بلغارستان میره؟

b. **Koj i koga ste si hodi v Bulgaria?**

who and when will REFL. go in Bulgaria

‘**Who and when is going to Bulgaria?**’

کی و کی به بلغارستان میره؟

(چیتکو و گراشانین-یوکسیک، ۲۰۱۳: ۱۴)

۳-۲- ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان‌های در جای اصلی و زبان‌های بدون ساخت‌های پرسشی چندگانه

ژانگ^۲ (۲۰۰۷) نمونه‌هایی از ساخت‌های پرسشی هم‌پایه در زبان چینی با پرسش‌واژه موضوعی و پرسش‌واژه افزوده‌ای، مانند (a 8) و با دو پرسش‌واژه موضوعی ارائه می‌دهد، همان طور که در ساخت پرسشی (b 8) مشخص است.

8) a. **Shui yiji weishenme Wang Jiaoshou zoutian biaoyang-le?**

who and why Wang Prof. yesterday praise-PRF

*‘**Whom and why did Prof. Wang praise yesterday?**’

پروفسور وانگ دیروز کی و چرا تحسین کرد؟

1. B. Citko & M. Gračanin-Yuksek

2. N. Zhang

- b. **Shui** haiyou **duoshao-qian** ni dasuan yao juanxian?
who and how.much-money you plan want donate
***Whom** and **how much** money do you plan to donate?

قصد دارید به کی و چه مقدار پول اهدا کنید؟

(ژانگ، ۲۰۰۷: ۲۱۳۶)

- 9) **Neyi** ve **ne** zaman yaptın?
what and what time you-did
***What** have you done, and **when**?

چیکار کردی و کی؟

(لوئیس^۱، ۱۹۶۷: ۷۰)

ساخت پرسشی هم‌پایه در (۹) شامل حداقل یک پرسش‌واژه موضوعی است.

پس از بیان انواع زبان‌ها و ساز و کار تشکیل ساخت‌های پرسشی چندگانه از دید گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۷)، حال انواع ساخت‌های پرسشی هم‌پایه را از دید لیپتاک (۲۰۱۱) بیان می‌کنیم که «زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه افزوده‌ای»، «زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه آزاد» و «زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه مختلط» را دربر می‌گیرند که پیش‌تر به مورد آخر اشاره شد.

۳- انواع ساخت‌های پرسشی هم‌پایه مورد نظر لیپتاک

لیپتاک (۲۰۱۱) سه نوع اصلی زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه را مشخص می‌کند که در زیر به هریک از آن‌ها با مثال‌هایی از زبان‌های مختلف می‌پردازیم.

۳-۱- زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه افزوده‌ای

در این نوع زبان‌ها، تنها افزوده‌ها می‌توانند هم‌پایه شوند. نمونه‌های (۱۰) از زبان هلندی این مسئله را روشن می‌سازند.

- 10) a. ***Wat** en aan **wie** heb je gegeven?
what and to who have you given
***What** and to **whom** did you give?"

چی و به کی دادی؟

- b. ***Wat** en **waar** heeft Jan gerepareerd?
wat en waar has Jan fixed
***What** and **where** did Jan fix?"

جان چی و کجا تعمیر کرد؟

c. *Wat en waar heeft Jan gegeten?*

what en where has Jan eaten

“**What** and **where** did Jan eat?”

جان چی و کجا خورد؟

d. *Wanneer en waarom ben je weggegaan?*

when and why aux you left

“**When** and **why** did you leave?”

کی و چرا ترک کردی؟

(زبان هلندی، لیتاک: ۲۰۱۱: ۲)

در (a 10) از زبان هلندی، هم‌پایگی پرسش‌واژه‌های موضوعی *wat* و *wie* و نیز هم‌پایگی پرسش‌واژه موضوعی *wat* و پرسش‌واژه افزوده‌ای *waar* در (b 10) موجب نادستوری شدن ساخت‌های پرسشی شده است؛ چون در این زبان، همان گونه که در (c 10) و (d 10) مشخص است، تنها هم‌پایگی افزوده‌ها امکان‌پذیر است.

۳-۲- زبان‌های دارای ساخت پرسشی هم‌پایه آزاد

در این نوع زبان‌ها هر نوع پرسش‌واژه‌ای می‌تواند با پرسش‌واژه دیگر هم‌پایه شود. مثال‌های (۱۱) از زبان لهستانی این امر را به خوبی نشان می‌دهند.

11) a. *Co i know Jan dał?*

what and whom Jan gave

lit. “**What** and to **whom** did Jan gave?”

جان چی و به کی داد؟

b. *Kto i jak naprawił zlew?*

who and how fixed sink

lit. “**Who** and **how** fixed the sink?”

کی و چگونه سینک ظرفشویی را تعمیر کرد؟

c. *Co i dlaczego zjadłaś?*

what and why ate

“**What** and **why** did you eat?”

چی و چرا خوردی؟

d. *Gdzie i kiedy Jan się urodził*

where and when Jan REFL born

“**Where** and **when** was Jan born?”

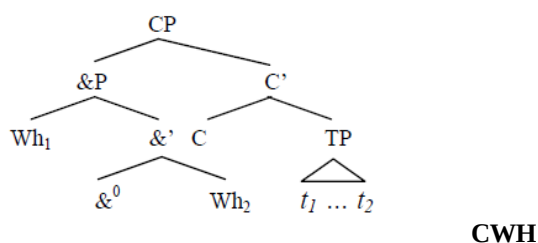
جان کجا و کی به دنیا اومد؟

(زبان لهستانی، لیتاک: ۲۰۱۱: ۲)

همان گونه که مثال‌های (۱۱) نشان می‌دهند، پرسش‌واژه‌های موضوعی - موضوعی در (a 11)،

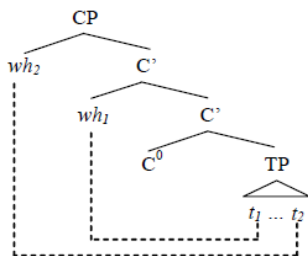
موضوعی - افزوده‌ای در (11 b) و (11 c) و افزوده‌ای - افزوده‌ای در (11 d) با یکدیگر هم‌پایه شده و ساخت پرسشی هم‌پایه دستوری ساخته‌اند.

نمودار (۱) ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی را نشان می‌دهد. همان طور که در این نمودار مشخص است، در ساخت‌های پرسشی هم‌پایه، دو پرسش‌واژه درون همان بند ایجاد شده و به جایگاه حاشیه چپ حرکت می‌کنند و تنها در این جایگاه اشتقاقی با یکدیگر هم‌پایه می‌شوند.



نمودار (۱). (ساخت پرسشی هم‌پایه) چیتکو و گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۳)

نمودار (۲) ساخت پرسشی چندگانه را به نمایش می‌گذارد. در این نمودار، دو پرسش‌واژه بدون حرف ربط به حاشیه چپ حرکت کرده‌اند.



MWH

نمودار (۲). (ساخت پرسشی چندگانه) چیتکو و گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۳)

۴- قیده‌ای گوینده‌محور^۱

اصطلاح قیده‌ای گوینده‌محور اصطلاحی است که جکنداف^۲ (۱۹۷۲) برای اولین بار به کار برده است. این نوع قیدها به طور معمول برای بیان احساسات یا ارزیابی گوینده نسبت به محتوای یک گزاره به کار می‌روند. چیتکو و گراشانین-یوکسیک (۲۰۱۳) از جمله زبان‌شناسانی هستند که به مسئله قیده‌ای

۱- speaker-oriented adverbs: این قیدها در واقع، نگرش گوینده را به کل جمله‌ای که بیان شده است، نشان می‌دهند (جکنداف، ۱۹۷۲: ۸۹؛ چیتکو، ۱۹۹۹: ۱۱). این نوع قیدها در زبان فارسی بررسی نشده‌اند و در این مقاله با استناد به زبان انگلیسی طبقه‌بندی کرده‌ایم.

گوینده‌محور در ساخت‌های پرسشی پرداخته و آن‌ها را به انواع قیده‌های ارزیابی^۱، قیده‌های کنش‌گفتار^۲ و قیده‌های معرفت‌شناختی^۳ تقسیم می‌کنند که قیده‌های جمله نیز نامیده می‌شوند. آن‌ها «قیده‌های ارزیابی» را قیدهایی معرفتی می‌کنند که بیان‌گر نگرش گوینده به یک گزاره است (مانند *surprisingly*, *amazingly* و *unfortunately*)؛ «قیده‌های کنش‌گفتار» مورد نظر آن‌ها، قیدهایی هستند که کنشی را مشخص می‌کنند (مانند *confidentially* و *frankly*, *honestly*, *briefly*) و «قیده‌های معرفت‌شناختی» شامل قیده‌های درجه‌بندی شده مختلف (مانند *certainly*, *probably* و *clearly*) هستند.

مورد (12 a) حضور قید گوینده‌محور [*najważniejsze*] را بین پرسش‌واژه‌ها در ساخت پرسشی هم‌پایه زبان لهستانی نشان می‌دهد که یک ساخت دستوری است. در مقابل، در ساخت پرسشی (12 b) حضور چنین قیدی بین پرسش‌واژه‌های ساخت پرسشی چندگانه موجب نادستوری شدن ساخت پرسشی شده است.

12) a. *Kto I najważniejsze co powiedział?*

who and most.importantly what said

‘Who and most importantly what said?’

کی و از همه مهم‌تر چی گفت؟

(زبان لهستانی، لپتاک، ۲۰۱۱: ۱۱)

b. **Kto najważniejsze co powiedział?*

who most.importantly what said

‘Who most importantly said what?’

کی از همه مهم‌تر چی گفت؟

(زبان لهستانی، چیتکو و گراشانین-یوکسک، ۲۰۱۳: ۳۵)

اکنون، پس از بیان چارچوب نظری، در بخش بعد باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها را در داده‌های زبان فارسی و سپس در هر حالت رفتار نحوی متفاوت ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای را در رابطه با جایگاه قیده‌های گوینده‌محوری همچون «احتمالاً، صادقانه، از همه مهم‌تر، قطعاً، به راستی، واقعاً، شاید، بارها و خوشبختانه» بررسی می‌کنیم.

1. evaluative adverbs

2. speech act adverbs

3. epistemic adverbs

۴- داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (کتاب‌ها، رسانه‌ها، روزنامه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و موتور جستجوی گوگل) و روش میدانی (صحبت‌های افراد مختلف) گردآوری شده‌اند. چنان‌چه در مورد قضاوت ساختی، اهل زبان هم‌رأی نبودند، از آن ساخت نحوی و تحلیل مبتنی بر آن صرف نظر شده است.

۵- باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها و جایگاه قید در زبان فارسی

پرسش‌واژه‌های موضوعی اطلاعات ضروری جمله به شمار می‌روند و جایگزین موضوعات فعلی می‌شوند. در مقابل، پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای اطلاعات قابل حذف جمله هستند و پرسش‌واژه‌هایی را دربر می‌گیرند که مکان، زمان، علت، مقدار یا چگونگی انجام فعل یا رخداد جمله را مورد پرسش قرار می‌دهد. در این بخش از تحلیل ابتدا باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها به ترتیب *افزوده‌ای - افزوده‌ای، افزوده‌ای - موضوعی، موضوعی - افزوده‌ای و موضوعی - موضوعی* در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای هم‌پایه متوالی، چندگانه و گسسته و در هر نوع جایگاه قیدها (با عنوان کلی قیدهای گوینده‌محور) بررسی می‌شود.

۵-۱- باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - افزوده‌ای

باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای «کی» و «کجا» در مثال (۱۳ الف) هم‌پایگی این دو پرسش‌واژه را در زبان فارسی نشان می‌دهد که از نوع متوالی است. مثال‌های (۱۳ ب) و (۱۳ ج) نیز به ترتیب به جایگاه قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» در این ساخت پرسشی می‌پردازند.

۱۳ الف. کی و کجا به دنیا اومده؟

ب. *از همه مهم‌تر کی و کجا به دنیا اومده؟

ج. کی و از همه مهم‌تر کجا به دنیا اومده؟

۱۴ الف. *احتمالاً کی و کجا به دنیا اومده؟

ب. کی و احتمالاً کجا به دنیا اومده؟

ساخت نادرستی (۱۴ الف) نشان می‌دهد که جایگاه قید گوینده‌محور «احتمالاً» پیش از پرسش‌واژه دوم است، همان گونه که ساخت دستوری (۱۴ ب) نشان می‌دهد. ساخت پرسشی چندگانه (۱۵) که از دو پرسش‌واژه افزوده‌ای «کی» و «چطوری» تشکیل شده است، یک ساخت غیر قابل پذیرش در میان سخنگویان فارسی‌زبان است.

۱۵ الف. *کی چرا رفتی؟

ب. *صادقانه کی چطوری رفتی؟

ج. *کی صادقانه چطوری رفتی؟

ساخت‌های پرسشی چندگانه (۱۵ ب) و (۱۵ ج) نیز نادرستی بودن قید را در این نوع ساخت‌ها

نشان می‌دهند. (۱۶) ساخت پرسشی گسسته با حضور دو پرسش‌واژه افزوده‌ای «کی» و «چطوری» است که جایگاه قید سخنگو محور «از همه مهم‌تر» در این ساخت پرسشی پیش از پرسش‌واژه دوم است.

۱۶ الف. کی رفتی و چطوری؟

ب. *از همه مهم‌تر کی رفتی و چطوری؟

ج. کی رفتی و از همه مهم‌تر چطوری؟

۱۷ الف. *قطعاً کی رفتی و چطوری؟

ب. *کی رفتی و قطعاً چطوری؟

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای در ساخت‌های پرسشی هم‌پایه متوالی دستوری است. حضور قیدهای گوینده محور «از همه مهم‌تر» و «احتمالاً» پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری است. ساخت پرسشی چندگانه با ترتیب دو پرسش‌واژه افزوده‌ای، ساخت غیر قابل پذیرشی در میان سخنگویان فارسی‌زبان است که حتی حضور قید گوینده محور (صادقانه) هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم نادرستی و غیر قابل پذیرش است. ساخت پرسشی گسسته با حضور دو پرسش‌واژه افزوده‌ای دستوری است. در این ساخت چندپرسش‌واژه‌ای حضور قید «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری است؛ ولی حضور «قطعاً» هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم نادرستی است، همان‌طور که ساخت پرسشی (۱۷) نشان می‌دهد.

۵-۲- باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی

مورد (۱۸ الف) هم‌پایگی دو پرسش‌واژه افزوده‌ای «کجا» و موضوعی «برای کی» را در ساخت چندپرسش‌واژه‌ای از نوع هم‌پایگی متوالی در زبان فارسی نشان می‌دهد.

۱۸ الف. او کجا و برای کی کار می‌کنه؟

ب. *او کجا و کی کار می‌کنه؟

ج. او به راستی کجا و برای کی کار می‌کنه؟

د. *او کجا و به راستی برای کی کار می‌کنه؟

۱۹ الف. *او کجا و احتمالاً برای کی کار می‌کنه؟

ب. *او احتمالاً کجا و برای کی کار می‌کنه؟

۲۰ الف. *او/از همه مهم‌تر کجا و برای کی کار می‌کنه؟

ب. او کجا و از همه مهم‌تر برای کی کار می‌کنه؟

ساخت دستوری (۱۸ الف) نشان می‌دهد حرف اضافه «برای» به پرسش‌واژه خود حالت داده است که در صورت حذف آن، ساخت نادرستی (۱۸ ب) به دست می‌آید. (۱۸ د) ساخت نادرستی است و نشان می‌دهد «به راستی» پیش از پرسش‌واژه اول دستوری و پذیرفته است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. ساخت‌های نادرستی (۱۹ الف) و (۱۹ ب) نیز نشان می‌دهند که جایگاه «احتمالاً» پیش از پرسش‌واژه‌های اول و دوم غیر قابل پذیرش است. ساخت (۲۰) نیز نشان می‌دهد جایگاه «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه دوم است.

مورد (۲۱) نمونه‌ای از ساخت پرسشی چندگانه در زبان فارسی است که باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای «کی» و موضوعی «چی» را نشان می‌دهد.

۲۱ الف. ما کی چی خوردیم؟

ب. ما واقعاً کی چی خوردیم؟

ج. *ما کی واقعاً چی خوردیم؟

۲۲ الف. *ما/از همه مهم‌تر کی چی خوردیم؟

ب. *ما کی از همه مهم‌تر چی خوردیم؟

ساخت دستوری (۲۱ ب) نشان می‌دهد در ساخت پرسشی چندگانه، قیدی همچون «واقعاً» پیش از پرسش‌واژه اول قرار می‌گیرد و در صورتی که پیش از پرسش‌واژه دوم بیاید، نتیجه ساخت نادرستی (۲۱ ج) خواهد بود. ساخت‌های نادرستی (۲۲) نیز نشان می‌دهند که جایگاه «از همه مهم‌تر» نه پیش از پرسش‌واژه اول دستوری است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم.

۲۳ الف. چرا زدی و با چی؟

ب. *چرا زدی و چی؟

ج. *از همه مهم‌تر چرا زدی و با چی؟

د. چرا زدی و از همه مهم‌تر با چی؟

ساخت پرسشی گسسته (۲۳ الف) هم‌پایگی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای «چرا» و موضوعی «با چی» را نشان می‌دهد که در صورت حذف حرف اضافه «با» از پرسش‌واژه موضوعی «با چی» که به آن حالت

داده است، نتیجه ساخت نادرستی (۲۳ ب) خواهد بود. (۲۳ ج) یک ساخت نادرستی است، زیرا در این ساخت پرسشی گسسته «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه اول قرار گرفته و موجب نادرستی شدن آن شده است، در مقابل ساخت پرسشی (۲۳ د) نشان می‌دهد در صورت حضور چنین قیدی پیش از پرسش‌واژه دوم، ساخت حاصل دستوری خواهد بود.

(۲۴) الف. او کجا کار می‌کند و برای کی؟

ب. *او شاید کجا کار می‌کند و برای کی؟

ج. *او کجا کار می‌کند و شاید برای کی؟

جایگاه قیدی همچون «شاید»، در ساخت پرسشی گسسته با باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم.

۵-۳- باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای

مورد (۲۵) ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی متشکل از دو پرسش‌واژه موضوعی «کی» و افزوده‌ای «کجا» است.

(۲۵) الف. کی و کجا علی به قتل رسوند؟

ب. * بارها کی و کجا علی به قتل رسوند؟

ج. * کی و بارها کجا علی به قتل رسوند؟

(۲۶) الف. از همه مهم‌تر کی و کجا علی به قتل رسوند؟

ب. کی و از همه مهم‌تر کجا علی به قتل رسوند؟

مورد (۲۵ ب) و (۲۵ ج) جایگاه نادرستی قید (بارها) را پیش از پرسش‌واژه موضوعی «کی» و افزوده‌ای «کجا» در ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی نشان می‌دهد. در مقابل، جایگاه «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری خواهد بود؛ برای مثال (۲۶).

ساخت نادرستی (۲۷) با فعلی مانند «خریدن» نشان می‌دهد که در زبان فارسی هم‌پایگی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای با هر فعلی امکان‌پذیر نیست، در مقابل، فعلی مانند «آواز خواندن»، همان طور که در مثال (۲۸) آمده است، این اجازه را می‌دهد و در نتیجه ساخت حاصل دستوری خواهد بود.

(۲۷) *ما چی و چرا خریدیم؟

۲۸) الف. اونا چی و کجا خوندن؟

ب. * اونا/از همه مهم‌تر چی و کجا خوندن؟

ج. اونا چی و/از همه مهم‌تر کجا خوندن؟

۲۹) الف. * اونا/احتمالاً چی و کجا خوندن؟

ب. اونا چی و/احتمالاً کجا خوندن؟

ساخت‌های نادرستی (۲۸ ب) و (۲۹ الف) نشان می‌دهند که حضور «از همه مهم‌تر» و «احتمالاً» پیش از پرسش‌واژه اول موجب نادرستی شدن ساخت پرسشی می‌شود و جایگاه آن‌ها پیش از پرسش‌واژه دوم است، همان گونه که ساخت‌های دستوری (۲۸ ج) و (۲۹ ب) نشان می‌دهند. مورد (۳۰) نیز نمونه‌ای از ساخت پرسشی چندگانه است که باهم‌آیی پرسش‌واژه موضوعی «کی» و افزوده‌ای «چطوری» را نشان می‌دهد.

۳۰) الف. کی چطوری میره؟

ب. * /احتمالاً کی چطوری میره؟

ج. * کی /احتمالاً چطوری میره؟

۳۱) الف. /از همه مهم‌تر کی چطوری میره؟

ب. * کی /از همه مهم‌تر چطوری میره؟

ساخت‌های نادرستی (۳۰ ب) و (۳۰ ج) نشان می‌دهند که جایگاه قیدی همچون «احتمالاً» نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. ساخت دستوری (۳۱ الف) نشان می‌دهد که جایگاه «از همه مهم‌تر» در ساخت پرسشی چندگانه با ترتیب پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای پیش از پرسش‌واژه اول است.

مورد (۳۲) نمونه‌ای از ساخت پرسشی گسسته است که از باهم‌آیی پرسش‌واژه موضوعی «با کی» و افزوده‌ای «کجا» تشکیل شده است.

۳۲) الف. با کی میری و کجا؟

ب. * /از همه مهم‌تر با کی میری و کجا؟

ج. با کی میری و/از همه مهم‌تر کجا؟

ساخت نادرستی (۳۲ ب) نشان می‌دهد که حضور قید «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه اول در

ساخت پرسشی چندگانه دستوری نیست و جایگاه آن پیش از پرسش‌واژه دوم است، همان گونه که ساخت دستوری (۳۲ ج) نشان می‌دهد.

ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی متشکل از دو پرسش‌واژه موضوعی - افزوده‌ای دستوری است. جایگاه قیدی همچون «بارها» در ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. در مقابل، اگر قیدهایی همچون «از همه مهم‌تر» و «احتمالاً» داشته باشیم، حضور آن‌ها پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری خواهد بود. باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای در ساخت پرسشی چندگانه، دستوری است. حضور «احتمالاً» در این نوع ساخت پرسشی نه پیش از پرسش‌واژه اول پذیرفته و قابل قبول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای در ساخت‌های پرسشی گسسته نیز دستوری است. در این نوع ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای، جایگاه قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه دوم است.

۵-۴- باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - موضوعی

مورد (۳۳ الف) هم‌پایگی دو پرسش‌واژه موضوعی «چی» و موضوعی «به کی» را در زبان فارسی نشان می‌دهد که مورد پذیرش گویشوران فارسی‌زبان نیست و حتی در صورت حذف نشانه مفعول -O از «چی» و حرف اضافه «به» از «به کی» که به این پرسش‌واژه‌ها حالت داده‌اند، نتیجه ساخت نادرستی (۳۳ ب) خواهد بود.

(۳۳ الف). *چی و به کی فروختی؟

ب. *چی و کی فروختی؟

ج. *از همه مهم‌تر چی و به کی فروختی؟

د. چی و از همه مهم‌تر به کی فروختی؟

(۳۴ الف). *خوشبختانه چی و به کی فروختی؟

ب. *چی و خوشبختانه به کی فروختی؟

مورد (۳۳ ج) نشان می‌دهد در صورتی که در ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه اول بیاید، ساخت حاصل نادرستی خواهد بود و جایگاه آن پیش از پرسش‌واژه موضوعی دوم است و این مسئله را ساخت دستوری (۳۳ د) نشان می‌دهد. ساخت‌های نادرستی (۳۴) نیز نشان می‌دهند که قید «خوشبختانه» نه پیش از پرسش‌واژه اول و نه پیش از

پرسش‌واژه دوم پذیرفته و قابل قبول نیست.

مورد (۳۵) نمونه‌ای از ساخت پرسشی چندگانه با ترکیبی از پرسش‌واژه‌های موضوعی «به کی» و «چی» است.

(۳۵) الف. به کی چی دادی؟

ب. *حقیقتاً به کی چی دادی؟

ج. *به کی حقیقتاً چی دادی؟

د. *از همه مهم‌تر به کی چی دادی؟

هـ. به کی از همه مهم‌تر چی دادی؟

ساخت‌های نادرستی (۳۵ ب) و (۳۵ ج) نشان می‌دهند که جایگاه قیدی همچون «حقیقتاً» در ساخت پرسشی چندگانه نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم، ولی در صورت حضور قیدی همچون «از همه مهم‌تر» در چنین ساختی، جایگاه آن پیش از پرسش‌واژه دوم است. شماره (۳۶) ساخت پرسشی گسسته و ترکیبی از پرسش‌واژه‌های موضوعی «چی» و «با کی» است که در صورت حذف حرف اضافه «با» از پرسش‌واژه موضوعی «با کی» که به آن حالت داده است، نتیجه ساخت نادرستی (۳۶ ب) خواهد بود.

(۳۶) الف. چی خوردی و با کی؟

ب. *چی خوردی و کی؟

ج. *از همه مهم‌تر چی خوردی و با کی؟

د. چی خوردی و از همه مهم‌تر با کی؟

(۳۷) الف. *شاید چی خوردی و با کی؟

ب. *چی خوردی و شاید با کی؟

مورد (۳۶ ج) جایگاه نادرستی و غیر قابل پذیرش قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» را نشان می‌دهد و (۳۶ د) جایگاه صحیح این قید در ساخت پرسشی گسسته است که پیش از پرسش‌واژه دوم است. ساخت‌های نادرستی (۳۷) نیز نشان می‌دهند که جایگاه «شاید» نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم.

بررسی‌ها نشان می‌دهند سخنگویان فارسی‌زبان، هم‌پایگی پرسش‌واژه‌های موضوعی را در ساخت

پرسشی هم‌پایه متوالی قبول ندارند و در این میان در صورت حذف حالت‌دهنده‌ها، ساخت حاصل نادرستی خواهد بود. جایگاه «از همه مهم‌تر» در این نوع ساخت‌ها پیش از پرسش‌واژه موضوعی دوم است؛ در صورتی که جایگاه قید ارزیابی «خوشبختانه» در این نوع ساخت پرسشی نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم.

جایگاه قید گوینده‌محور «حقیقتاً» در ساخت پرسشی چندگانه پیش از پرسش‌واژه اول است، ولی در صورتی که قیدی همچون «از همه مهم‌تر» بخواهد در ساخت پرسشی حضور داشته باشد، جایگاه آن پیش از پرسش‌واژه دوم است؛ همچنین، جایگاه قیدی همچون «از همه مهم‌تر» در ساخت پرسشی گسسته پیش از پرسش‌واژه دوم است و حضور «شاید» نه پیش از پرسش‌واژه اول و نه پیش از پرسش‌واژه دوم، هیچ‌کدام پذیرفته نیست.

جدول (۱). باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای

ساخت‌های پرسشی هم‌پایه متوالی	ساخت‌های پرسشی چندگانه	ساخت‌های پرسشی گسسته	
✓	×	✓	باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - افزوده‌ای
✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی
✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای
✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	✓ (با حضور حالت‌دهنده‌ها)	باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - موضوعی

۶- نتیجه‌گیری

نوشتار پیش رو از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول به باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها و در بخش دوم به جایگاه قیده‌های گوینده‌محور در ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای پرداخته شد. بررسی داده‌ها نشان می‌دهند در زبان فارسی باهم‌آیی پرسش‌واژه‌ها با ترتیب افزوده‌ای - افزوده‌ای در هر دو نوع هم‌پایه متوالی و گسسته امکان‌پذیر است. در مقابل، ساخت پرسشی چندگانه با این ترتیب پرسش‌واژه‌ها در میان فارسی‌زبانان پذیرفته و قابل قبول نیست. باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی، موضوعی - افزوده‌ای و نیز موضوعی - موضوعی که در آن‌ها یکی از پرسش‌واژه‌ها موضوعی است، تنها در صورتی دستوری است که الزامات حالت پرسش‌واژه‌های موضوعی را حروف اضافه «برای»، «با»، «به»

و نیز نشانهٔ O- مفعول‌ساز برآورده سازند؛ به بیان دیگر، چنین ساخت‌هایی تنها با حضور حالت‌دهنده‌ها دستوری هستند.

در بخش دوم به جایگاه قیده‌های گوینده‌محور در هر یک از ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای (هم‌پایه متوالی، چندگانه و گسسته) به صورت جداگانه پرداختیم. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد جایگاه قیده‌های گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» و «احتمالاً» در ساخت‌های پرسشی هم‌پایهٔ متوالی با ترتیب افزوده‌ای - افزوده‌ای پیش از پرسش‌واژه دوم است و حضور آن‌ها پیش از پرسش‌واژه اول نادرستی و در میان فارسی‌زبانان ناپذیرفتنی است. ساخت پرسشی چندگانه با ترتیب دو پرسش‌واژه افزوده‌ای «کی» و «چطوری» یک ساخت غیر قابل پذیرش در میان سخنگویان فارسی‌زبان است. جایگاه «از همه مهم‌تر» در ساخت پرسشی گسسته با ترتیب دو پرسش‌واژه افزوده‌ای پیش از پرسش‌واژه دوم است؛ ولی حضور «قطعاً» هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم، نادرستی است.

قیدی همچون «به راستی» در ساخت پرسشی هم‌پایهٔ متوالی با ترتیب پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی پیش از پرسش‌واژه اول می‌تواند دستوری و پذیرفته باشد؛ اما حضور قید معرفت‌شناختی «احتمالاً» هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم نادرستی است. قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» پیش از پرسش‌واژه دوم قابل پذیرش است. در ساخت پرسشی چندگانه با ترتیب پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی، قید «واقعاً» پیش از پرسش‌واژه اول دستوری است؛ ولی حضور قید گوینده‌محور «از همه مهم‌تر» هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم، نادرستی است.

«شاید» در ساخت پرسشی گسسته با باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای - موضوعی نه پیش از پرسش‌واژه اول قابل پذیرش است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. جایگاه قید «بارها» در ساخت پرسشی هم‌پایهٔ متوالی با ترتیب پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای هم پیش از پرسش‌واژه اول و هم پیش از پرسش‌واژه دوم، نادرستی است. در مقابل، اگر قیدهایی همچون «از همه مهم‌تر» و نیز «احتمالاً» در جمله داشته باشیم، حضورشان پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری خواهد بود. حضور قید «احتمالاً» در ساخت پرسشی چندگانه با باهم‌آیی پرسش‌واژه‌های موضوعی - افزوده‌ای پیش از پرسش‌واژه اول و پرسش‌واژه دوم در میان سخنگویان فارسی‌زبان پذیرفته نیست. در حالی که حضور «از همه مهم‌تر» در این نوع ساخت پرسشی پیش از پرسش‌واژه اول دستوری است. جایگاه «از همه مهم‌تر» در ساخت‌های پرسشی گسسته با ترتیب موضوعی - افزوده‌ای، پیش از پرسش‌واژه دوم دستوری و پذیرفته است.

جایگاه «از همه مهم‌تر» در ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی با ترتیب پرسش‌واژه‌های موضوعی - موضوعی پیش از پرسش‌واژه دوم است. جایگاه قید «خوشبختانه» در ساخت پرسشی هم‌پایه متوالی نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم. جایگاه «حقیقتاً» در ساخت پرسشی چندگانه نیز با ترتیب پرسش‌واژه‌های موضوعی - موضوعی نه پیش از پرسش‌واژه اول است و نه پیش از پرسش‌واژه دوم، ولی در صورت وجود قیدی همچون «از همه مهم‌تر»، جایگاه آن پیش از پرسش‌واژه دوم است؛ همچنین، جایگاه «از همه مهم‌تر» در ساخت پرسشی گسسته موضوعی - موضوعی پیش از پرسش‌واژه دوم است و جایگاه «شاید» پیش از پرسش‌واژه اول و دوم دستوری نیست. برخلاف نتایج بررسی چیتگو و گراشانین-یوکسک (۲۰۱۳) در زبان فارسی قیده‌های گوینده‌محور هم در ساخت‌های پرسشی هم‌پایه متوالی اتفاق می‌افتد و هم ساخت‌های پرسشی چندگانه و گسسته.

منابع

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). قید جمله و قید فعل در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۸ (۱)، ۹۵-۱۰۰.
- رضوی‌زاده، اکرم؛ هنگامه واعظی؛ لطیف عطاری؛ سیدمحمد رضی‌نژاد و عبدالحسین حیدری، (۱۳۹۸). بررسی دلایل دوبندی بودن ساخت‌های چندپرسش‌واژه‌ای: هم‌پایه و چندگانه. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی دانشگاه همدان* (مقالات آماده انتشار).
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۳). بررسی جایگاه بی‌نشان قید حالت در زبان فارسی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲ (۵)، ۱-۱۹.
- واعظی، هنگامه و یادگار کریمی (۱۳۹۸). پرسشی‌های چندپرسش‌واژه‌ای هم‌پایه در زبان فارسی: تحلیلی رده‌شناختی - نحوی. *فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، ۱۱ (۳۲)، ۱۵۹-۱۷۷.

References

- Abeillé, A. & D. Godard (2003). French adverbs without functional projections. In: M. Coene & A. d'Hulst (Eds.). *Comparative Romance Linguistics*, (pp. 1-39). Amsterdam: John Benjamins.
- Bílbíe, G. & A. Gazdik (2012). Wh-coordination in Hungarian and Romanian questions. *Empirical Issues in Syntax and Semantics*, 9, 1-18.
- Browne, W. (1972). Conjoined Question Words and the Limitation on English Surface Structure. *Linguistic Inquiry*, 3 (2), 223-226.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads, a cross-linguistic perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Citko, B. & M. Gračanin-Yuksek (2013). Towards a New Typology of Coordinated Wh-Questions. *Journal of linguistics*, Published by Cambridge University Press, 49 (1),

- 1-32.
- Ernst, T. (2004). Principles of adverbial distribution in the lower clause. *Lingua*, 114 (6), 755-777.
- Gračanin-Yukse, M. (2017). *Conjoined Wh-Questions*. Middle East Technical University: Turkey.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantics Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Karimi, Simin. & A. Taleghani (2007). *Wh-Movement, Interpretation, and Optionality in Persian*. Clausal and Phrasal Architecture: Syntactic Derivatio and Interpretation. John Benjamin Publishing, 167-187.
- Larson, B. (2012). *Wh-dependencies without movement in Germanic*. Paper presented at the Comparative Germanic Syntax Workshop 27. Yale University, New Haven, CT.
- Lewis, G. (1967). *Turkish Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Lipták, A. (2011). Strategies of Wh-Coordination. *Linguistic Variation*, (11), 149-188.
- Mathews, P. H. (1981). *Syntax*, Cambridge. Cambridge University Press.
- Shaer, B. (2003). Manner Adverbs and the Association Theory: Some Problems and Solutions. In: E. Lang, C. Maienborn & C. Fabricius-Hansen (Eds.), *Modifying Adjuncts*, Berlin and New York: Mouton, de Gruyter, 211-259.
- Tomaszewicz, B. (2011). Against Spurious Coordination in Multiple Wh-questions. *West Coast Conferenc on Formal Linguistics*, 28.
- Zhang, N. (2007). The syntactic derivations of two paired dependency constructions. *Lingua* 117, National Chung Cheng University, 2134-2158.



Res. article

Is Derivation Canonical in Persian?

Behnaz Kokabi –Siouki^{1✉}, Roya Sedigh-Ziabari², Shadi Davari³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

2- Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

3- Ph.D. of Linguistics, Lecturer at Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Accepted: 2020/04/07

Received: 2020/09/08

Abstract

The present contribution bears an attempt to take a novel synchronic perspective on derivational morphology in Persian namely canonical derivation. Introduced by Corbett (2010) and being a sub branch of canonical typology approach, canonical derivation viewpoint looks for canonical instances of single grammatical categories which are the best, the clearest and the indisputable ones rendering spectacular typological definitions. In this paper, by analyzing (195) derivational affixes including (22) prefixes and (173) suffixes, we endeavored to discover whether derivational morphology is canonical in Persian or the derivational affixes are far from canonicity in some degrees. The data analysis revealed that (%34) of derivational affixes rejected the substitutability criterion and just one suffix rejected 2 criteria. In sum, among 975 points for the fully canonical system, Persian gained 904 which portrayed (%7.29) deviation from the canon; in other words, it is (%93) canonical. This amount of canonicity illustrates that derivation system in Persian is so close to the canonicity of derivation systems worldwide.

Keywords: derivation, canonical, Persian, derivational affixes, criteria.

Citation: Kokabi –Siouki, B., Sedigh-Ziabari, R., Davari, Sh. (2021). Is Derivation Canonical in Persian?. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 65-95. (In Persian)





آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟

بهناز کوکی سیوکی[✉]، رؤیا صدیق ضیا بری^۲، شادی داوری^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران. ۳- دکتری زبان‌شناسی، مدرس دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۹

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۴

چکیده

نوشتار پیش رو بر آن است تا بر اساس معیارهای پنج‌گانه کوریت (۲۰۱۰)، متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق و وندهای اشتقاقی در فارسی را از منظری رده‌شناختی واکاوی کند. بدین منظور تعداد (۱۹۵) وندهای اشتقاقی به مثابه داده‌های پژوهش در نظر گرفته و معیارهای متعارف‌بودگی کوریت بر آن‌ها اعمال شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که در مجموع (۶۸) وندهای اشتقاقی فارسی از مجموع (۱۹۵) وندهای متعارف‌بودگی را به میزان یک درجه رعایت نکردند. تنها معیاری که از سوی این (۶۸) وندهای رعایت نشد، معیار «تجزیه‌پذیری» بود. در این میان، نامتعارف‌ترین وندهای فارسی، پسوند *-ale* نسبت است که دو معیار تجزیه‌پذیری و شفافیت صوری را رعایت نکرده است؛ از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که (۳۴٪) وندهای اشتقاقی فارسی، به میزان یک درجه از متعارف‌بودگی فاصله دارند. نظام اشتقاق فارسی اگر به طور کامل متعارف می‌بود، باید (۹۷۵) امتیاز از پنج معیار متعارف‌بودگی کسب می‌کرد، اما با احتساب (۷۱) عدم امتیازگیری، (۹۰۴) امتیاز کسب کرده است، یعنی به میزان (۷/۲۹٪) از متعارف‌بودگی فاصله گرفته است؛ یا به عبارت دیگر به میزان حدود (۹۳٪) متعارف است. این میزان از متعارف‌بودگی نشان می‌دهد نظام اشتقاق فارسی، با وجود وندهای غیر زبانی خود، به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیا بسیار نزدیک است.

کلیدواژه‌ها: اشتقاق متعارف، وندهای اشتقاقی، پایه، واژه مشتق، فارسی.

استناد: کوکی سیوکی، بهناز؛ صدیق ضیا بری، رؤیا؛ داوری، شادی (۱۳۹۹). آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۲)، ۶۵-۹۵.

۱- مقدمه

در پژوهش حاضر رویکرد هم‌زمانی «رده‌شناسی متعارف»^۱ در حوزه ساخت‌واژه اشتقاقی که نخستین بار از سوی کوربت^۲ (۲۰۱۰) معرفی شده است، برای تحلیل متعارف‌بودگی حوزه اشتقاق در فارسی به کار گرفته شده است. بر اساس این رویکرد، همه مفاهیم دستوری، از اعضای برخوردار هستند که بر اساس رعایت معیارهای^۳ رده‌شناختی متعارف‌بودگی، بهترین و قطعی‌ترین موارد قلمداد می‌شوند. مزیت پیروی از چنین رویکردی، استفاده از معیارهای متعارف‌بودگی و مقایسه با نمونه متعارف،^۴ برای اصولی کردن آن دسته از مقوله‌های زبانی‌ای است که به لحاظ ویژگی‌های مقوله‌ای، طبیعتی طیف‌وار دارند. در این تفکر رده‌شناختی، موضوع تطبیق مقوله‌های زبان‌های مختلف با معیارهای مربوطه، ماهیت صفر و یکی نداشته، بلکه موضوعی از جنس دوری و نزدیکی به نمونه ایده‌آل یا نمونه متعارف است. بر این اساس، در نوشتار پیش رو برآنیم تا فرایند اشتقاق و در واقع وندهای اشتقاقی زبان فارسی را از منظر متعارف‌بودگی رده‌شناختی واکاوی کنیم؛ از این رو مهم‌ترین پرسش پژوهش این است که آیا وندهای اشتقاقی یا واژگان حاصل از فرایند اشتقاق در زبان فارسی، به لحاظ معیارهای پنج‌گانه رده‌شناختی کوربت از مشخصات اشتقاق متعارف^۵ برخوردار هستند یا از متعارف‌بودگی فاصله دارند؟

بر پایه چنین پرسشی، پژوهش حاضر، فرضیه‌ای را مبنی بر متعارف‌بودگی یا تمایل به متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق در فارسی متصور شده است. بدین منظور و برای دستیابی به هدف پژوهش، تعداد (۱۹۵) نند اشتقاقی، مشتمل بر (۲۲) پیشوند و (۱۷۳) پسوند اشتقاقی به همراه واژگان اشتقاقی حاصل از وندهای پیش‌گفته در فارسی واکاوی می‌شوند. داده‌های جستار پیش رو از سه منبع اصیل در این حوزه یعنی کشانی (۱۳۷۱)^۶، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) گردآوری شده است. تمام داده‌های پژوهش در ابتدا با توجه به فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷) و در صورت نبود واژه در این فرهنگ، بر اساس دیگر فرهنگ‌های فارسی تحلیل شده‌اند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در نوشتار پیش رو، روش تحلیل محتوا، هم به صورت کیفی (تفسیر

1. canonical typology

2. G. Corbett

3. criteria

4. canonical

5. Canonical derivation

۶- این منبع به همراه کلباسی (۱۳۹۱) هم جزو منابع آزمون کارشناسی ارشد زبان‌شناسی و هم به منزله منبع درس صرف در رشته زبان‌شناسی (از جمله دانشگاه اصفهان <http://ui2.ui.ac.ir>>Zaban) معرفی شده است.

ذهنی محتوای داده‌های متنی از راه فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند و چارچوب‌محور) و هم به صورت کمی (شمارش فراوانی حضور واحدهای تحلیلی) بوده است.^۱ از آنجا که رویکرد رده‌شناسی متعارف، رویکرد کمابیش جدیدی به شمار می‌رود، پژوهش‌های اندکی با پیروی از این رویکرد در فارسی به رشته تحریر آمده است؛ از جمله داوری و صفایی (۱۳۹۴)، عبدی و نغزگوی کهن (۱۳۹۷) و داوری و دیگران (۱۳۹۸) که به ترتیب در حوزه‌های مطابقت متعارف^۲ در فارسی، مطابقت متعارف در گویش زین‌آبادی و مطابقت متعارف در گویش انارکی بر اساس رویکرد مطابقت متعارف نگاشته شده‌اند، پژوهش دیگری از سوی زبان‌شناسان ایرانی با استفاده از این انگاره به انجام نرسیده است. این سه پژوهش نیز در حوزه‌ی نحو بوده و از این رو می‌توان گفت جستار پیش رو نخستین پژوهشی است که در حوزه اشتقاق متعارف در فارسی به انجام می‌رسد. ساختار پژوهش به شرح زیر است. قسمت بعد به معرفی چارچوب پژوهش اختصاص خواهد یافت. داده‌های پژوهش و تحلیل درباره متعارف‌بودگی آن‌ها در جدول‌های مشخص و در بخش سوم پژوهش به نمایش درمی‌آیند و در نهایت، نتایج حاصل از بررسی داده‌ها در بخش چهارم پژوهش ارائه خواهند شد.

۲- چارچوب پژوهش: اشتقاق متعارف

در این قسمت چارچوب رده‌شناختی پژوهش یعنی «اشتقاق متعارف» که از سوی کوربت (۲۰۱۰) ارائه شده است، معرفی می‌شود. در اینجا مجموعه‌ای از معیارها وجود دارد که در واقع مبتنی بر مقایسه و تطبیق واحد اشتقاقی با پایه خود است. به طور کلی دو اصل اساسی در این رویکرد و برای بررسی متعارف‌بودگی صورت‌های اشتقاقی وجود دارد که عبارت‌اند از:

اصل (۱): صورت‌های اشتقاقی متعارف به شکلی آشکار و هم‌زمانی، اشتقاقی بودن خود را نشان می‌دهند.

اصل (۲): صورت‌های اشتقاقی متعارف کاملاً از پایه‌های خود تمیز داده می‌شوند.

در واقع اصل (۱) در قالب سه معیار زیر تجلی می‌یابد که در ادامه به معرفی هر یک می‌پردازیم.

۲-۱- معیار اول: جایگزین‌پذیری چند به چند^۳

بر اساس این معیار، صورت‌های اشتقاقی متعارف از یک پایه و دست کم یک نشانه اشتقاقی تشکیل

۱- برای روش تحلیل محتوا و کمی‌گرایی و کیفی‌گرایی (ر.ک. قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵)

2. Canonical agreement

3. many-to-many substitutability

یافته‌اند که جایگزینی هر یک از آن‌ها امکان‌پذیر است و در صورتی که این جایگزینی اتفاق بیافتد؛ واژه یا صورت اشتقاقی دیگری حاصل می‌شود.

زیربنای اصلی معیار پیش‌گفته در واقع همان اصل نخست است، یعنی صورت‌های اشتقاقی متعارف به شکلی آشکار و هم‌زمانی، وضعیت یا همان اشتقاقی بودن خود را نشان می‌دهند؛ برای مثال در صورت اشتقاقی *painter* می‌توانیم پایه دیگری، برای مثال *run* را جایگزین پایه فعلی یعنی *paint* کنیم و صورت اشتقاقی *runner* را تولید نماییم. در واقع بسیاری دیگر از صورت‌های فعلی نیز می‌توانند جایگزین پایه فعلی شوند و در چنین جایگاهی قرار گیرند؛ به این ترتیب در اینجا نمونه‌ای هرچند ساده از جایگزینی‌پذیری چند به چند را داریم، یعنی اینکه هم می‌توان پایه و هم نشانه اشتقاقی را تغییر داد.

۲-۲- معیار دوم: معیار شفافیت معنایی^۱

بر اساس معیار (۲)، معنای یک صورت اشتقاقی را همواره می‌توان از معنای عناصر تشکیل‌دهنده آن، یعنی پایه و عنصر اشتقاقی افزوده شده به آن پیش‌بینی کرد و به عبارتی فهمید؛ برای مثال^۲ واژه *cutter* در معنای وسیله برش، واژه‌ای اشتقاقی با معنایی ترکیب‌پذیر است، چون معنای کلی و ترکیبی آن از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده‌اش یعنی فعل *cut* و پسوند اسم فاعلی *-er* به دست می‌آید. یا واژه «هنرمند» که معنای کلی واژه با مجموع معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن برابر است. بر اساس این، آن صورت مشتقی کمتر متعارف است که معنای مجموعه آن همان معنایی نباشد که از ترکیب پایه ووند اشتقاقی پیش‌بینی می‌شده است. نمونه آرمانی متعارف دارای معنای کاملاً ترکیب‌پذیر بوده و در واقع معنای آن را از روی معنای عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده‌اش می‌توان دریافت.

۲-۳- معیار سوم: معیار شفافیت صوری^۳

معیار (۳) صورت یک واژه اشتقاقی متعارف دارای شفافیت است به این معنا که دارای ساختاری واضح (متشکل از پایه و نشانه‌های) اشتقاقی است. این ساختار مشتق و اجزای آن، معمولاً در فرهنگ‌های واژگان برای واژگان مشتق ارائه شده است. صورت‌های اشتقاقی متعارف الگویی منظم و شفاف دارند، یعنی در یک واژه مشتق متعارف، وند اشتقاقی متعارف به آسانی از پایه آن قابل تشخیص است و به

1. Semantic transparency

۲- از آنجا که مثال‌های اصلی کوربت از زبان روسی که برای خواننده فارسی کمتر آشناست، ارائه شده است، در اینجا مثال‌هایی از زبان انگلیسی از سوی نگارندگان افزوده شده است.

3. Form transparency

سادگی می‌توان این دو را از هم جدا کرد؛ به بیان دیگر، گویا وند و پایه با گیره‌ای به هم متصل هستند و در صورت لزوم، بی‌آنکه ساختار داخلی وند یا پایه صدمه ببینند، می‌توان این دو را از هم جدا نمود، مثل واژه مشتق «بادب»، اما در یک واژه بسیط نمی‌توان اجزای آن را از هم جدا کرد و اجزا به لحاظ صوری، به سادگی قابل تشخیص و جداسازی نیستند، برای مثال واژه بسیط «بارو»؛ اما موضوع به همین سادگی‌ها هم نیست. نمونه‌هایی از صورت‌های اشتقاقی وجود دارد که در ظاهر، امروزه تفاوتی با یک واژه ساده ندارند؛ از این رو نامتعارف هستند. یکی از این نمونه‌ها، واژه مشتق «پَسَلَه» در فارسی است که اگرچه از سوی کلباسی (۱۳۷۱) مشتق دانسته شده؛ اما در فرهنگ‌های واژگان فارسی به ساختار داخلی آن اشاره نشده است.

۲-۴- پیامد نهایی معیارهای اول، دوم و سوم: اشتقاق‌پذیری هم‌زمانی^۱

معیارهای (۱)، (۲) و (۳) در کنار یکدیگر به معنای آن است که گویشور در صورت نیاز می‌تواند به بازتولید صورت اشتقاقی متعارفی اقدام کند. ضمن اینکه مخاطب یا شنونده نیز ممکن است به منظور تقطیع یک صورت اشتقاقی متعارف، دست به تجزیه آن بزند؛ به بیان دیگر هر صورت اشتقاقی متعارف به گونه‌ای است که گویشور زبان به راحتی می‌تواند عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده آن را تشخیص دهد، به این معنا که حتی اگر هم در واژگان ذهنی ذخیره شده باشد؛ باز هم ما گویشوران زبان بار دیگر آن را تولید یا تقطیع و تجزیه می‌کنیم. در واقع اشتقاق از این لحاظ همانند تصریف است و بی‌تردید برجستگی هم‌زمانی دارد؛ از این رو می‌توان گفت که اشتقاق‌پذیری هم‌زمانی، کلید خلاقیت واژگانی است، یعنی با واژگانی که در دست داریم می‌توانیم واژگانی را بسازیم که پیش‌تر نشنیده‌ایم. اینک در ادامه بحث اصل دوم کوربت معرفی می‌شود:

اصل (۲): صورت‌های اشتقاقی متعارف کاملاً از پایه‌های خود تمیز داده می‌شوند.

در اینجا در واقع دو معیار موضوعیت دارد که عبارت‌اند از:

۲-۵- معیار چهارم: نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه^۲

بر اساس معیار (۴)، هر صورت (واژه) اشتقاقی نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه‌ای دارد، بدین معنی که هم صورت اشتقاقی حاصل و هم پایه تشکیل‌دهنده آن، از مداخل واژگانی برخوردار بوده و در عین حال، این مداخل‌های واژگانی حضوری مجزاً از هم دارند. این در واقع ماهیت متمایز هر صورت یا واژه

اشتقاقی را نسبت به پایه خود بازتاب می‌دهد (که در چارچوب اصل ۲ بیان شده است)؛ به بیان دیگر، هر صورت یا واژه اشتقاقی در واقع واحد واژگانی متفاوتی است و جایگاه اختصاصی خود را در واژگان ذهنی دارد؛ برای مثال واژه «هنر» به مثابه مدخلی جداگانه در فرهنگ‌های واژگان ثبت شده است، این واژه، به هنگام میزبانی تکواژ اشتقاقی «-مند»، به واژه اشتقاقی «هنرمند» تحول می‌یابد و واژه «هنرمند» نیز به منزله مدخلی جداگانه در فرهنگ‌های واژگان ثبت می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت، تکواژ اشتقاقی «-مند» معیار نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه را رعایت می‌کند.

۲-۶- معیار پنجم: محمول معنایی اضافی (افزایش ظرفیت معنایی محمول)^۱

بر اساس معیار (۵)، هر صورت اشتقاقی دربردارنده یک محمول معنایی اضافی نسبت به پایه خود است. این معیار در واقع ریشه در توصیف پیشنهادی اسپنسر از وند متعارف دارد (اسپنسر و لوئیس^۲، ۲۰۱۳). وند یا پسوند متعارف، یا ارزش یک مشخصه صرفی - نحوی را بازنمون می‌کند (در سطح تصریف، مثل زمان گذشته که در فارسی با پسوندهای تصریفی «-د» و «-ت» رمزگذاری می‌شود) یا اینکه ظرفیت معنایی محمول را افزایش می‌دهد (در سطح اشتقاق، مثل پسوند اشتقاقی «-مند» که معنا یا ظرفیت معنایی محمول، واژه «ثروت» را با الحاق به آن و ساختن واژه «ثروتمند» افزایش می‌دهد). به این ترتیب وجه تمایز تصریف و اشتقاق متعارف مربوط به افزایش یا عدم افزایش ظرفیت معنایی محمول می‌شود.

در مورد فرایند اشتقاق، این اصل به‌طور برجسته حاکمیت دارد، یعنی وندهای اشتقاقی، معنایی به معنای پایه می‌افزایند، مثال «ثروتمند» در بالا نشان می‌دهد که وندهای اشتقاقی مثل «-مند»، معنایی اضافی را به پایه می‌افزایند. در این مورد، تکواژ اشتقاقی «-مند» با مفهوم «دارا بودن» به واژه «ثروت» ملحق شده و واژه «ثروتمند» را با مفهوم «کسی که دارای ثروت است» می‌سازد، در اینجا مشاهده می‌شود که الحاق تکواژ اشتقاقی، بر ویژگی‌های معنایی پایه می‌افزاید.

اینک پس از معرفی معیارهای اشتقاق متعارف که چارچوب پژوهش را تشکیل می‌دادند، متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی فارسی در این چارچوب تحلیل می‌شود.

۳- تحلیل داده‌ها

در این قسمت و پس از معرفی چارچوب پژوهش، داده‌ها تحلیل می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته

1. Additional semantic predicate

2. A. Spencer & M. Louis

شد، داده‌های پژوهش حاضر، پسوندهای اشتقاقی فارسی هستند که در کشانی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) معرفی شده‌اند. در راستای روش پژوهش و روش تحلیل داده‌ها نکاتی مد نظر پژوهش‌گران بوده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود؛ اما پیش از ارائه نکات، باید اشاره کرد که کوربت (۲۰۱۰) پنج معیار کلی ارائه کرده است؛ ولی بسیاری از ظرایف و ریزه‌کاری‌های تحلیل داده‌ها بر اساس این پنج معیار از سوی وی ارائه نشده است. از جمله اینکه حجمی برای تأیید معیارها معرفی نکرده و در واقع برای تأیید هر معیار، فقط به یک یا دو نمونه بسنده کرده است، به عبارتی برای مثال در مورد معیار (۱) یا معیار جایگزینی، اگر وندی با یک یا دو پایه دیگر، به‌جز پایه اصلی که ارائه شده است، همراه می‌شد، آن وند به لحاظ معیار تجزیه‌پذیری، متعارف دانسته شده است. در همین راستا پژوهش‌گران در هنگام تحلیل داده‌ها به نکات بسیار ظریفی برخورد کردند که بر اساس آن‌ها و نیز بر پایه معیارهای اولیه کوربت، ضوابط مشخصی را برای یک‌دستی در تحلیل داده‌ها تعیین کردند و تمام داده‌ها را در قالب معیارهای کوربت و ضوابط تعیین شده در این پژوهش تحلیل نمودند. این ضوابط به شرح زیر هستند:

۱- برای تعیین میزان متعارف‌بودگی اشتقاق در فارسی، در نوشتار پیش رو بر دو مؤلفه حاضر در فرایند اشتقاق، یعنی وندهای اشتقاقی و واژگان حاصل از این وندها تکیه شده است. بدین منظور تمام وندهای اشتقاقی فارسی در کشانی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) استخراج شده و در جدول‌هایی، به ترتیب الفبا ثبت شده‌اند. در کنار وندهای یاد شده، تعداد محدودی وند پر بسامد که در منابع پیش‌گفته ثبت نشده بودند، از سوی نویسندگان افزوده شدند. به دلیل محدودیت زبان فارسی در نمایش مصوت‌ها و برای ارائه مشخص‌تر و شفاف‌تر داده‌ها، صورت آوانگاری وندها به ترتیب الفبایی ارائه شده‌اند.

۲- به منظور تأیید معیارهای متعارف‌بودگی وندها و واژگان اشتقاقی فارسی، باید به فرهنگ‌های زبان فارسی مراجعه می‌کردیم. در این راستا، فرهنگ دهخدا را برگزیدیم. این گزینش در وهله اول به دلیل اهمیت فرهنگ دهخدا به مثابه نخستین و جامع‌ترین مجموعه گسترده واژگان زبان فارسی با معنی، تفسیر، شرح تاریخی و نیز شمار قابل توجهی از وام‌واژه‌های عربی انجام گرفت. با آنکه در سرتاسر فرهنگ دهخدا، از واژگان مشتق، با عنوان «مرکب» نام برده شده است، اما به دلیل آنکه فرهنگ دهخدا دسترسی گسترده‌ای به شواهد کهن و نیز ریشه‌یابی اجزاء زبانی دارد و بسیاری از واژگان و وندهای مهجور و گاه مرده با ارائه مستندات و اشعار اصیل و کهن ارائه شده است؛ از این رو فرهنگ دهخدا به

منزله مبنای کار در نظر گرفته شد. با این وجود این لغت‌نامه فاقد بخش اعظم واژگان علمی و فنی فارسی است که بیشتر در دهه‌های پس از تأیید لغت‌نامه به حوزه زبان فارسی وارد شدند. برای جبران این بخش، از فرهنگ‌های معین، عمید، هوشیار، سخن و همچنین موتور جستجوی گوگل و تارنماهای واژه‌یاب از جمله «پارسی ویکی» نیز در مواقع لزوم بهره جسته‌ایم.

۳- به هریک از وندها در این پژوهش، با توجه به معنی که به پایه می‌افزایند، مدخل جداگانه‌ای برای سنجش متعارف‌بودگی اختصاص داده شده است؛ به بیان دیگر اگر وندهی مثل *i*- معانی متعدّد داشته باشد، به ازای هر معنی، وند با همان صورت در مطالعه به مثابه مدخل وارد شده است.

۴- بعضی از اجزائی که در منابع پژوهش به منزله وند در نظر گرفته شده‌اند، به صورت مستقل در بافت‌های دیگر هم کاربرد دارند از جمله سر-، کم-، پُر- و جز آن، این اجزاء، پیرو صادقی (۱۳۷۲) و شقاقی (۱۳۸۶) (که آن‌ها را وند نمی‌دانند) از مطالعه کنار گذاشته شده‌اند. با این وجود چندین مورد استثناء در این مطالعه وارد شدند از جمله پیشوندهای *ham-* و *bâz-* که هم به صورت پیشوند و هم به صورت واژه مستقل در فارسی به کار می‌روند. دلیل ورود این پیشوندها یا پسوندها به مطالعه حاضر، این حقیقت است که پیشوندهای پیش‌گفته در متون دوره میانه هم به صورت پیشوند یا پسوند به کار می‌رفته‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که پیشوند یا پسوندبودگی این تکواژها، موضوعی کهن است. در مورد پسوند *yâr-* نیز قابل باید گفت که این پسوند نه با صورت تکواژ کامل با معنای «دوست»، بلکه در صورت پسوند و با معنای جز «دوست» در پژوهش وارد شد.

۵- تمام وندها و واژه‌های مشتقی که در پژوهش حاضر ارائه شده‌اند، جزء زبان فارسی به شمار رفته و در فرهنگ بزرگ دهخدا ثبت شده‌اند. از این رو حتی اگر وندهی، متعلق به زبان دیگری بوده و در فارسی به قرض گرفته شده باشد (مثل *lâ-* عربی)، به دلیل ثبت در فرهنگ واژگان فارسی، در مطالعه وارد شده‌اند.

۶- در پژوهش حاضر، ساختار داخلی و مقوله‌ای واژگان اشتقاقی مدّ نظر نبوده است، بدین معنا که مشخص نکرده‌ایم که یک پسوند خاص آیا به پایه‌های اسمی متصل می‌شود یا صفتی یا فعلی و اینکه محصول نهایی فرایند اشتقاق، متعلق به چه مقوله دستوری است؛ همچنین تعیین زیایی وندها و نیز دانش گویشوران فارسی در خصوص ویژگی‌های تجزیه‌پذیری و شفافیت صوری و معنایی وندها مدّ نظر نبود.

۷- پس از فهرست کردن (۱۹۵) وند اشتقاقی، مشتمل بر (۲۲) پیشوند اشتقاقی و (۱۷۳) پسوند

اشتقاقی در دو جدول جداگانه برای پیشوندها و پسوندها، برای تأیید معیارهای متعارف‌بودگی (۱) تا (۵)، داده‌های پژوهش یعنی وندهای اشتقاقی و واژگان مشتق حاصل از آن‌ها با توجه به مداخل واژگانی فرهنگ دهخدا که در سال (۱۳۷۷) و از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است واکاوی شدند. بدین صورت که برای مثال برای معیار (۱)، واژگان مشتق دیگری که با وندهای مورد مطالعه ثبت شده بودند، استخراج شد. همان طور که پیش‌تر گفته شد، کوربت (۲۰۱۰)، حجمی برای واژه‌های مشتق حاصل از یک وند معرفی نکرده و تنها به یک یا دو واژه برای تأیید معیارها بسنده کرده است، با این وجود ما برای اینکه در راستای اعلام متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق، با اطمینان بیشتری نظر بدهیم، حجم پنج واژه اشتقاقی را به مثابه حجم معیار برگزیدیم. به این صورت که اگر پنج واژه مشتق با وند پیش‌گفته ساخته شده بود، امتیاز معیار (۱) یا تجزیه‌پذیری به آن وند تعلق می‌گرفت.

یافتن پیشوندها در این مسیر و در فرهنگ دهخدا آسان بود، ولی برای یافتن واژه‌های حاصل از پسوندها، ناچار شدیم به نرم‌افزار لغت‌نامه دهخدا، قابل نصب روی گوشی‌های اندروید و با قابلیت جستجوی پسوندها و نیز نرم‌افزارهای دیگر فرهنگ‌های لغت از جمله فرهنگ معین، عمید، هوشیار و سخن و همچنین موتور جستجوی گوگل مراجعه کنیم؛ همچنین در مسیر یافتن واژه‌های حاصل از پسوندها از واژگان فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۱) نیز بهره جستیم. در نهایت، بر اساس داده‌های برآمده از فرهنگ‌ها، یعنی واژگان حاصل از وند مورد مطالعه به تعداد پنج واژه، برای وندها امتیاز معیار (۱) را ثبت کردیم. معیارهای (۲)، (۳)، (۴) و (۵) نیز با توجه به مداخل‌های فرهنگ دهخدا و برای هر وند، مورد سنجش قرار گرفتند. برای تأیید معیار (۲) که بر ترکیب‌پذیری واژه‌های اشتقاقی دلالت داشت، واژه‌های حاصل از وند را هم در منابع پژوهش و هم در فرهنگ دهخدا واکاوی کرده و در مورد ترکیب‌پذیری آن تصمیم‌گیری نمودیم. چون معانی وندها را از کلباسی (۱۳۹۱) ثبت کردیم، بنابراین ترکیب‌پذیری معنایی با توجه به معانی ارائه شده در کلباسی سنجیده شد.

تحلیل ترکیب‌پذیری معنایی، دشوارترین بخش تحلیل متعارف‌بودگی بود، چون در بسیاری از واژگان حاصل از وندها، (۱) یا وندها آن معنی ثبت شده را القا نمی‌کردند و معنی جدید و متفاوتی داشتند (مثل «*farâ*» در واژه «فراگرفتن» به معنای «یاد گرفتن»، (۲) یا معنای کاملاً متضاد داشتند (مانند «*bar*» به معنای «بالا» و «روی» در «براندازی»، (۳) یا به طور کلی معنی مشخصی برایشان قابل تعیین نبود، هرچند افزوده شدن وند یاد شده به پایه، باعث تغییر معنایی پایه می‌شد (مثل «*vâ*» در «واگیر»)، (۴) همچنین، برخی از وندها که وندهای کهن‌تری بودند و از نظر پژوهش‌گران به لحاظ معنایی قابل

بازیابی نبودند (مثل *uk* - در «رموک» یا *vand* - که هم با معنای شغلی و هم با معنای نام ایل و طایفه ثبت شده، ولی به لحاظ متروک ماندن مشاغل حاصل از این پسوند، فقط معنای ایل و طایفه از تمام واژگان حاصل از این پسوند برمی‌آید). در اینجا نیز دوباره با همان مشکل تعیین حجم روبه‌رو بودیم؛ چون در کوربت (۲۰۱۰) مشخص نبود که بر اساس شفافیت معنایی چه تعداد واژه مشتق، معیار (۲) برای آن‌وند تأیید می‌شد، از این رو بر آن شدیم تا مطابق و یک‌دست با معیار (۱)، در اینجا نیز همان حجم پنج واژه را برای وند در نظر بگیریم، بدین معنا که اگر پنج واژه مشتق حاصل از وند پیش‌گفته دارای شفافیت و ترکیب‌پذیری معنایی بودند، آن معیار برای آن‌وند تأیید می‌شد، حتی اگر واژه‌های دیگری از آن‌وند بدون شفافیت معنایی در فرهنگ‌ها مستند شده بودند، چون بر این باور بودیم که با حضور پنج واژه با شفافیت معنایی، وند یاد شده را می‌توان در ذهن گویشوران دارای شفافیت معنایی دانست.

برای معیارهای (۳)، (۴) و (۵) که از چالش تحلیل کمتری برخوردار بودند، از مدخل‌های فرهنگ دهخدا و دیگر فرهنگ‌های واژگان فارسی و نیز موتور جستجوی گوگل بهره جستیم. واکاوی معیار (۳) در میان فرهنگ واژگان بسیار ساده بود، چون در تمام فرهنگ‌های واژگان، به ساختار درونی واژه، اعم از بسیط یا مشتق اشاره شده است و از این رو تصمیم در مورد اینکه صورت واژه، بسیط یا مشتق است امری ساده بود. معیار (۴) که بر ایجاد مدخل جداگانه برای واژگان مشتق اشاره داشت، فقط در فرهنگ واژگان، قابل پی‌گیری بود.

در مورد معیار (۵) نیز که بر ایجاد محمول معنایی اضافی برای وند اشتقاقی دلالت می‌کرد، تحلیل متعارف‌بودگی، تنها با توجه به تفاوت معنای پایه و معنای نهایی واژه مشتق به انجام رسید. واکاوی معیار پنجم کوربت در تحلیل وندهای اشتقاقی فارسی نشان داد، برخی از وندها از جمله پیشوند *bar-* معنای مشخص و ثابتی به برخی پایه‌ها نمی‌افزایند، به بیان دیگر نمی‌توان با توجه به واژگان مشتق حاصل از افزوده شدن این پیشوند به پایه‌ها، معنای مشخص و دقیقی برای آن تعیین کرد، با این وجود کاملاً مشخص است که معنای واژه مشتق با معنای پایه متفاوت است. در این پژوهش، ما همین تغییر معنا را، در مفهوم افزایش محمول معنایی قلمداد کرده‌ایم و حتی در صورت فقدان معنای ثابت و مشخص وند اشتقاقی، فقط با مشاهده تغییر معنای پایه در صورت افزایش وند، امتیاز معیار پنجم را برای آن منظور نموده‌ایم.

۸- در خصوص روش تحلیل داده‌های پژوهش نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به نظر

می‌رسد، حوزه داده‌های مورد بررسی برای کشف اشتقاق متعارف بر اساس کوربت (۲۰۱۰) است. یکی از ابهاماتی که در انگاره اشتقاق متعارف کوربت و به‌ویژه در ماده مورد بررسی آن به روشنی دیده می‌شود، عدم شفاف‌سازی در خصوص تعیین متعارف‌بودگی زوایای مختلف فرایند اشتقاق یعنی وند اشتقاقی، روند فرایند اشتقاق یا صورت اشتقاقی نهایی است، به بیان دیگر، پژوهش‌گر پس از گزینش این رویکرد تا حدودی دچار سردرگمی می‌شود که باید متعارف‌بودگی کدام بخش از این روند واژه‌سازی را اثبات کند، چون برخی از معیارها، معیار سنجش وندها و پایه‌ها هستند و برخی دیگر معیار سنجش واژه‌های حاصل از فرایند اشتقاق؛ از این رو در پژوهش حاضر و پیرو روش تحلیل داده‌ها در انگاره نظری پژوهش، برای معیار (۱)، وندها و پایه‌های اشتقاقی و برای معیارهای (۲) تا (۵)، واژگان اشتقاقی فارسی را به بوته تحلیل سپردیم تا در نهایت بر اساس آماری که از مجموع این تحلیل به دست می‌آید، در گام نخست، میزان متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و پس از آن میزان متعارف‌بودگی ذات فرایند اشتقاق را در فارسی به نمایش بگذاریم.

۹- در پژوهش حاضر، تمرکز بر واژه‌های عام و غیر تخصصی بوده است و واژه‌های فوق تخصصی، وابسته به حرفه‌های مختلف و علمی را (مثل واژه نوساخته فرهنگستان «تختال» برای slab ورق آلومینیومی یک تکه در صنعت فولادسازی یا «ترکیزه» برای باکتری)، مگر اینکه بسیار مصطلح بودند (مثل پادتن در پزشکی)، در مطالعه وارد نکردیم.

۱۰- با توجه به زیایی فراوان برخی از وندها، تعداد واژگانی که از این وندها مشتق شده است از بسامد بالایی برخوردار بود، با این وجود در پژوهش حاضر و با توجه به محدودیت فضا و ضوابط روش پژوهش، تنها پنج واژه مشتق از وند مورد مطالعه ارائه شده است.

۱۱- به لطف گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بسیاری از وندهایی که به نظر، سترون به نظر می‌رسیدند؛ از جمله پیشوند «پاد-»، امروزه در ساخت واژگان مشتق متعددی به کار گرفته شده‌اند؛ از این رو با توجه به حضور حداقل پنج واژه، این پسوندها نیز امتیاز جایگزینی وند متعارف را کسب کرده‌اند.

۱۲- روش تعیین متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و در نهایت فرایند اشتقاق به این صورت است که هر وند اشتقاقی بر اساس رعایت هر معیار متعارف‌بودگی، یک امتیاز دریافت می‌کند. اگر وندی تمام امتیازات را دریافت کند، وند کاملاً متعارف در نظر گرفته می‌شود و اگر معیارها را رعایت نکند، به ازای هر معیاری که رعایت نکند، به همان درجه از متعارف‌بودگی فاصله می‌گیرد. در نهایت، با احتساب همه

امتیازاتی که وندهای اشتقاقی فارسی کسب می‌کنند، می‌توان میزان متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و سپس نظام اشتقاق فارسی را محاسبه کرد. محاسبه هم برای تک‌تک وندها و هم برای مجموعه وندهای فارسی ارائه خواهد شد. لازم است گفته شود که تک‌تک وندها به دقت و در منابع فراوان فرهنگ‌نامه‌ها بررسی شده‌اند. در ادامه و در جدول (۱) به ارائه میزان متعارف‌بودگی پیشوندهای اشتقاقی بر اساس پنج معیار متعارف‌بودگی نظام اشتقاق در زبان‌های دنیا می‌پردازیم.

جدول (۱). پیشوندهای اشتقاقی

شماره	وند اشتقاقی	مفهوم وند اشتقاقی	واژه اشتقاقی	معیار ۱: جایگزین‌پذیری	معیار ۲: شفافیت معنایی	معیار ۳: شفافیت صوری	معیار ۴: مدخل جداگانه	معیار ۵: محمول معنایی اضافی
۱	abar-	بالتر، برتر	ابرمرد، ابرنسان، ابرکامپیوتر، ابرسانه، ابرساخت‌گرایی، ابرقهرمان	✓	✓	✓	✓	✓
۲	bâ-	دارندگی	بامرام، بادب، بافکر، بانزاکت، باشعور، باهنر	✓	✓	✓	✓	✓
۳	bâz-	دوباره	بازنویسی، بازیابی، بازخوانی، بازتاب، بازسازی، بازنگری، بازشماری	✓	✓	✓	✓	✓
۴	bar ^۱ -	به طرف	برآمدگی، برنشستن،	✓	✓	✓	✓	✓

۱- در مورد این دو پیشوند و همچنین پیشوند na- باید به پژوهش نغزگوی کهن (۱۳۹۲) اشاره کرد. ایشان در مطالعه‌ای درزمانی، با پیروی از رویکرد دستوری‌زدایی و ارائه شواهد تاریخی و مستند، به دقت و درستی نشان می‌دهد که دو پیشوند «ب-» و «ن-» که در گذر زمان از واژه‌های آزاد به واژه‌بست و سپس به وندهای تصریفی تبدیل شده‌اند؛ با این وجود داده‌های فارسی امروز نشان می‌دهند که در گذر زمان، این دو وند تصریفی در بعضی کاربردهای خود معنای غیر قابل پیش‌بینی به پایه‌های خود بخشیده‌اند و کلمه جدید با معنای جدید و غیر قابل پیش‌بینی ساخته‌اند. منشأ دو کاربرد تصریفی و اشتقاقی این دو پیشوند تصریفی یکی است، زیرا در هر دو مورد، این اجزاء به ستاک حال متصل شده‌اند. نغزگوی کهن (۱۳۹۲) بر آن است که تبدیل این وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی به احتمال بسیار زیاد، متأخر است و در دوران تجدد و آغاز مشروطه رخ داده است. این کاربردها با آغاز سادانویسی از گفتار وارد متن داستان‌ها شده است. دلیل عمده متأخر بودن این کاربردها این است که در فرهنگ‌های لغات فارسی این معناهای اشتقاقی ضبط نشده‌اند و تنها در همین اواخر و در سال (۱۳۷۳) در فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی معناهای اشتقاقی پیش‌گفته ثبت شده‌اند. بر اساس نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۰) در این کاربردهای اشتقاقی برخلاف سایر کاربردهای تصریفی، طبقه پایه‌ای که بدان متصل می‌شده‌اند تغییر کرده است. هم‌زمان با این امر، الگوی تکیه کلمه هم تغییر کرده است. همان طور که می‌دانیم، پیشوندهای تصریفی فارسی تکیه‌بر هستند، ولی در شواهدی که در اینجا ارائه می‌شود، «ب-» و «ن-» دیگر تکیه‌بر نیستند و واژگان جدید ساخته‌اند، به گونه‌ای که فرهنگ‌لغت‌نویسانی همچون نجفی آن‌ها را به مثابه مدخل جداگانه ذکر کرده‌اند. پیشوندهای یاد شده در مقام پیشوندهای اشتقاقی در ساخت واژگان زیر دخالت دارند: «بِپا، بچاپ، بخور، بده، برو، بساز، بشو، بکش، بکن، نبریده، نیز، نتراشیده، نخراشیده، نارس، نجوش، نجسبف نخور، ندار، نداشته، نرو، نساز، نسوز».

					برآمدن (آفتاب)، برخاستن، برداشتن	بالا		
۵	be- ^۲ /bo-	فاعلی	بسا، برو، بنداز، بجاپ ^۱ ، بخور	✓	✓	✓	✓	✓
۶	bol- ^۲	کثرت	بوالهوس، بوالکامه	×	✓	✓	✓	✓
۷	belâ-	بدون	بلا مانع، بلا استفاده، بلاعوض، بلا استثنا، بلا تشبیه	✓	✓	✓	✓	✓
۸	bi-	بدون	بی معرفت، بی سواد، بی مروت، بی مرام، بی حیا	✓	✓	✓	✓	✓
۹	dar-	بیرون	درآوردن، درآمدن، دررو، دررفتن، در بردن، درماندن	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰	dož-	بد و ناپسند	دژخیم، دژواژه، دژنام، دژآگاه، دژپسند	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱	far- ^۳	دور، متعالی	فرآورده، فرایند، فرسنگ، فرجام، فرگشت، فرسایش ^۴ ، فرتاک ^۵ ، فرشاد	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲	farâ-	اطراف ^۶ پیش	فراگرفت، فرارسید، فراخواند، فرابنفش، فراصوت، فراجناحی	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳	foru-	پایین	فروکش، فروافتادن، فرومایه، فرودست، فروچکیدن، فروبردن	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴	ham-	اشتراک	همراه، همدست، هم فکر، همراه، همدل، همکار	✓	✓	✓	✓	✓
۱۵	lâ-	نفی	لاجرعه، لامذهب، لاعلاج، لابد، لاجرم، لاطائلات، لاقید	✓	✓	✓	✓	✓
۱۶	nâ-	نفی	نادان، نامرد، نامیرا، ناگوار، ناکام، ناگاه، ناگزیر، ناحق	✓	✓	✓	✓	✓

۱- این واژه در هدایت (۱۳۲۴) ثبت شده است.

۲- این تکواژ هم به صورت ابول - به معنای «پدر» و هم به معنای «کثرت و زیادی» ثبت شده است. در معنای کثرت، واژه «بوالکامه» نیز در دهخدا ثبت شده، به معنای کسی که آرزوی بسیار دارد.

۳- این پیشوند به دلیل بسامد بالای کاربرد از سوی نویسندگان افزوده شده است.

۴- ساییدن متممادی

۵- آینه

۶- کلباسی با ارائه معنی «اطراف» یک مفهوم جهتی کلی را ارائه می دهد که می تواند به بالا یا جلو اشاره کند.

۱۷	na-	نفی	نسوز، نچسب، نرو، ندار، نتراشیده	✓	✓	✓	✓	✓
۱۸	pâd-	ضد	پادزهر، پادتن، پادماده، پادساعت‌گرد، پادنگر ^۱ ، پادسختن ^۲	✓	✓	✓	✓	✓
۱۹	tarâ-	از این سو به آن سو	تراکش، ترابری، تراجنسیتی، تراریخته، تراکسیل، ترازبانش ^۳	✓	✓	✓	✓	✓
۲۰	vâ-	برعکس	وارو، وارونه، واکش، واخواهی، واگیر	✓	✓	✓	✓	✓
۲۱	vâž-	برعکس	واژگون	x	✓	✓	✓	✓
۲۲	var-	به طرف بالا	ورآمد، ورقلمبیده، ورکشیدن، ورشکست، وررفتن، ورافتادن ^۴	✓	x	✓	✓	✓

پس از ارائه معیارهای متعارف‌بودگی برای (۲۲) پیشوند اشتقاقی زبان فارسی، در این قسمت و در جدول (۲) به ارائه معیارهای متعارف‌بودگی برای پسوندهای اشتقاقی در فارسی می‌پردازیم.

جدول (۲). پسوندهای اشتقاقی

شماره	صورت	مفهوم	واژه اشتقاقی	معیار ۱: جایگزین‌پذیری	معیار ۲: شفافیت معنایی	معیار ۳: شفافیت صوری	معیار ۴: مدخل جداگانه	معیار ۵: محمول معنایی اضافی
۱	-â	فاعلی	گویا، بینا، شنوا، شکופا، دانا، پویا، ایستا، شکپا	✓	✓	✓	✓	✓
۲	-â	قابلیت	خوانا، کارا، گوارا	x	✓	✓	✓	✓
۳	-â	مصدری، اسم‌ساز	چرا، درازا، پهنا، بلند، سرما، گرما	✓	✓	✓	✓	✓

۱- در زبان پهلوی به معنای «نگهبان بلندپایگان» یا همان body guard بوده است. امروزه نیز در نام یک شرکت سیستم‌های حفاظتی به نام «پاد صنعت‌نگر» دیده می‌شود.

۲- امروزه همان «پاسخ» است.

۳- ترجمه

۴- بر اساس مکنزی (۱۳۹۰) این پیشوند در زبان پهلوی به صورت abâ- بوده است که در واژه abârôn به معنی وارون (rôn به معنای جهت) ثبت شده است.

۵- این پیشوند در واژگان «ورشکست» و «وررفتن» مفهوم شفافی ندارد و در واژه «ورافتادن» تقریباً مفهوم مخالف «بالا» یعنی «پایین» دارد.

✓	✓	✓	✓	×	رها	مفعولی	-â	۴
✓	✓	✓	✓	✓	کهاد، مهاد، آباد، چکاد ^۱ ، فرزاد، نویساد ^۲ ، همداد ^۳	نسبت	-âd	۵
✓	✓	✓	✓	×	سنباده، نواده	اسم ساز	-âde	۶
✓	✓	✓	✓	×	سوزاک	فاعلی	-âk	۷
✓	✓	✓	✓	✓	پوشاک، خوراک، خاشاک، خمیراک ^۴ ، پُرساک، آموزاک، نوشاک	نسبت	-âk	۸
✓	✓	✓	✓	✓	عطرآگین، زهرآگین، عنبرآگین، زراگین، غم‌آگین	آمیختگی و دارندگی	-âgin	۹
✓	✓	✓	✓	×	چنگال، پیچال ^۵	شباهت	-âl	۱۰
✓	✓	✓	✓	×	روال، سریال	مصدری	-âl	۱۱
✓	✓	✓	✓	×	گودال، دنبال، پوشال	نسبت	-âl	۱۲
✓	✓	✓	✓	×	تفاله، کشاله، گالاله	نسبت	-âle	۱۳
✓	✓	✓	✓	✓	پشمالو، نرمالو، خوابالو، چاقالو، پفالو، گوشتالو	دارندگی، نسبت	-âlu	۱۴
✓	✓	✓	✓	✓	خندان، برآن، گریان، روان، تابان، فروزان، شتابان	فاعلی	-ân	۱۵
✓	✓	✓	✓	✓	بهاران، پائیزان، صبح‌گاهان، شامگاهان، برگریزان ^۶ ، بامدادان	زمان	-ân	۱۶
✓	✓	✓	✓	✓	گیلان، چناران، توران، ایران، خاوران، باختران	مکان	-ân	۱۷

۱- بالای سر

۲- هیئت تحریریه

۳- انجمن

۴- واژه فرهنگستان معادل: پاستا

۵- واژه نوساخته فرهنگستان برای labyrinth.

۶- شرط است که وقت برگ‌ریزان، خونابه شود زبرگ، ریزان (نظامی گنجوی).

✓	✓	✓	✓	✓	شیرینی‌خوران، گل‌غلطان، گل‌گیران، آب‌پاشان، خنجه‌بران، عروس بران، بله‌بران، علم‌بران	مصدری ^۱	-ân	۱۸
✓	✓	✓	✓	✓	پایان، کوهان، شادان، ماهان، مهران، جانان، آبادان، جاویدان	نسبت	-ân	۱۹
✓	✓	✓	✓	×	روانه، خرچساره	فاعلی	-âne	۲۰
✓	✓	✓	✓	✓	متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، جداگانه ^۲ ، شوربختانه	قیدساز	-âne	۲۱
✓	✓	✓	✓	✓	عاشقانه، پدرانه، مادرانه، شرافتمندانه، گستاخانه	نسبت ^۳	-âne	۲۰
✓	✓	✓	✓	×	آبادانی، زندگانی ^۴	مصدری	-âni	۲۳
✓	✓	✓	✓	✓	خسروانی، کیانی، اشکانی، کاویانی، شهبانی، روحانی، نورانی	نسبت	-âni	۲۴
✓	✓	✓	✓	✓	خریدار، مُردار، پرستار، پدیدار، دوستار، خواستار	فاعلی	-âr	۲۵
✓	✓	✓	✓	×	گرفتار، نوشتار، برخوردار	مفعولی	-âr	۲۶
✓	✓	✓	✓	✓	گفتار، رفتار، دیدار، کشتار، کردار، جستار	مصدری	-âr	۲۷
✓	✓	✓	✓	×	دستار	نسبت	-âr	۲۸

۱- نکته جالب اینجا بود که غالب واژه‌هایی که با این پسوند ساخته شده‌اند بر مراسم محلی دلالت دارند.

۲- کلباسی (۱۳۹۱) پسوند *-gâne* را در واژه‌ای جداگانه با معنی نسبت ارائه داده است، با احترام به این استاد فرزانه و با توجه به حضور واج میانجی */g/* و نیز معنی قیدی این واژه، واژه جداگانه را در اینجا ارائه داده‌ایم.

۳- لازم است گفته شود که غالب واژگان ارائه شده می‌توانند معنی قیدی هم داشته باشند، ولی ما با توجه به کلباسی (۱۳۷۱) این معانی را ثبت کردیم.

۴- کلباسی (۱۳۹۱)، پسوند *-gân* را هم با معنای مصدری ارائه داده است که با توجه به حضور واج میانجی */g/* مثال‌های این پسوند را هم همین‌جا ارائه دهیم.

۲۹	-âsâ	شباهت	غول آسا، دیو آسا، مهر آسا، گل آسا، سیل آسا	✓	✓	✓	✓	✓
۳۰	-âvand	دارندگی	دماوند، ورجاوند ^۱ ، زراوند	×	✓	✓	✓	✓
۳۱	-âvand	نسبت	خویشاوند، بستاوند ^۲ ، پژاوند ^۳ ، خداوند	×	✓	✓	✓	✓
۳۲	-âvar	دارندگی	دلاور، تناور، تکاور ^۴ ، جنگاور، گشتاور ^۵	✓	✓	✓	✓	✓
۳۳	-âvi	نسبت	لنغوی، سوداوی، کیمیای، سماوی، رهاوی ^۶	✓	✓	✓	✓	✓
۳۴	-ak	تحییب	طفلك، دلبرك، خوشگلک، نازك، عشقك	✓	✓	✓	✓	✓
۳۵	-ak	نسبت	سرخك، چشمك، تلخك، روشنك، گرمك	✓	✓	✓	✓	✓
۳۶	-ak	تحقیر	زنك، مردك	×	✓	✓	✓	✓
۳۷	-ak	تصغیر	نایژك، دخترك، پسرک، پستانك، اتاقك، شهرک	✓	✓	✓	✓	✓
۳۸	-ak	شباهت	پشمك، برفك، پنیرك، لواشك، مخملك، موشك	✓	✓	✓	✓	✓
۳۹	-ak	فاعلی	پیچك، روروئك، چرخونك، بندك، پوشك، غلتك	✓	✓	✓	✓	✓
۴۰	-ake	تحقیر	زنكه، مردكه	×	✓	✓	✓	✓

۱- ارجمند

۲- منسوب به بست یا زمین ناهموار

۳- منسوب به کوه، چوبی بوده که پشت در می گذاشتند برای بسته ماندن در

۴- بسیار دونده و قدرتمند در دویدن

۵- نیرویی که توانایی دارد جسمی را به دور خود بچرخاند

۶- نام یکی از مقامات موسیقی ایرانی

۴۱	-aki	تحبيب	طفلكى، حيونكى	x	✓	✓	✓	✓
۴۲	-aki	قيدساز	زوركى ^۱ ، يواشكى، دزدكى، هول هولكى، دروغكى	✓	✓	✓	✓	✓
۴۳	-aki	نسبت	آيكى، كفشكى ^۲ ، كرمكى	x	✓	✓	✓	✓
۴۴	-aki	شغل	جگرگى	x	✓	✓	✓	✓
۴۵	-alân	نسبت	دنبلان، چشملان ^۳	x	✓	✓	✓	✓
۴۶	-ale ^۴	نسبت	پَسَلَه ^۵	x	✓	x ^۶	✓	✓
۴۷	-an	قيدساز	جاناً، زباناً، روحاً، جسماً، قلباً، عمراً، قطعاً	✓	✓	✓	✓	✓
۴۸	-an	مصدرى	خوردن، رفتن، آمدن، نشستن، بردن، گفتن	✓	✓	✓	✓	✓
۴۹	-and	فاعلى	خوش آيند، بر آيند، ديرنند ^۷	x	✓	✓	✓	✓
۵۰	-and	مصدرى	روند، گزند	x	✓	✓	✓	✓
۵۱	-and	قابليت	خورند ^۸	x	✓	✓	✓	✓
۵۲	-ande ^۹	صفت فاعلى	راننده، خواننده، گوينده، شنونده، دونده	✓	✓	✓	✓	✓

۱- کلباسى (۱۳۹۱) پسوند **-aki** در زوركى را با معنای نسبت ارائه داده است، با احترام به این استاد فرزانه، از آنجا که واژگان بیشتری مشابه با واژه زوركى در فارسى ساخته شده و همگى معنای قیدى دارند، معنای این پسوند را قیدساز ارائه داده‌ایم.

۲- نوعی لنت ترمز شبیه كفش

۳- هم به معنای مردمک چشم و هم داروى چشم

۴- این وند و واژه حاصل از آن در واژه‌نامه پهلوى مكنزى (۱۳۹۰) ثبت نشده است، اما در متون فارسى معاصر ثبت شده است؛ برای نمونه «يا كه در پسله‌ها نشستيد به انتظار رخدایى خاكستری يا سیاه» khabaronline.ir و به نظر می‌رسد که به شکل واژه بسیط در فارسى امروز به کار می‌رود.

۵- در پشت، پنهان

۶- در هیچ کدام از فرهنگ‌های واژگان به غیر بسیط بودن این واژه اشاره نشده است.

۷- دیرکننده، در موسيقى به زمان کشش بالای نت اطلاق می‌شود.

۸- درخور و شایسته

۹- کلباسى (۱۳۹۱) برای این پسوند، مفهوم «دارندگى» را هم ارائه کرده و برای آن مثال «شرمنده» را ذکر کرده است، با این وجود در فرهنگ دهخدا، واژه شرمنده، صفت فاعلى برای فعل «شرمیدن» نشان داده شده است، بنابراین ما از مفهوم دارندگى در اینجا برای این پسوند صرف نظر کرده‌ایم.

✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ande	۵۳	بسنده، شرمنده
✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ang	۵۴	شاهنگ، آذنگ
✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ar	۵۵	انگشتر
✓	✓	✓	✓	✓	نسبت	-avi	۵۶	منزوی، حوزوی، صفوی، لثوی، فهلوی، پهلوی
✓	✓	✓	✓	✓	محافظ	-bân	۵۷	دربان، مرزبان، دشتبان، سایه بان، پارکبان
✓	✓	✓	✓	×	ساحل، کنار	-bâr	۵۸	رودبار، جویبار، دریابار
✓	✓	✓	✓	×	مکانی	-bâr	۵۹	هندوبار، زنگبار
✓	✓	✓	✓	×	حریص	-bâre	۶۰	زن باره، نان باره
✓	✓	✓	✓	✓	شغلی	-bâši	۶۱	آشپزباشی، حکیم باشی، منشی باشی، فراش باشی، نقاش باشی
✓	✓	✓	✓	✓	محافظ	-bad/-bod	۶۲	سپهبد، ارشدبد، باربد، پهلبد، مهد، آذربد، موبد
✓	✓	✓	✓	✓	تصغیر	-če	۶۳	دریاجچه، دفترچه، کتابچه، باغچه، دیگچه، بازارچه
✓	✓	✓	✓	✓	شباهت	-če	۶۴	ماهچچه، میخچه، یتیمچه ^۱ ، دنبالچه ^۲ ، کمانچه
✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-če	۶۵	بازیچه، تاریخچه، پایچه (پاچه ^۳)، نوچه ^۴
✓	✓	✓	✓	✓	شغلی	-či	۶۶	پستچی، تلفنچی، درشکهچی، شکارچی، نظافتچی
✓	✓	✓	✓	✓	فاعلی	-či	۶۷	تماشاچی، هوچی، سوءاستفادهچی، شبپورچی، جارچی، قاچاقچی

۱- چون این غذا گوشت ندارد گویی یتیم است به این خاطر به آن یتیمچه می گویند.

۲- شبیه دم و دنباله حیوانات در انسان

۳- قسمتی از شلوار

۴- منسوب به جوان نخواست

۶۸	-či	نسبت	نخودچی	x	✓	✓	✓	✓
۶۹	-dân/-dâni ^۱	مکانی	نمکدان، شمعدان، جامه‌دان، گلدان، قلمدان، زیاله‌دانی، کاهدانی، مرغدانی، ناندانی، هلفدانی	✓	✓	✓	✓	✓
۷۰	-dân	نسبت	خاندان	x	✓	✓	✓	✓
۷۱	-dis	شباهت	نالودیس، مهدیس، مهردیس، گلدیس، تندیس	✓	✓	✓	✓	✓
۷۲	-e ^۲	ابزار	ماله، گیره، پوشه، تابه، آرایه، شناسه، چکانه، کویه	✓	✓	✓	✓	✓
۷۳	-e	شباهت ^۳	دیواره، بدنه، رویه، پایه، دسته، تنه، زبانه، ساقه	✓	✓	✓	✓	✓
۷۴	-e	نسبت	بهاره، زمستانه، پاییزه، تابستانه، هفته	✓	✓	✓	✓	✓
۷۵	-e	فاعلی	خوره، رفته، آمده، ایستاده، نشسته، کنه، مرده	✓	✓	✓	✓	✓
۷۶	-e	مفعولی	نوشته، شنیده، گفته، خورده، دیده، برده	✓	✓	✓	✓	✓
۷۷	-e	اسم‌ساز	دیده، نامه، بسته، بنده، رشته، اندیشه	✓	✓	✓	✓	✓
۷۸	-e	مصدری	گریه، خنده، ناله، پویه، پذیره، دلشوره	✓ x	✓	✓	✓	✓
۷۹	-e	مکانی	پاشویه، لبه، دهانه، گوشه، خرابه، سردابه، گرمايه	✓	✓	✓	✓	✓

۱- این پسوند از سوی نگارندگان افزوده شده است.

۲- کلباسی (۱۳۹۱) این وند را با معنی «تحقیر» هم ثبت کرده است، ولی از آنجا که پژوهش‌گران پیرو شقاقی (۱۳۹۲) این جزء را واژه‌بست می‌دانند، آن را در جدول ثبت نکرده‌اند.

۳- کلباسی (۱۳۹۱) پسوند -e در دیواره را پسوند تصغیر می‌داند، در حالی که در فرهنگ دهخدا و معین، این پسوند در کلمات پیش‌گفته با معنی شباهت به کار رفته که از نظر پژوهش‌گران، معادل صحیح‌تری بوده و به همین دلیل این معادل را به کار گرفته‌اند.

۸۰	-ele	نسبت	گردله، آبله	x	✓	✓	✓	✓
۸۱	-eli	نسبت	گردلی	x	✓	✓	✓	✓
۸۲	-estân	مکانی	گلستان، بوستان، دبستان، فرهنگستان، بیمارستان	✓	✓	✓	✓	✓
۸۳	-eš	مصدری	روش، کوشش، پویش، دانش، سازش، برش، دمش	✓	✓	✓	✓	✓
۸۴	-fâm	رنگ	سیه‌فام، گلفام، فیروزه‌فام، لعل‌فام، سبزفام، زردفام	✓	✓	✓	✓	✓
۸۵	-faš	شباهت	پرستارفش، اردهافش، خورشیدفش ^۱	x	✓	✓	✓	✓
۸۶	^۲ -gâh	مکانی	دادگاه، دانشگاه، کارگاه، رزمگاه، پژوهشگاه	✓	✓	✓	✓	✓
۸۷	-gân	نسبت	مهرگان، تیرگان، آبریزگان، اندامگان، افزارگان	✓	✓	✓	✓	✓
۸۸	-gâr	فاعلی	پرهیزگار، آموزگار، سازگار، رستگار، پروردگار	✓	✓	✓	✓	✓
۸۹	-gâr	نسبت	روزگار، یادگار	x	✓	✓	✓	✓
۹۰	-gar	دارندگی	توان‌گر، خصومت‌گر	x	✓	✓	✓	✓
۹۱	-gar	شغلی	آهنگر، رفتگر، صنعت‌گر، زرگر، پژوهش‌گر	✓	✓	✓	✓	✓
۹۲	-gar	فاعلی	ستم‌گر، ویران‌گر، روشن‌گر، پرخاش‌گر، یغماگر	✓	✓	✓	✓	✓

۱- این پسوند کهن در متون کهن از جمله فرامرزشنامه (قرن ۵ و ۶ هجری) ذکر شده است.

۲- با آنکه جزء «گاه» با معنای زمانی در واژه‌سازی امروز زبان فارسی بسیار زایاست، اما از آنجا که این جزء، به تنهایی و به صورت تکواژ آزاد نیز در زبان فارسی به کار می‌رود، این جزء از مطالعه ما کنار گذاشته شد.

۹۳	-gari ^۱	مصدری	وحشی‌گری، ستم‌گری، درمان‌گری، ویران‌گری، کیمیاگری	✓	✓	✓	✓	✓
۹۴	-gari	مکانی	کنسول‌گری، آهن‌گری، زرگری، درودگری، آرایش‌گری، مسگری	✓	✓	✓	✓	✓
۹۵	-gin	آمیختگی	غم‌گین، شرم‌گین، اندوه‌گین، خشم‌گین، سهم‌گین، آزر‌گین	✓	✓	✓	✓	✓
۹۶	-gun	شباهت	قیرگون، لاله‌گون، گلگون، بنفشه‌گون، آذرگون	✓	✓	✓	✓	✓
۹۷	-i	مصدری	خوبی، بدی، سپیدی، سیاهی، بلندی، زندگی	✓	✓	✓	✓	✓
۹۸	-i	نسبت	دینی، شهری، کشوری، الهی، پایی، بالایی، بغلی	✓	✓	✓	✓	✓
۹۹	-i	مکان	شهرداری، دست‌شویی، روشویی، انباری، نجاری	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۰	-i	فاعلی	جنگی، ملاقاتی، پروازی، تهاجمی، گشتی، انقلابی	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۱	-i	مفعولی	پیشنهادی، دریافتی، بازیافتی، پرداختی، مرجوعی	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۲	-i	زمان	عصری، شبی، صبحی، ظهری، سحری، غروب	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۳	-i	تحبیب	مامانی، بابایی، خانمی، آقای، نازی، گلی، داداشی	✓	×	✓	✓	✓

۱- در ابتدا قصد داشتیم با نهایت احترام به استاد فرزانه، دکتر کلباسی عزیز، این پسوند را حذف کنیم و شواهد را برای پسوند -i مصدری ارائه دهیم؛ اما مشاهده کردیم که برخی از واژه‌های حامل این پسوند، به صورت صفت در فارسی وجود ندارند و در ظاهر در بدو امر با الصاق پسوند -gari ساخته می‌شوند؛ از جمله واژه وحشی‌گری، به همین دلیل، این پسوند را به همین صورت در اینجا ارائه دادیم.

۱۰۴	-i	قابلیت	خوردنی، پوشیدنی، گفتنی، خریدنی، ساختنی	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۵	-içe	تصغیر	دریچه، بزیچه، دمبالیچه، کمیچه ^۱ ، مشکیچه ^۲	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۶	-ik	نسبت	تاریک، نزدیک، تاجیک، روان‌شناسیک ^۳ ، پارسیک	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۷	-in	نسبت	بلورین، سیمین، زرین، آهنین، مسین، پولادین	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۸	-ine	نسبت	چوبینه، پشمینه، سیمینه، خاکینه، زرینه، آردینه ^۴	✓	✓	✓	✓	✓
۱۰۹	-ir	نسبت	دلیر، کفیر ^۵	x	✓	✓	✓	✓
۱۱۰	-iyân	نسبت	نریان، مادیان	x	✓	✓	✓	✓
۱۱۱	-iyâne	نسبت	سالیانه، ماهیانه، روزیانه	x	✓	✓	✓	✓
۱۱۲	-iyyat	مصدری	انسانیت، روحانیت، جدیت، بدویت، مهدویت	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱۳	-iyye	مکانی	ترکیه، اسکندریه، مهدویه، قادسیه، روسیه	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱۴	-iyye	نسبت	اعلامیه، ابلاغیه، شوقیه، یومیه، داعیه، اولیه	✓	✓	✓	✓	✓

۱- به معنای کمان کوچک و به کمانچه گویند.

۲- مشک کوچک

۳- این پسوند که تقریباً سترون بوده به تازگی از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به مثابهٔ پسوند صفت‌ساز در ساخت واژه به کار گرفته شده است.

۴- حلوا

۵- منسوب به «کف» یا «کیف» به معنای سرخوشی

۱۱۵	-ize	نسبت	پاکیزه، ایرانیزه، مدرنیزه، مکانیزه، اسلامیزه	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱۶	-ji	نسبت	میانجی	×	✓	✓	✓	✓
۱۱۷	-kade	مکانی	دهکده، دانشکده، زیبایکده، بتکده، آتشکده، میکده	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱۸	-lâx	مکانی	سنگلاخ، نمکلاخ، دیولاخ، رودلاخ، آتش‌لاخ	✓	✓	✓	✓	✓
۱۱۹	-lu	نسبت	خرمالو، شش‌لو، دهلو، سه‌لو، چماقلو، دوقلو	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۰	-mân	مصدری	زایمان، سازمان، ساختمان، گُشتمان، بازمان ^۱	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۱	-mân	نسبت	دودمان، قهرمان، کهرمان ^۲ ، دژمان ^۳ ، کُشمان ^۴	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۰	-mâni	نسبت	سوزمانی ^۵ ، خودمانی، دردمانی ^۶	×	✓	✓	✓	✓
۱۲۳	-mâni	مصدری	سیرمانی	×	✓	✓	✓	✓
۱۲۴	ma?âb	دارندگی	جلالت‌مآب، مغفرت‌مآب، رسالت‌مآب، قدسی‌مآب، عرفان‌مآب	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۵	ma?âb	شباهت	اروپایی‌مآب، تاجر‌مآب، فرنگی‌مآب، اشتر‌مآب، فرانسه‌مآب	✓	✓	✓	✓	✓

۱- توقّف

۲- کهربایی

۳- متأسّف

۴- زمین زراعی

۵- در فرهنگ دهخدا به معنای زن بدکاره

۶- دارای درد

۱۲۶	-mand	دارندگی	هنرمند، دانشمند، ثروتمند، آرزومند، هوشمند	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۷	-nâ	نسبت	تنگنا، فراخنا، تیزنا، درازنا، گردنا	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۸	-nâk	آمیختگی (نسبت)	خشمناک، غمناک، اندوهناک، ترسناک، دردناک	✓	✓	✓	✓	✓
۱۲۹	-om	عدد ترتیبی	دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۰	-ow	نسبت	کشو، ولو	x	✓	✓	✓	✓
۱۳۱	-pâd	محافظ	آذریاد، آتروپاد، دژپاد، ازتشیاد، مهریاد	✓ x	✓	✓	✓	✓
۱۳۲	-qâle	تصغیر	بزغاله، جزغاله، چغاله، کنغاله ^۱ ، داس غاله	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۳	-sâ	شباهت	پریسا، مهسا، مهرسا، دلسا، گلسا	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۴	-sân	شباهت	همسان، یکسان، مهسان، دیوسان، شیرسان	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۵	-sâr	دارندگی	شرمسار، غمسار	x	✓	✓	✓	✓
۱۳۶	-sâr	مکانی	چشمه‌سار، سایه‌سار، کوهسار، گلزار، شاخسار	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۷	-sâr	نسبت	رخسار، نگونسار، پاسار ^۲ ، خاکسار، سبک‌سار	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۸	-sar	مکانی	گچسر، بابلسر، رودسر، سنگسر، رامسر	✓	✓	✓	✓	✓
۱۳۹	-sir	مکانی	گرمسیر، سردسیر، بردسیر، تنگسیر	x	✓	✓	✓	✓

۱- کن = کنیز

۲- لگد

۱۴۰	-šan	مکانی	گلشن، دوشن ^۱	×	✓	✓	✓	✓
۱۴۱	-vâ	نوعی آش	برغستوا ^۲ ، گندموا، پیه‌وا، سیکوا،	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴۲	-vâ	محافظت	پیشوا، پسوا	×	✓	✓	✓	✓
۱۴۳	-vâde	نسبت	خانواده	×	✓	✓	✓	✓
۱۴۴	-vân	محافظ	سروان، زروان، شتروان، دستوان ^۳ ، دشتوان	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴۵	-vâne	دارندگی	پشتوانه، خندوانه، پروانه، استوانه، دستوانه ^۴	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴۶	-vâr	دارندگی	امیدوار، عبالوار، سوگوار، دلوار ^۵ ،	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴۷	-vâr	شباهت	پدروار، شاهوار، معلم‌وار، مادروار، کودک‌وار، گداوار	✓	✓	✓	✓	✓
۱۴۸	-vâr	نسبت	خانوار	×	✓	✓	✓	✓
۱۴۹	-vâre	شباهت	ماهواره، گاهواره، هوشواره ^۶ ، جگرواره ^۷ ، موشواره	✓	✓	✓	✓	✓
۱۵۰	-vâre	نسبت	گوشواره، دستواره ^۸ ، مشتواره ^۹	×	✓	✓	✓	✓
۱۵۱	-vand	شغل	دریکوند ^{۱۰} ، سپهوند ^{۱۱} ،	✓	✓	✓	✓	✓

۱- ظرف سفالی بزرگ برای دوشیدن شیر

۲- در واقع نوعی آش بوده که با برغست (تره بهاری) پخته می‌شده است.

۳- ساعدی آهنین که در جنگ، در دست کنند.

۴- ساعدی آهنین که در جنگ، در دست کنند.

۵- شجاع و دلیر

۶- هوش مصنوعی

۷- کبد مصنوعی

۸- عصا و چوب‌دستی شبانان

۹- یک مشت از هر چیزی

۱۰- خزانه‌دار

۱۱- نگهبان سپاه

بازوند ^۱ ، ترکاشوند ^۲ ، دالوند ^۳									
✓	✓	✓	✓	✓	بیرانوند، پولادوند، یوسفوند، کیاوند، شاهی وند	منسوب به نام ایل	-vand	۱۵۲	
✓	✓	✓	✓	✓	حمله‌ور، شعله‌ور، شناور، کنشور، پاسور	فاعلی	-var	۱۵۳	
✓	✓	✓	✓	✓	نامور، هنرور، بخت‌ور، پیشه‌ور، جانور، گویشور	دارندگی	-var	۱۵۴	
✓	✓	✓	✓	✓	پریوش، مهوش، فرشته‌وش، مهروش، گلوش	شباهت	-vaš	۱۵۵	
✓	✓	✓	✓	✓	ریشو، سبیلو، غرغرو، اخمو، دماغو، عرعرو، جیغ‌جیغو، هاف‌هافو	دارندگی و نسبت	-u	۱۵۶	
✓	✓	✓	✓	×	ترسو، شاشو	فاعلی	-u	۱۵۷	
✓	✓	✓	✓	×	رَموک	فاعلی	-uk	۱۵۸	
✓	✓	✓	✓	×	نروک	نسبت	-uk	۱۵۹	
✓	✓	✓	✓	×	پنجول	نسبت	-ul	۱۶۰	
✓	✓	✓	✓	×	زنگوله	نسبت	-ule	۱۶۱	
✓	✓	✓	✓	×	زاغولو، کوچولو	نسبت	-ulu	۱۶۲	
✓	✓	✓	✓	×	تنومند، برومند، هستمند	دارندگی	-umand	۱۶۳	
✓	✓	✓	✓	×	گردون	فاعلی	-un	۱۶۴	
✓	✓	✓	✓	×	افزون	مفعولی	-un	۱۶۵	
✓	✓	✓	✓	×	آزمون	مصدری	-un	۱۶۶	
✓	✓	✓	✓	×	اتدرون، درون	مکانی	-un	۱۶۷	
✓	✓	✓	✓	×	رنجور، مزدور، نمور	دارندگی	-ur	۱۶۸	
✓	✓	✓	✓	✓	هوشیار، بختیار، کامیار، دلیار، مازیار	دارندگی	-yâr	۱۶۹	
✓	✓	✓	✓	✓	آبیار، گاویار، ماهیار،	محافظ	-yâr	۱۷۰	

۱- مسئول بازها

۲- مسئول تیر و کمان‌ها، تک‌تیرانداز

۳- یکی از ایلات کرد ایران

شهریار، مهریار							
۱۷۱	-yun	شباهت	همایون، زریون	x	✓	✓	✓
۱۷۲	-zâr	مکانی	گلزار، شوره‌زار، پنبه‌زار، شن‌زار، بنفشه‌زار	✓	✓	✓	✓
۱۷۳	-že	تصغیر	نایژه	x	✓	✓	✓

۴- بحث و نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو سعی شد تا با توجه به معیارهای متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی، میزان متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق فارسی را در مقیاسی جهانی بررسی کنیم و در مجموع (۱۹۵) وند اشتقاقی شامل (۲۲) پیشوند و (۱۷۳) پسوند، به همراه بیش از (۷۶۰) واژه مشتق برای تعیین متعارف‌بودگی، بر اساس پنج معیار رده‌شناختی ارائه شده از سوی کوربت (۲۰۱۰) به دقت و از رهگذر کاوش در فرهنگ‌های واژگان فارسی و نیز موتور جستجوی گوگل بررسی شدند. داده‌های پژوهش نشان دادند که از مجموع (۱۹۵) وند اشتقاقی، (۶۸) وند اشتقاقی شامل (۲) پیشوند و (۶۶) پسوند، معیار جایگزین‌پذیری را رعایت نکردند.

معیارهای شفافیت معنایی، شفافیت صوری و مدخل جداگانه، هر یک از سوی یک پسوند رعایت نشدند. معیار حامل معنایی اضافی از سوی تمام وندها رعایت شد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که بالاترین انحراف نظام اشتقاق در فارسی، عدم رعایت معیار جایگزین‌پذیری است که بر عدم ساخت یا ساخت بسیار محدود واژگان جدید دلالت دارد. این شرایط را در مطالعات ساخت‌وازی، عدم زایایی یا سترون‌بودگی وند می‌دانند؛ بنابراین از آنجا که بیشترین تعداد وندهایی که یکی از معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکرده‌اند، در زمره این وندها هستند، به عبارت دیگر «عدم زایایی وندها» را باید مهم‌ترین دلیل فاصله‌گرفتن وندهای اشتقاقی فارسی از متعارف‌بودگی کامل دانست. موضوع عدم زایایی برخی از وندها که نمی‌توان آن را فقط به تاریخی بودن وند نسبت داد (چون بسیاری از وندهای تاریخی از جمله پسوند *-i* اسم‌ساز، باقی‌مانده *-ih* پهلوی، برای مثال در واژه *judâgih* به معنای «جدایی» از زایایی بالایی برخوردار هستند) نیاز به مطالعه گسترده‌تری دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

در خصوص عدم رعایت معیار شفافیت معنایی، مشاهده شد که تنها، پیشوند اشتقاقی *-var* به معنی «بالا» این معیار را رعایت نکرده است و بقیه وندها با وجودی که در ساخت برخی دیگر از واژه‌ها، شفافیت معنایی ندارند، ولی چون حداقل در پنج واژه مورد نظر این پژوهش، شفافیت معنایی داشتند؛ امتیاز مربوط را کسب کردند. معیار شفافیت صوری تنها از سوی پسوند *-ale* رعایت نشد. واژه حاصل از این پسوند در هیچ یک از فرهنگ‌های واژگان و نیز در جستجوی گوگل به صورت مشتق، معرفی

با توجه به یافته‌های پژوهش، مشاهده می‌شود که در مجموع (۶۸) وند اشتقاقی فارسی از مجموع (۱۹۵) وند، معیارهای متعارف‌بودگی را به میزان یک درجه رعایت نکردند؛ از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که (۳۴٪) وندهای اشتقاقی فارسی، به میزان یک درجه از متعارف‌بودگی فاصله دارند. نظام اشتقاق فارسی اگر به طور کامل متعارف می‌بود، باید (۹۷۵) امتیاز کسب می‌کرد، اما با احتساب (۷۱) عدم امتیاز گیری، (۹۰۴) امتیاز کسب کرده است، یعنی به میزان (۷/۲۹٪) از متعارف‌بودگی فاصله گرفته است یا به عبارت دیگر به میزان حدود (۹۳٪) متعارف است. این میزان از متعارف‌بودگی نشان می‌دهد نظام اشتقاق فارسی، با وجود وندهای غیر زایای خود، به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیا بسیار نزدیک است. جداول (۳)، (۴) و (۵) وندهایی را که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکرده‌اند به نمایش گذاشته‌اند.

وند‌های، که معیار جایگزین‌پذیری را رعایت نکردند

پیشوندها: bol- کثرت، vâž- برعکس.

پیشوندها: â- قابلیت، â- مفعولی، âde- اسم ساز، âk- فاعلی، âl- شباهت، âl- مصدری، âl- نسبت، âle- نسبت، âne- فاعلی، âni- مصدری، âr- مفعولی، âr- نسبت، âvand- دارندگی، âvand- نسبت، ak- تحقیر، âvand- نسبت، aki- تحقیر، aki- تحقیر، aki- نسبت، aki- شغل، alân- نسبت، ale- نسبت، and- فاعلی، and- مصدری، and- قابلیت، ande- نسبت، ang- نسبت، ar- نسبت، bâr- ساحل و کنار، bâr- مکانی، bâre- حریص، çe- نسبت، çi- نسبت، dân- نسبت، ele- نسبت، eli- نسبت، faš- شباهت، gar- دارندگی، gâr- نسبت، ir- نسبت، iyân- نسبت، iyâne- نسبت، ji- نسبت، mâni- نسبت، mâni- مصدری، ow- نسبت، sâr- دارندگی، sir- مکانی، šan- مکانی، vâ- محافظ، vâde- نسبت، vâ- نسبت، vâre- نسبت، u- فاعلی، uk- فاعلی، uk- نسبت، ul- نسبت، ule- نسبت، ulu- نسبت، umand- دارندگی، un- فاعلی، un- مفعولی، un- مصدری، un- مکانی، ur- دارندگی، yun- شباهت، že- تصغیر.

جدول (۴). وندهایی که معیارهای شفافیت معنایی و صوری و مدخل جداگانه را رعایت نکردند

وندهایی که معیار «شفافیت معنایی» را رعایت نکردند	وندهایی که معیار «شفافیت صوری» را رعایت نکردند	وندهایی که معیار «مدخل جداگانه» را رعایت نکردند
پیشوندها: var- بالا	-	-
پسوندها: -	ale- نسبت	i- تحبیب

جدول (۵). کل تعداد وندهایی که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکردند

تعداد وندهایی که معیار تجزیه‌پذیری را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار شفافیت معنایی را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار شفافیت صوری را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار مدخل جداگانه را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار تجزیه‌پذیری را رعایت نکردند	مجموع تعداد وندهایی که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکردند
۶۸	۱	۱	۱	۰	۷۱
۲ پیشوند، ۶۶ پسوند	۱ پیشوند	۱ پسوند	۱ پسوند		

منابع

داوری، شادی و ملیحه صفایی (۱۳۹۴). بررسی تأثیر سبک متن در نظام زبان فارسی: رویکرد مطابقت متعارف. در: سید محمد حسینی معصوم. مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش فارسی مشهد، (ص. ۱۷۷). تهران: نویسه پارسی.

-----؛ شکوفه جعفری و خدیجه رجبی (۱۳۹۸). نظام فعل در گویش انارکی: مقوله‌ای واژمعنایی و نظام مطابقت انشقاقی. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۴ (۷)، ۲۸-۷.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). دوره ۱۶ جلدی لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر. تهران: نشر دانش.

عبدی، ایران و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۷). مطابقت متعارف فعلی در گویش زین‌آبادی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۰ (۱۹)، ۹۷-۱۱۸.

غلامعلی زاده، خسرو و یدالله فیضی پیرانی (۱۳۹۰). بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۳ (۲)، ۶۵-۸۴.

قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۷ (۲۳)، ۵۷-۸۲.

کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی / امروز*. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۳). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.

نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۰). شبه وند شدگی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۲ (۳)، ۶۵-

۸۵

----- (۱۳۹۲). تغییرات نقشی «ب-» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی. در: محمد

راسخ‌مهند. *بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*. (صص ۳۷-۵۹). تهران: نویسه پارس.

هدایت، صادق (۱۳۲۴). *حاجی آقا*. تهران: مجله سخن.

Reference

Corbett, G. (2010). Canonical derivation. *Word Structure*, 3.2, 141-155.



Res. article

Linguistic Foregrounding by Adding Phonetic, Lexical and Phrasal Parallelism in the Official Documents' Texts and its Effect on Audience Understanding: a Forensic Linguistic Approach

Kianoosh Kayghobadi Amiri¹, Ferdows Aghagolzadeh^{2✉}, Arsalan Golfam³,
Mohammad Bagher Parsapour⁴

1- Ph.D. of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. 2- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. 4- Associate Professor of Law, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 2020/18/06

Accepted: 2020/07/09

Abstract

The documents registered in notary public offices are not deniable after being signed and must be fully understood by the audience. The closer a text is to automatic language, the easier it is to understand. This is why scientific texts, unlike poetic texts, are free from aesthetic devices. To simplify the texts of official documents in forensic linguistics framework, this descriptive-analytical research has tried to identify and if possible, rewrite the samples of foregrounding as a feature of literary language which can take the text far from the automatic language and create difficulty in understanding. In order to identify these samples and to show their effects on understanding, (100) documents (50 from the book of sample documents and 50 from the real documents registered in notary public office no. 1479) were considered. The results revealed that foregrounding in these texts is happening through extra regularities by creating parallelism in (1240) samples in phonetic, lexical, and phrasal levels in Arabic and legal terms. The omission of parallelism and rewriting the samples were possible in a remarkable percentage of samples (65.03%) and these substitutions have caused a significant increase of (40%) in the understanding of (100) clients of the notary public office.

Keywords: forensic linguistics, official documents, foregrounding, extra regularities, automatic language.

Citation: Kayghobadi Amiri, K., Aghagolzadeh, F., Golfam, A., Parsapour, M. B. (2021). Linguistic Foregrounding by Adding Phonetic, Lexical and Phrasal Parallelism in the Official Documents' Texts and its Effect on Audience Understanding: a Forensic Linguistic Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 97-112. (In Persian)





برجسته‌سازی زبان‌شناختی با افزودن توازن آوایی، واژگانی و گروهی در متن اسناد رسمی و تأثیر آن بر درک مخاطب: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی

کیانوش کیقبادی امیری^۱، فردوس آفاگل‌زاده^۲، ارسلان گلفام^۳، محمدباقر پارساپور^۴

۱- دکترای زبان‌شناسی از دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران ایران. ۲- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران ایران. ۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ۴- دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۹

پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۷

چکیده

اسنادی که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شوند، پس از امضا قابل انکار نیستند و باید به طور کامل به وسیله مخاطب درک شوند. هرچه متن به زبان خودکار نزدیک‌تر باشد، آسان‌تر درک می‌شود. به همین دلیل است که متون علمی، برخلاف متون ادبی، خالی از ابزارهای زیبایی‌آفرینی هستند. برای ساده‌سازی متن اسناد رسمی در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی، پژوهش توصیفی - تحلیلی حاضر در پی شناسایی و در صورت امکان بازنویسی نمونه‌های برجسته‌سازی، به مثابه ویژگی زبان ادب بوده است که می‌تواند با دور کردن این متن‌ها از زبان خودکار، درک را برای مخاطب دشوار کند. برای شناسایی این نموده‌ها و نشان دادن تأثیر آن‌ها بر درک مخاطب، صد نمونه سند رسمی (پنجاه نمونه از کتاب نمونه اسناد و پنجاه نمونه از اسناد واقعی تنظیم شده در دفتر اسناد رسمی ۱۴۷۹ تهران) بررسی و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان داد که برجسته‌سازی در این سندها از راه قاعده‌افزایی و با ایجاد توازن در (۱۲۴۰) مورد تکرار در سطوح آوایی، واژگانی و گروهی، در واژه‌های عربی و حقوقی صورت گرفته است. حذف توازن و بازنویسی در درصد قابل توجهی از نمونه‌ها (۶۵/۰۳٪)، ممکن بوده و این جایگزینی‌ها باعث افزایش معنادار (۴۰) درصدی در میزان درک صد نفر از مراجعه‌کنندگان به دفتر اسناد رسمی شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی حقوقی، اسناد رسمی، برجسته‌سازی، قاعده‌افزایی، زبان خودکار.

استناد: کیقبادی امیری، کیانوش؛ آفاگل‌زاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان؛ پارساپور، محمدباقر (۱۳۹۹). برجسته‌سازی زبان‌شناختی با افزودن توازن آوایی، واژگانی و گروهی در متن اسناد رسمی و تأثیر آن بر درک مخاطب: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۹ (۳۲)، ۹۷-۱۱۲.

۱- مقدمه

ارتباط دو حوزه حقوق و زبان، پیدایش دانشی میان‌رشته‌ای به نام زبان‌شناسی حقوقی^۱ را موجب شده است که در آن با تلفیق دو دانش زبان‌شناسی و حقوق، از راهبردهای زبان‌شناسی برای کمک به علم حقوق و کشف حقیقت استفاده می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۳). به دلیل اهمیت متون حقوقی، ساده‌سازی و کمک به درک این متون، یکی از حوزه‌های زبان‌شناسی حقوقی است. یکی از پرکاربردترین متون حقوقی، اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی است؛ زیرا طبق قانون، شخص پس از امضای سند، قادر به انکار آن نیست، درک کامل و دقیق متن سند برای مراجعه‌کنندگان دفاتر اسناد رسمی ضروری است؛ بنابراین این متون باید تا حد امکان، به زبان خودکار^۲ و قابل درک برای همه افراد جامعه نزدیک شوند و فاقد ویژگی‌های دیگر گونه‌های زبان مانند گونه ادبی باشند.

برجسته‌سازی^۳، به مثابه ویژگی زبان ادب، می‌تواند متن را از زبان خودکار دور کند و هرچه متن از زبان خودکار و روزمره دورتر شود، درک آن نیز دشوارتر خواهد شد. هر متن با توجه به کاربردی که دارد، در گونه خاصی نوشته می‌شود. چون اسناد رسمی^۴ درباره حقوق و منافع مالی و غیر مالی و تعهدات افراد جامعه هستند، انتظار می‌رود که به کاربرد و نقش ارجاعی^۵ زبان نزدیک‌تر باشند و نه به نقش ادبی^۶ و زیبایی‌آفرینی. هدف پژوهش حاضر این است که برای کمک به درک مخاطب، با یافتن ویژگی‌های زبان ادب و در صورت امکان حذف آن‌ها، متن سند را هرچه بیشتر به سمت زبان خودکار و روزمره ببرد. در اینجا این پرسش‌ها مطرح هستند که برجسته‌سازی به منزله ویژگی زبان ادب، چگونه در متن اسناد رسمی نمود می‌یابد؟ و اینکه حذف این نموده‌ها چه تأثیری بر درک مراجعه‌کنندگان به دفاتر اسناد رسمی دارد؟

تمام آثار مرتبط به برجسته‌سازی در حوزه ادبیات هستند و برجسته‌سازی را به مثابه ابزار آهنگین کردن کلام در آثار ادبی بررسی کرده‌اند. تاکنون پژوهشی درباره برجسته‌سازی در متون حقوقی انجام نشده است؛ اما در بحث ساده‌سازی متون حقوقی، بهبودی (۱۳۸۶) در پی توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی متون نوشتاری حقوق مدنی فارسی و جایگاه حشو و سادگی متنی در این متون در دو گونه

1. forensic linguistics
2. automatic language
3. foregrounding
4. official documents
5. referential function
6. poetic function

حقوقی قانون و آموزش بوده است؛ همچنین آقاگل‌زاده و فرازنده‌پور (۱۳۹۰) پس از آسیب‌شناسی متون آراء قضایی، برای خلاصه‌نویسی و بازنویسی متون احکام قضایی، الگویی با عنوان «الگوی خلاق» ارائه داده‌اند. در اثر دیگری فرازنده‌پور (۱۳۹۲) مشخصه‌های سبکی متون حقوقی را تحلیل کرده و اصولی برای گسترش زبان ساده حقوقی در ایران ارائه داده است و اصولی همچون پرهیز از طولانی‌نویسی، استفاده از ساخت معلوم، استفاده از ضمائر شخصی، پرهیز از تکرار، پرهیز از به کارگیری واژه‌های عربی و ارائه تعریف مناسب برای واژه‌های فنی و تخصصی را برای ساده‌نویسی پیشنهاد کرده است. خیرآبادی و خیرآبادی (۱۳۹۴) ویژگی‌های زبان‌شناختی قراردادهای بانکی را به مثابه نمونه‌ای از گفتمان حقوقی بررسی کرده‌اند.

در نهایت این نتایج حاصل شده که با وجود منسجم بودن این متون، باز هم درک آن‌ها برای مخاطب دشوار است و عواملی از جمله طولانی بودن جملات و به کارگیری واژه‌های عربی، باعث ایجاد این دشواری هستند. احمد و کاتسوس^۱ (۲۰۱۲) به ساده‌سازی زبان حقوقی انگلیسی با تمرکز بر قانون و حقوق زنان در پاکستان پرداخته‌اند و به روش‌هایی مانند شکستن متن به واحدهای کوچک‌تر، بیان هدف اصلی با عنوان، افزودن توضیح کوتاه، ارائه به صورت جدول یا نمودار درختی و رنگی کردن بخش‌هایی از متن قانون اشاره کرده‌اند. هیچ یک از پژوهش‌هایی که به ذکر دلایل دشواری متون حقوقی پرداخته‌اند، به برجسته‌سازی به مثابه عاملی برای دور شدن از زبان خودکار اشاره نکرده‌اند؛ همچنین این پژوهش‌ها در گونه‌های متفاوت بوده و هیچ کدام امکان داشتن همکاری با نهاد حقوقی و گرفتن تأیید در تمام مراحل پژوهش و اجرای عملی یافته‌ها در نهاد مرتبط را نداشته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر تلاشی نوآورانه در راستای شناسایی عوامل دشواری و ساده‌سازی گونه اسناد رسمی و به کار بردن نتایج در دفتر اسناد رسمی به شمار می‌رود.

۲- زبان‌شناسی حقوقی

پژوهش حاضر در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی صورت می‌گیرد که دانشی میان‌رشته‌ای و حدّ فاصل دو دانش زبان‌شناسی و حقوق است. زبان‌شناس حقوقی از راهبردهای زبان‌شناسی از جمله آواشناسی و واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو، معنی‌شناسی، کاربردشناسی^۲، کنش‌های گفتار^۳ و تحلیل گفتمان^۴ در

1. N. Ahmad & N. Katsos

2. pragmatics

3. speech acts

4. discourse analysis

راستای کشف حقیقت و گرفتن حق مردم استفاده می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶). بررسی‌های سبک‌شناختی^۱ محدود به آثار ادبی نیست و در حوزه حقوق نیز برای رسیدن به حقیقت می‌تواند روی شواهد زبانی گفتاری و نوشتاری انجام شود (کریستال^۲، ۱۹۸۷: ۶۹). فرایند ساده‌سازی زبان حقوق و تحلیل گفتمان، از حوزه‌هایی هستند که در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی به آن‌ها پرداخته می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷-۳۱). یکی از ویژگی‌های تحلیل گفتمان، قابلیت پرداخت به انواع زمینه‌ها و بافت‌های نوشتاری و گفتاری است.

ماهیت زبانی حقوق، سبب می‌شود که این حوزه فرصتی برای بررسی‌های تحلیل‌گران گفتمان باشد. ابهام و سبک‌شناسی از جمله حوزه‌های تحلیل گفتمان حقوقی هستند (شای^۳، ۲۰۰۱: ۴۳۷-۴۵۲). در حوزه تحلیل گفتمان حقوقی، گونه‌های^۴ مختلف متون حقوقی قابل بررسی هستند. در مدل توصیفی گونه در سامانه حقوقی ایران برای دسته‌بندی بافت حقوقی در مطالعات گفتمانی، عسکری متین و رحیمی (۱۳۹۲)، چهار حوزه اصلی در بافت حقوقی را از هم بازمی‌شناسند: ۱- حوزه نخستین، شامل گونه قانون اساسی؛ ۲- حوزه قانون‌گذاری، شامل قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها؛ ۳- حوزه آموزش، شامل گونه‌های آموزش عالی و ۴- حوزه سازمانی، شامل گونه‌های ثبت اسناد و املاک و قضایی.

در پژوهش حاضر متون اسناد رسمی تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی به منزله گفتمان حقوقی بررسی می‌شوند که در حوزه سازمانی (گونه ثبت اسناد و املاک) قرار می‌گیرند. سند نوشته‌ای است که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد (ماده ۱۲۸۴ ق - م). سندی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد، رسمی است (ماده ۱۲۸۷ ق - م). ماده ۷۰ قانون ثبت می‌گوید:

«سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر آنکه مجعولیت آن ثابت شود. انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیة وجه یا تسلیم مال مسموع نیست. مأمورین قضایی یا اداری که از راه حقوقی یا جزایی انکار فوق را مورد رسیدگی قرار داده و یا به نحوی از

1. stylistics
2. D. Crystal
3. R. W. Shuy
4. genre

انحاء مندرجات سند رسمی را در خصوص رسید وجه یا مال یا تعهد به تأدیة وجه تسلیم مال معتبر ندانند، به شش ماه تا یک سال انفصال موقت محکوم خواهند شد.» (میرزایی، ۱۳۹۰: ۴۳۶)

در دفاتر اسناد رسمی، سند در سیستم اینترنتی تنظیم و نسخه ابتدایی به تأیید مراجعه‌کننده می‌رسد و پس از تأیید نهایی در دو نسخه چاپ و امضا می‌شود. با توجه به غیر قابل انکار بودن اسناد، شناسایی و رفع عوامل دور شدن متن آن‌ها از زبان خودکار، گامی در جهت کمک به درک مخاطب و ترویج زبان ساده حقوقی است. نمونه‌های برجسته‌سازی یافت شده در پژوهش حاضر، در واژه‌های حقوقی و عربی هستند؛ بنابراین در این بخش به تعریف واژه حقوقی پرداخته می‌شود.

۱-۲- واژه‌های حقوقی و غیر حقوقی

در تعریف واژه حقوقی^۱ حبیبی (۱۳۷۴) به این نکته اشاره می‌کند که واژه‌های زبان حقوقی از واژگان عمومی و زبان عامه مردم به عاریت گرفته می‌شوند، از رشته‌های فنی دیگر اخذ می‌شوند یا تعبیرهایی مخصوص رشته حقوق هستند. بهبودی (۱۳۸۶) نیز پس از اشاره به تقسیم‌بندی حبیبی، در نهایت عنوان می‌کند که در بُعد واژگانی، حضور واژگان در واژه‌نامه حقوقی را مبنای تخصصی بودن آن‌ها قرار داده است؛ البته این معیار نمی‌تواند مانع از حضور واژه‌هایی شود که در واژه‌نامه حقوقی آمده‌اند، ولی معنای تخصصی ندارند (مانند اختراع و استان).

در پژوهش حاضر، واژه‌ای حقوقی در نظر گرفته می‌شود که معنای آن یا یکی از معانی آن در علم حقوق کمابیش یا به طور کامل از معنایی که در سایر حوزه‌ها داشته، دور شده است. برای شناسایی این واژه‌ها و اطمینان از تفاوت معنای حقوقی و سایر معنی‌ها، در این پژوهش معنی واژه‌ها در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۸۸) و ترمینولوژی حقوق لنگرودی (۱۳۷۲) مقایسه شده است. منظور از قابلیت بازنویسی این است که بتوان با حذف توازن، بدون تغییر معنایی، واژه را با واژه فارسی یا عربی قابل درک‌تر جایگزین کرد. واژه غیر حقوقی نیز واژه‌ای است که کاربرد و معنای تخصصی ندارد، ولی به دلیل عربی بودن، درک معنای آن‌ها دشوار است. واژه‌های حقوقی با نشان اختصاری (ح) و واژه‌های غیر حقوقی با نشان اختصاری (غ - ح) نشان داده می‌شوند؛ البته در پژوهش حاضر تمرکز روی جایگزینی واژه‌های تخصصی و عربی دارای توازن، با واژه‌های فارسی یا عربی قابل درک‌تر و بدون توازن است و نه روی بازنویسی همه واژه‌های عربی و تخصصی. در دیگر پژوهش برگرفته از رساله نگارنده، به طور جداگانه به آن موضوع پرداخته خواهد شد.

۲-۲- برجسته‌سازی

در فرایند خلق یک اثر ادبی، همواره به بحث آشنایی‌زدایی توجه می‌شود. به باور صورت‌گراها^۱ ادبیات حاصل مجموعه‌ای از ابرازها همچون تصویرسازی، موسیقی و به کارگیری نحو خاصی از زبان است که با آشنایی‌زدایی^۲ و دور شدن از زبان روزمره حاصل شده است (ایگلتن^۳، ۱۹۹۶: ۳-۴). برجسته‌سازی فرایندی است که زبان خودکار، یعنی زبان روزمره برای ایجاد ارتباط همگانی را به زبان ادب نزدیک می‌کند. زبان خودکار و زبان برجسته‌شده را می‌توان دو پیش‌نمونه در دو سوی یک پیوستار در نظر گرفت. زبان ادب نشان‌دارترین گونه و زبان خودکار، بی‌نشان‌ترین گونه و کاربرد زبان در نقش ارجاعی است، مثل متن یک کتاب فیزیک. برجسته‌سازی به صورت هنجارگریزی^۴، انحراف از قواعد حاکم بر زبان خودکار یا قاعده‌افزایی، افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار امکان‌پذیر است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۶).

با توجه به این مسائل، می‌توان انتظار داشت که متن سند رسمی بی‌نشان، نزدیک به زبان خودکار و در واقع کاربرد نقش ارجاعی زبان باشد و یافت شدن نموده‌های برجسته‌سازی در این متون به دلیل فاصله گرفتن از زبان خودکار می‌تواند مانعی برای درک مخاطب شود. نمونه‌های برجسته‌سازی یافت شده در متن اسناد رسمی در پژوهش حاضر از نوع قاعده‌افزایی با توازن و تکرار آوایی، واژگانی و گروهی بوده‌اند، در نتیجه در اینجا تنها به همین انواع پرداخته می‌شود. قاعده‌افزایی به مثابه یکی از انواع برجسته‌سازی با ایجاد توازن شکل می‌گیرد. صفوی (۱۳۸۳) توازن^۵ را حاصل تکرار کلامی می‌داند و معتقد است قاعده‌افزایی بر حسب توازن می‌تواند در سطح آوا، واژه، جمله و ساخت‌های نحوی رخ دهد. تکرار آوایی در واج می‌تواند تکرار همخوان آغازین، تکرار واکه‌ای، تکرار همخوان پایانی، تکرار واکه و همخوان آغازین، تکرار همخوان کامل، تکرار واکه و همخوان پایانی و تکرار کامل هجایی باشد. در سطح واژه، تکرار می‌تواند به صورت ناقص (مانند جمال و کمال) یا کامل (مانند دو واژه هم‌آوا -هم‌نویسه «گور/قبر» و «گور/گورخر») باشد. تکرار در سطح گروه، به مثابه واحد زبانی که از یک واژه یا بیشتر ساخته شده و نقشی در جمله دارد، می‌تواند با تکرار بخشی از دو یا چند گروه، تکرار ناقص باشد، مانند این مصرع‌ها از احمد شاملو: «اکنون کدام یک از شما/ بیدار می‌مانید/ در بستر

1. formalists
2. defamiliarization
3. T. Eagleton
4. deviation
5. parallelism

خشونت نو میدی/ در بستر فشرده دلتنگی/ در بستر تفکر پر درد رازتان» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) یا ممکن است با توالی یکسان تمامی عناصر دستوری گروه، تکرار کامل باشد، مانند این بیت صائب:

«در کشاکش از زبان آتشین بودم چو شمع تا نپیوستم به خاموشی نیاسودم چو شمع»

(صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

در پژوهش حاضر، نمود برجسته‌سازی به مثابه ویژگی زبان ادب، در متن اسناد رسمی به منزله عاملی برای دور شدن از زبان خودکار بررسی و تأثیر بازنویسی نمونه‌ها بر میزان درک مخاطب سنجیده می‌شود.

۳- روش پژوهش

در پژوهش تحلیلی - توصیفی پیش رو که در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی صورت می‌گیرد، اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی از گونه حقوقی ثبت اسناد و املاک، بررسی شده‌اند تا با شناسایی و حذف ویژگی‌های زبان ادب و نزدیک کردن متن به زبان خودکار، به درک مخاطب کمک شود. گردآوری مباحث نظری و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. برای انتخاب صد سند رسمی، با بررسی بسامد تنظیم اسناد در دفترخانه انتخابی و تأیید سردفتر و کارگروه کانونی^۱، ده نوع از پربسامدترین انواع اسناد انتخاب شد: ۱- سند وکالت (جامع، فروش غیر منقول و فروش و تعویض پلاک خودرو)؛ ۲- سند قطعی ملک؛ ۳- سند قطعی خودرو؛ ۴- سند صلح (عمری، با حفظ حقوق بانک، سهام شرکت)؛ ۵- سند تعهدنامه؛ ۶- سند تقسیم‌نامه؛ ۷- سند رهنی مسکن؛ ۸- سند اجاره؛ ۹- سند رضایت‌نامه و ۱۰- سند اقرارنامه. از هر نوع سند، پنج نمونه از کتاب حقوق ثبت: نمونه اسناد نوشته حجتی اشرفی (۱۳۹۰) و پنج نمونه از اسناد واقعی تنظیم شده در دفتر اسناد رسمی ۱۴۷۹ تهران بوده و در مجموع صد سند رسمی (پنجاه سند از مجموعه اسناد و پنجاه سند از اسناد واقعی) به روش تصادفی انتخاب شده است؛ سپس، نمونه‌های برجسته‌سازی قاعده‌افزا، با ذکر توازن و نوع سند، با تأیید سردفتر، به گروه‌های «حقوقی» و «غیر حقوقی» و از سویی به گروه‌های «قابل بازنویسی»، «غیر قابل بازنویسی» یا «بدون نیاز به بازنویسی» تقسیم شده‌اند. میزان تأثیر توازن و حذف توازن‌های زائد با بازنویسی نمونه‌ها به روش بررسی مقایسه‌ای^۲ و از راه پرسش‌نامه‌هایی که در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار گرفته، محک زده شده و نمونه این پرسش‌نامه‌ها در پیوست (۱) آمده است.

ارزیابی میزان دشواری نمونه‌ها، دلیل دشواری آن‌ها و تأثیر آهنگین بودن متن بر درک مخاطب با ارزیابی پاسخ به گزینه‌ها و میزان درک مخاطب از معنی، با ارزیابی پاسخ تشریحی سنجیده شده است. انتخاب تعداد داده‌های هر گروه در پرسش‌نامه براساس نسبت هر گروه به کل داده‌ها بوده است. برای سنجش میزان درک آزمودنی‌ها در پرسش‌نامه (۱) نمونه‌های دارای توازن در متن اسناد و در پرسش‌نامه (۲) نیز جایگزین‌های همان نمونه‌ها ارائه شده‌اند. درک آزمودنی‌ها از نمونه‌های اصلی و نمونه‌های بازنویسی شده سنجیده و مقایسه شده است. این افراد صد نفر از زنان و مردان بیست تا شصت ساله، دارای مدرک تحصیلی دیپلم، کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده و به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. انتخاب سن بیست تا شصت سال به این دلیل بوده است که افراد در این محدوده سنی بیشتر برای خرید و فروش دارایی‌های خود به دفتر اسناد رسمی مراجعه می‌کنند؛ همچنین دلیل انتخاب افراد از سنین و تحصیلات و جنسیت متفاوت این بوده است که نشان داده شود افراد از هر سن و جنسیت و تحصیلاتی با درک کامل متن اسناد رسمی مشکل دارند. برای انتخاب آزمودنی‌ها، از میان مراجعه‌کنندگان به دفتر اسناد رسمی، پس از بررسی اطلاعات ثبت شده در سیستم و انجام آزمون آزمایشی^۱، افرادی با تحصیلات در رشته حقوق و افرادی که به دلیل شغل یا دارایی‌هایشان مراجعه مکرر به دفتر اسناد رسمی دارند، از بین آزمودنی‌ها حذف شدند.

۴- ارائه و تحلیل داده‌ها

نمونه‌های برجسته‌سازی در متن‌سندها در سه گروه توازن آوایی، واژگانی و گروهی شناسایی شده و هر کدام در جدولی جداگانه، با ذکر نوع توازن، فراوانی در هر نوع سند و در مجموع اسناد، طبقه‌بندی و در صورت امکان حذف توازن، بازنویسی شده‌اند. «حقوقی» یا «غیر حقوقی» بودن نمونه‌ها مشخص شده و همچنین در بخش بازنویسی، نمونه‌ها در گروه‌های «قابل بازنویسی»، «غیر قابل بازنویسی» و «بدون نیاز به بازنویسی» قرار گرفته‌اند؛ سپس میزان درک مخاطب از نمونه‌های توازن و جایگزین‌ها سنجیده و مقایسه شده است. به دلیل طولانی بودن جدول‌ها، در این بخش در هر گروه نمونه‌ای از انواع توازن (در صورت امکان نمونه‌ای قابل بازنویسی) در کنار آمار کلی تحلیل شده و جدول کامل داده‌ها در ضمیمه آورده شده است.

۴-۱- تکرار آوایی

تکرار آوایی به مثابه نوعی توازن و ابزار برجسته‌سازی می‌تواند در سطح واج، به صورت تکرار همخوان

آغازین، تکرار واکه‌ای، تکرار همخوان پایانی، تکرار واکه و همخوان آغازین، تکرار همخوان کامل، تکرار واکه و همخوان پایانی و تکرار کامل هجایی باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). توازن‌های آوایی شناسایی شده در متن اسناد، تکرار همخوان یا واکه یا هر دو در انواع «تکرار همخوان آغازین»، «تکرار همخوان و واکه آغازین»، «تکرار همخوان و واکه آغازین و همخوان پس از آن»، «تکرار همخوان و واکه آغازین و دو واکه پایانی» و «تکرار همخوان پایانی در واژه‌های هم‌ریشه»، در مجموع بیست نمونه و با احتساب فراوانی آن‌ها (۱۸۰) مورد تکرار آوایی بودند که در (۹۵) مورد یعنی (۵۲/۷۷٪) از آن‌ها بازنویسی ممکن بوده است. هر نمونه شناسایی شده به منزله توازن آوایی، پس از مشخص شدن حقوقی و غیر حقوقی بودن آن، در صورت امکان بازنویسی شده و در کنار آن به نوع سند و فراوانی در هر نوع سند اشاره شده است. در این بخش، قسمتی از جدول تحلیل آوایی، از هر نوع توازن آوایی یک نمونه (در صورت امکان قابل بازنویسی) در قالب جدول (۱) و تعداد کل و فراوانی و درصد موارد قابل بازنویسی در جدول (۲) ارائه می‌شود.

جدول (۱). انواع تکرار آوایی

ردیف	نوع توازن - تکرار		نمونه	بازنویسی	نوع سند	فراوانی	مجموع
۱	آوایی	همخوان آغازین	خيارات خصوصاً خيار ... (غ - ح)	خيارات به‌ویژه خيار...	وکالت	۵	۶۳
					قطعی ملک	۱۲	
					قطعی خودرو	۱۳	
					صلح	۱۱	
					تعهدنامه	۲	
					تقسیم‌نامه	۲۰	
۲	آوایی	همخوان و واژه آغازین	تأدیة تمام (غ-ح)	پرداخت تمام	قطعی خودرو	۵	۵
۳		همخوان و واژه آغازین و همخوان پس از آن	مشاعی و مشترک (ح)	بدون نیاز به بازنویسی	اجاره	۵	۵
۴		همخوان و واژه آغازین و دو واکه پایانی (متفعل، مفتعل)	متعهد و ملتزم (ح)	بدون نیاز به بازنویسی	قطعی ملک	۳	۲۰
					تعهد	۷	
					رهنی	۱۰	
۵	آوایی	همخوان پایانی هم‌ریشه	کسر و انکسار (غ - ح)	شکستن و شکسته شدن	اجاره	۸	۸

جدول (۲). تعداد تکرار آوایی

تکرار آوایی						نوع تکرار
تعداد			فراوانی			
۲۰			۱۸۰			
بدون نیاز به بازنویسی		غیر قابل بازنویسی		قابل بازنویسی		قابلیت بازنویسی
تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	
۱۰	۵۳	۴	۳۲	۶	۹۵	
٪۲۹/۴۴		٪۱۷/۷۷		٪۵۲/۷۷		درصد

۴-۲- تکرار واژگانی

توازن می‌تواند از راه تکرار در سطح واژه به صورت ناقص یا کامل رخ دهد (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۵). نمونه‌های برجسته‌سازی واژگانی شناسایی شده در متن‌سندها از نوع تکرار کامل یا ناقص در سطح واژه بودند. در مجموع (۱۱۵) مورد و با احتساب فراوانی آن‌ها (۸۲۶) مورد تکرار واژگانی شناسایی شده که (۶۳۲) مورد یعنی (٪۷۶/۵۱) آن‌ها قابل بازنویسی بوده‌اند. تنها توازن کامل واژگانی یافت شده در واژه‌های هم‌آوای غیر حقوقی «تسویه و تصفیه» بود. در این بخش، قسمتی از تحلیل واژگانی، از هر نوع یک نمونه (در صورت امکان قابل بازنویسی)، تعداد آن و نوع سند و در جدول (۳) و تعداد و فراوانی و درصد موارد قابل بازنویسی در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول (۳). انواع تکرار واژگانی

ردیف	نوع توازن - تکرار		نمونه	بازنویسی	نوع سند	فراوانی	مجموع
۱	واژگانی کامل	هم آوایی	تسویه و تصفیه (غ) - (ح) تفعیل	غیر قابل بازنویسی	وکالت	۲	۲
۲	واژگانی ناقص	افزایش میانی (وزن)	مصلح و متصالح (ح) مفاعل متفاعل	صلح‌کننده و صلح‌پذیرنده	صلح	۱۰	۱۰
۳		پسوند - an- تنوین	متفقاً و متضامناً (ح)	به‌اتفاق و به‌طور تضامنی	رهنی	۵	۵
۴		پسوند - ات - â-ت هجای پایانی	متعلقات و منضمات (ح)	متعلق‌ها و منضم‌ها (ضمیمه‌شده‌ها)	قطعی خودرو صلح تعهد اقرار قطعی ملک	۲ ۲ ۲ ۱ ۵	۱۲

ادامهٔ جدول (۳).

ردیف	نوع توازن - تکرار		نمونه	بازنویسی	نوع سند	فراوانی	مجموع
۵	پسونددی -i + وزن	پسونددیه -e- iyye, هجای پایانی	اصلاحی و الحاقی (غ - ح)	اصلاحی و پیوستی	وکالت	۳	۳
۶			تامه مزبوره (غ - ح)	تام اشاره شده	وکالت	۸	۸
			شرعی و عرفیه (غ - ح)	شرعی و عرفی	قطعی ملک	۵	۱۷
					صلح	۲	
				تقسیم نامه	۱۰		
۷	پسونددات -ât - + وزن		تخصیص تسهیلات (غ - ح)	اختصاص دادن تسهیلات	رهنی	۲	۲
۸	وزن		اصدار و امضاء (غ-ح)	صادر کردن و امضا	وکالت	۴	۴
۹			وکالت و وصایت (ح)	وکیل و وصی کرن	رهنی	۵	۹
					وکالت	۴	
۱۰			توثیق و تضمین (ح)	به وثیقه گذاشتن و تضمین	رهنی	۲	۲
۱۱			ملحوظ و مقبول (غ-ح)	لحاظ شده و مورد قبول	صلح	۵	۵
۱۲	وزن - اسم جمع		توابع و لواحق (ح)	تابع ها و پیوست ها	قطعی ملک	۴	۴

جدول (۴). تعداد تکرار واژگانی

تکرار واژگانی						نوع تکرار
فراوانی			تعداد			
۸۲۶			۱۱۵			
قابل بازنویسی		غیر قابل بازنویسی		بدون نیاز به بازنویسی		قابلیت بازنویسی
فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	
۶۳۲	۷۳	۲۲	۷	۱۷۲	۳۵	
٪۷۶/۵۱		٪۲/۶۶		٪۲۰/۸۲		درصد

۴-۳- تکرار گروهی

گروه به منزلهٔ واحد زبانی که از یک واژه یا بیشتر ساخته شده و نقشی در جمله دارد، می‌تواند با تکرار ناقص یا کامل موجب توازن شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). در متن اسناد بررسی شده، (۲۸) مورد و با در نظر گرفتن فراوانی آن‌ها (۲۳۴) مورد توازن از راه تکرار گروهی ناقص شناسایی شده که (۲۲۶) مورد

یعنی (۹۶/۵۸٪) قابل جایگزین بوده و بازنویسی شده‌اند. و نمونه‌هایی از تحلیل‌ها (از هر نوع یک نمونه) در جدول (۵) و تعداد و فراوانی کل داده‌های این گروه در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول (۵). انواع تکرار گروهی

ردیف	نوع توازن - تکرار		نمونه	بازنویسی	نوع سند	فراوانی	مجموع
۱	گروهی ناقص	-ال پسوند -یه و -ه -iyye- و -e	لازم الاتباع - لازم الاجراء (غ - ح)	لازم به پیروی و اجراء	وکالت	۲	۲
۲			توابع شرعیه - لواحق عرفیه (ح)	تابع‌های شرعی و پیوست‌های عرفی	وکالت قطعی ملک صلح تقسیم‌نامه	۸ ۱۰ ۵ ۱۰	۳۳
۳			مال مرهونه - مورد رهن مشروحه (ح)	مال رهن شده - مورد رهن یاد شده	رهنی	۲	۲
۴		وزن	وکالت بلاعزل و وصایت بلافصل (ح)	وکیل غیر قابل عزل و وصی مستقیم کردن	وکالت	۴	۴
۵			وکیل در حیات و وصی در ممات (ح)	وکیل در حیات و وصی پس از مرگ	رهنی	۵	۵

جدول (۶). تعداد تکرار گروهی

تکرار گروهی						نوع تکرار
فراوانی			تعداد			
۲۳۴			۲۸			
قابل بازنویسی		غیر قابل بازنویسی		بدون نیاز به بازنویسی		قابلیت جایگزینی
فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	
۲۲۶	۲۷	۸	۱	۰	۰	
۹۶/۵۸٪		۳/۴۱٪		۰		درصد

پس از شناسایی و بازنویسی نمونه‌های دارای توازن، برای سنجش تأثیرگذاری این بازنویسی‌ها، میانگین میزان درک آزمودنی‌ها و میانگین میزان دشواری نمونه‌ها از نظر مخاطب برای نمونه‌های متوازن با پرسش‌نامه ۱- و برای نمونه‌های بازنویسی شده با پرسش‌نامه ۲- مشخص و مقایسه شده است که نتایج مقایسه در بخش (۵) ارائه می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

در بررسی و تحلیل صد نمونه سند رسمی، مشخص شد که در این متن‌ها برجسته‌سازی از راه

قاعده‌افزایی و با ایجاد توازن و تکرار در سطوح واژگانی، گروهی و آوایی نمود پیدا یافته است. در مجموع (۱۶۳) مورد توازن و با احتساب فراوانی آن‌ها (۱۲۴۰) مورد یافت شد. از این تعداد بیشترین نمونه‌ها در سطح واژگانی (۸۲۶) مورد و بعد در سطح گروهی (۲۳۴) مورد و بعد در سطح آوایی (۱۸۰) مورد بودند. تحلیل داده‌ها در این سطوح نشان داد که تعداد قابل توجهی از نمونه‌های دارای توازن، در مجموع (۹۵۳) مورد یعنی (۶۵/۰۳٪)، قابل بازنویسی بوده است (جدول ۷). بیشتر بازنویسی‌ها یعنی (۵۲/۳۳٪) آن‌ها در واژه‌های غیر حقوقی و بقیه یعنی (۴۷/۶۶٪) در واژه‌های حقوقی بوده است.

حاصل این بازنویسی کاهش معنادار (۶۰) درصدی دشواری از نظر آزمودنی‌ها و افزایش معنادار (۴۰) درصدی در میزان درک آن‌ها بوده است (جدول ۸)؛ همچنین طبق پرسش‌نامه‌ها (پیوست ۱) (۸۰٪) از آزمودنی‌ها معتقد بودند که این واژه‌ها می‌توانند برگرفته از متنی ادبی، عربی یا حقوقی باشند، (۷۰٪) معتقد بودند که دشواری نمونه‌ها هم به دلیل موزون بودن و هم عربی بودن است و (۷۵٪) معتقد بودند که آهنگین بودن نمونه‌ها باعث پرت شدن حواس و دشواری در خواندن می‌شود. با توجه به اینکه درصد قابل ملاحظه‌ای از نمونه‌های دارای توازن، قابل بازنویسی بوده‌اند و با در نظر گرفتن افزایش معنادار درک مخاطب و کاهش معنادار دشواری، می‌توان به این نتیجه رسید که برجسته‌سازی یکی از دلایل دشواری متن اسناد رسمی است و حذف توازن راهی برای کمک به درک مخاطب، نزدیک کردن متن به زبان خودکار و گسترش زبان ساده حقوقی است.

جدول (۷). آمار کلی داده‌ها

واژه‌ها و عبارت‌های دارای توازن									
نوع تکرار	تعداد	فراوانی کل	درصد از کل	قابلیت جایگزینی					
				بدون نیاز به بازنویسی		غیر قابل بازنویسی		قابل بازنویسی	
				تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی
آوایی	۲۰	۱۸۰	٪۱۴/۵۱	۱۰	۵۳	۴	۳۲	۶	۹۵
واژگانی	۱۱۵	۸۲۶	٪۶۶/۶۱	۳۵	۱۷۲	۷	۲۲	۷۳	۶۳۲
گروهی	۲۸	۲۳۴	٪۱۸/۸۷	۰	۰	۱	۸	۲۷	۲۲۶
مجموع	۱۶۳	۱۲۴۰		۴۵	۲۲۵	۱۲	۶۲	۱۰۶	۹۵۳
درصد				٪۲۷/۶		٪۷/۳۶		٪۶۵/۰۳	

جدول (۸). مقایسه میزان دشواری و درک مخاطب

میانگین	پرسش‌نامه (۱) نمونه‌های دارای توازن	پرسش‌نامه (۲) نمونه‌های جایگزین
میانگین میزان دشواری	٪۸۰	٪۲۰
میانگین میزان درک آزمودنی‌ها	٪۴۰	٪۸۰

منابع

- آقاگل زاده، فردوس و فائزه فرازنده‌پور (۱۳۹۰). *الگوی خلاق آموزه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آراء قضایی*. تهران: نشر آرشیدا.
- (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)*. تهران: نشر علم.
- بهبودی، سپیده (۱۳۸۶). *توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی متون نوشتاری حقوق مدنی فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حبیبی، حسن (۱۳۷۴). *زبان حقوقی*. *مجله نامه فرهنگستان*. ۱ (۱)، ۳۷-۱۳.
- حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۹۰). *حقوق ثبت: نمونه اسناد*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خیرآبادی، رضا و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۴). «بررسی ویژگی‌های زبان شناختی قراردادهای بانکی به عنوان نمونه‌ای از گفتمان حقوقی». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*، به کوشش فردوس آقاگل زاده، (صص. ۱۰۱-۱۲۳). تهران: نشر نویسه پارسی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات (نظم)*. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
- عسکری متین، سجاد و علی رحیمی (۱۳۹۲). *بازشناسی ژانر در سامانه حقوقی جمهوری اسلامی ایران*. در: فردوس آقاگل زاده، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*، (صص. ۱۱۳-۱۲۲). تهران: نشر نویسه پارسی.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فرازنده‌پور، فائزه (۱۳۹۲). *تحلیل مشخصه‌های سبکی متون حقوقی و ارائه اصولی به منظور گسترش زبان ساده حقوقی در ایران*. در: فردوس آقاگل زاده، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*، (صص. ۱۲۳-۱۴۲). تهران: نشر نویسه پارسی.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۹۰). *قانون ثبت در نظم حقوقی کنونی*. تهران: بهنامی.
- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۵). *قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی، آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور*. تهران: آگاه.

References

- Ahmad, N. & N. Katsos (2012). Text Simplification of Legal English: Laws on Women's Rights in Pakistan. *The Cambridge Occasional Papers in Linguistics (COPiL)*, 6 (10), 295-310.
- Crystal, D. (1987). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eagleton, T. (1996). *Literary Theory an Introduction*. 2nd ed. Oxford: Blackwell

Publishing.

Shuy, R. W. (2001). Discourse Analysis in the Legal Context. In H. E. Hamilton, D. Tannen & D. Schiffrin, *The Handbook of Discourse Analysis* (pp. 437-452). Oxford: Blackwell Publishing.

پیوست (۱). پرسش‌نامه‌ها

پرسش‌نامه (۱). نمونه‌های دارای توازن

۱- واژه‌ها و عبارات زیر را از نظر میزان دشواری چگونه ارزیابی می‌کنید؟ زیر گزینه مورد نظر علامت ✓ بگذارید و آنچه از معنی نمونه درک کردید را در ستون آخر بنویسید.

ردیف	نمونه	دشواری نیست و می‌فهمم	دشواری است ولی کمی می‌فهمم	خیلی دشوار است و اصلاً نمی‌فهمم	معنی
۱	تأدیة تمام				
۲	تحدید حدود				
۳	کسر و انکسار				
۴	مصالح و متصالح				
۵	متفقاً و متضامناً				
۶	شرعیه و عرفیه				
۷	قطعیة صحیحہ				
۸	مستحدثات و متعلقات				
۹	مشاعاً یا مفروزاً یا منفکاً				
۱۰	تخصیص تسهیلات				
۱۱	ملحوظ و مقبول				
۱۲	توثیق و تضمین				
۱۳	تفاسخ، تقایل و تقابل				
۱۴	اصدار و امضاء				
۱۵	دیون و قروض				
۱۶	توابع و لواحق				
۱۷	مواعد معینه و اقساط متعلقه				
۱۸	مال مرهونه - مورد رهن مشروحه				
۱۹	وکالت بلاعزل و وصایت بلافصل				
۲۰	وکیل در حیات و وصی در ممات				

۲- به نظر شما واژه‌ها و عبارات جدول (۱) برگرفته از چه متنی هستند؟ (می‌توانید بیش از یک گزینه را انتخاب کنید)

الف) متن ادبی ☐ ب) متن عربی ☐ ج) متن علمی ☐ د) متن سند (دفتر اسناد رسمی) ☐

۳- اگر درک این نمونه‌ها برای شما دشوار است، دلیل دشواری این واژه‌ها به نظر شما چیست؟ (می‌توانید بیش از یک گزینه را انتخاب کنید)

الف) موزون و آهنگین بودن ☐ ب) عربی بودن ☐ ج) تخصصی بودن ☐ د) قدیمی بودن ☐

۴- موزون و آهنگین بودن متن چه تأثیری بر درک شما دارد؟ (می‌توانید بیش از یک گزینه را انتخاب کنید)

الف) متن را دشوارتر می‌کند ☐ ب) حواسم را پرت می‌کند ☐ ج) تأثیری ندارد ☐ د) باعث می‌شود بهتر بفهمم ☐

پرسش‌نامه (۲). نمونه‌های بازنویسی شده

ردیف	نمونه	دشوار نیست و می‌فهمم	دشوار است ولی کمی می‌فهمم	خیلی دشوار است و اصلاً نمی‌فهمم	معنی
۱	پرداخت تمام				
۲	معین کردن حدود				
۳	شکستن و شکسته شدن				
۴	صلح‌کننده و صلح‌پذیرنده				
۵	به اتفاق و به طور تضامنی				
۶	شرعی و عرفی				
۷	قطعی صحیح				
۸	احداث‌شده‌ها و متعلقات				
۹	به طور مشاع یا مفروز یا جدا				
۱۰	اختصاص دادن تسهیلات				
۱۱	لحاظ شده و مورد قبول				
۱۲	به وثیقه گذاشتن و تضمین				
۱۳	فسخ متقابل، اقاله کردن و تقابل				
۱۴	صادر کردن و امضاء				
۱۵	دین‌ها و قرض‌ها				
۱۶	تابع‌ها و پیوست‌ها				
۱۷	زمان‌های معین و قسط‌های متعلق (به آن)				
۱۸	مال رهن شده - مورد رهن یاد شده				
۱۹	وکیل غیر قابل عزل و وصی مستقیم کردن				
۲۰	وکیل در حیات و وصی پس از مرگ				



Res. article

The Relationship between Polarity and Clausal Modality in Persian

Azadeh Mirzaei¹✉

1- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Received: 2020/04/06

Accepted: 2020/12/07

Abstract

Polarity is the opposition between positive and negative and Modality is the speaker's judgment about the proposition and proposal. In fact, modality is the space between 'yes' and 'no'. In this study, four main types of modality including "epistemic", "evidential", "deontic" and "dynamic" from Palmer's point of view, and three types of negation including "nuclear negation", "core negation" and "clause/ sentence negation" based on Role and Reference Grammar of VanValin were introduced and then the relationship between them was investigated in the Persian. In order to determine the polarity of the nucleus, the presence or absence of a negative prefix, and to determine the polarity of the core, the relationship of the verb and its arguments has been considered. To detect the polarity of the sentence, two tests of "tag question" and "lie test" were used. Examination of the data showed that when the modality of the sentence is changed, the polarity of the sentence is changed as well. It seems that the combination of modality and polarity is a strategy for language users to be able to formulate the same propositional meanings in different ways according to different contexts, and thus follow different discourse purposes.

Keywords: polarity, modality, negation, modal verb, Role and Reference grammar, Persian.

Citation: Mirzaei, A. (2021). The Relationship between Polarity and Clausal Modality in Persian. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 113-135. (In Persian)





رابطه قطبیت و وجهیت بندی در زبان فارسی

آزاده میرزائی[✉]

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۲

دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۵

چکیده

قطبیت، تقابل میان مثبت و منفی و وجهیت، قضاوت گوینده در مورد درستی گزاره یا میزان احتمال اجرایی شدن خواسته یا پیشنهاد است. اگر میان احتمال درستی گزاره یا امکان اجرایی شدن پیشنهاد، درجاتی وجود داشته باشد، قطبیت را می‌توان به نوعی دو سر پیوستار وجهیت در نظر گرفت. در پژوهش حاضر از میان امکانات وجهی، چهار امکان وجهیت «برداشتی»، «گواه‌نمایی»، «درخواستی» و «پویا» از نگاه پالمر و در بحث قطبیت، «نفی هسته‌ای»، «نفی بخش اصلی» و «نفی بند یا جمله» بر اساس دستور نقش و ارجاع ون ویلین معرفی شده و سپس رابطه میان آن‌ها در زبان فارسی بررسی شده است. برای بررسی نفی هسته‌ای، به وجود یا عدم وجود پیشوند نفی و برای تعیین قطبیت بخش اصلی، به رابطه موضوع‌ها با فعل اصلی توجه شده است. برای تشخیص قطبیت جمله از دو آزمون «پرسش ضمیمه» و «آزمون دروغ» استفاده شده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که با تغییر وجهیت جمله، قطبیت آن نیز دست‌خوش تغییر می‌شود. به نظر می‌رسد تلفیق امکانات وجهیت و قطبیت دستاویزی برای کاربران زبان است تا بتوانند مفاهیم گزاره‌ای یکسان را در بافت‌های مختلف، متفاوت صورت‌بندی کنند و در نتیجه مقاصد کلامی متفاوتی را نیز دنبال کنند.

کلیدواژه‌ها: قطبیت، وجهیت، نفی، فعل وجهی، دستور نقش و ارجاع، زبان فارسی.

استناد: میرزائی، آزاده (۱۳۹۹). رابطه قطبیت و وجهیت بندی در زبان فارسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۲)،

۱۱۳-۱۳۵.

۱- مقدمه

مفهوم نفی در بسیاری از زبان‌ها دستوری می‌شود و به صورت ادات نفی در کنار فعل ظاهر می‌شود (هلیدی و متیسن^۱، ۲۰۱۴: ۱۷۳). این مفهوم در زبان انگلیسی به صورت *not* در آلمانی *nicht* و در زبان فارسی به طور عمده به شکل *ند* ظاهر می‌شود. در برخی زبان‌ها مانند انگلیسی، به شرط حضور برخی از قیده‌های منفی‌ساز مانند *nowhere* و *seldom* عنصر نفی حذف می‌شود و فعل با وجود اینکه معنای منفی می‌گیرد؛ اما به شکل فعل مثبت در جمله ظاهر می‌شود. در زبان فارسی چنانچه این قیده‌ها ظاهر شوند، فعل همچنان صورت منفی خود را حفظ می‌کند.

در زبان فارسی در بررسی مفهوم نفی، پژوهش‌های متنوعی صورت گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به ربانی اصفهانی (۱۳۷۵) اشاره کرد. او نفی را در ارتباط با وجه فعل بررسی کرده و آن را به دو بخش حوزه‌ای و جمله‌ای تقسیم می‌کند. وی ذیل عنوان «نفی جمله‌ای»، مفهوم نفی در جملات ساده و مرکب را بررسی کرده و بر این باور است که وجه فعل، (چه خبری، چه التزامی) بر منفی‌سازی آن اثر دارد. شقاقی (۱۳۸۱) انواع پیشوندهای نفی را معرفی و بررسی کرده و در خصوص میزان زایایی اینوندها اظهار نظر کرده است. باقری (۱۳۸۵)، بر اساس الگوی پین^۲ (۱۹۸۵)، ضمن معرفی انواع امکانات منفی‌سازی، کوشیده است تا نشان دهد کدام یک از این امکانات در زبان فارسی کار می‌کنند.

صدیق ضیابری (۱۳۸۸) تلاش کرده است تا مفهوم نفی در زبان فارسی را با رویکردهای نحوی و کلامی بررسی کند، رضایی و آزادمنش (۱۳۹۷) بر اساس فضای مفهومی باند (۲۰۰۹) که به نقشه مفهومی مقوله نفی می‌پردازد، سه راهبرد برای بیان مقوله نفی معرفی می‌کنند که شامل نفی ساخت‌واژی «ن-»، ساختار هم‌پایه «نه ... نه»، تکواژ آزاد «نه» یا «خیر» می‌شود و خشکباری (۱۳۹۷) رابطه مفهوم نفی و وجه درخواستی را بر مبنای دستور نقش‌گرای نظام‌مند بررسی کرده است. خشکباری (۴۵) جمله را که دارای وجه درخواستی است و حداقل یک فعل منفی دارد، بررسی کرده و نشان داده است که در صورت جابه‌جایی عنصر نفی، در فعل بند پایه و پیرو، وضعیت نفی و اثبات جمله دچار تغییر می‌شود. تنوع و سابقه پژوهش‌های صورت‌گرفته در بحث وجهیت^۳ از مطالعات قطبیت^۴ هم بیشتر است. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اخلاقی (۱۳۸۶) بر اساس نگاه پالمر ویژگی‌های معنایی و

1. M. Halliday and C. Matthiessen

2. J. R. Payne

3. modality

4. polarity

نحوی سه فعل وجهی «بایستن، شدن و توانستن» را بررسی کرده است. کریمی دوستان و ایلخانی پور (۱۳۹۱) اسامی وجهی و صفات وجهی را معرفی کرده و ویژگی‌های معنایی و ساخت‌وازی صفات وجهی را مورد توجه قرار می‌دهند. رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) بر اساس رویکرد پالمر، افعال وجهی فارسی را از دو جنبه درجه و نوع بررسی می‌کنند و افزون بر آن، بر روی تأثیر بافت بر رفع ابهام معنایی از این افعال متمرکز می‌شوند. رحمانی پرهیزکار و دیگران (۱۳۹۳) ضمن بررسی تفاوت وجه و وجهیت بر اساس رویکردی شناختی، بیان می‌دارند که مفاهیم وجهیت افعال وجهی «باید، شاید، توانستن و خواستن» بسیار تحت تأثیر عامل نفی، زمان دستوری و وجه هستند و اظهار می‌کنند که فعل‌های «باید و شاید» از افعال وجهی و «توانستن و خواستن» از افعال نیمه‌وجهی هستند. رضایی و نیسانی (۱۳۹۵) با رویکردی نقشی – رده‌شناختی، به تمایز وجهیت گواه‌نمایی و معرفتی می‌پردازند.

در پژوهش پیش رو، ارتباط قطبیت (تقابل مثبت و منفی) و وجهیت (نظر گوینده درباره درستی گزاره یا امکان اجرایی شدن خواسته) در زبان فارسی بررسی می‌شود. وجهیت مورد نظر نوشتار حاضر از نوع بندی است و قطبیت جمله در سطوح مختلف و با توجه به انواع امکانات وجهیت بندی مورد توجه قرار می‌گیرد. برای این منظور چهار امکان وجهی، شامل وجهیت برداشتی^۱، وجهیت گواه‌نمایی^۲، وجهیت درخواستی^۳ و وجهیت پویا^۴ از نگاه پالمر^۵ (۲۰۰۷) معرفی می‌شود. برای بررسی امکانات قطبیت، با اتکا به دستور نقش و ارجاع ون ویلین^۶ (۲۰۰۵) سه امکان نفی هسته‌ای^۷، نفی بخش اصلی^۸ و نفی بند مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس با توجه به روابط میان قطبیت و انواع امکانات وجهیت بندی، سه امکان نفی هسته‌ای، بخش اصلی و بندی در نگاه ون ویلین در زبان فارسی معرفی می‌شوند.

برای بررسی قطبیت بخش اصلی، احتمال وقوع گزاره یا امکان اجرایی شدن خواسته در هر مورد، بررسی و برای تعیین قطبیت جمله از دو آزمون پرسش ضمیمه^۹ و آزمون دروغ^{۱۰} استفاده می‌شود. آزمون «پرسش ضمیمه» را میرزائی (۱۳۹۲) با الهام از مورگان^{۱۱} (۱۹۷۵)، و آزمون «دروغ» را

1. epistemic modality
2. evidential modality
3. deontic modality
4. dynamic modality
5. F. R. Palmer
6. R. D. Van Valin
7. nuclear negation
8. core negation
9. tag question
10. lie-test
11. J. Morgan

ارتشیک‌شیر^۱ (۲۰۰۷: ۱۶۴) برای بررسی سطح اطلاع جمله بر اساس قطبیت جمله استفاده کرده‌اند. از آنجا که این دو آزمون، به قطبیت جمله توجه می‌کنند، در این بخش می‌تواند برای بررسی نفی و اثبات جمله، استفاده شوند. در آزمون دروغ، صدق گزاره مطرح‌شده به چالش کشیده می‌شود و در ادامه آن جمله‌ای که تولید می‌شود، قطبیتی خلاف جمله اول دارد؛ برای مثال اگر در مقابل جمله «علی آمد»، بگوییم این دروغ است، ادامه آن این طور خواهد بود که «علی نیامد» و همان طور که مشخص است، «آمد» و «نیامد» قطبیتی خلاف هم دارند.

در آزمون پرسش ضمیمه نیز قطبیت پرسش کوتاه ایجادشده، خلاف قطبیت جمله‌ای است که پرسش از روی آن ساخته می‌شود. اگر در بررسی قطبیت جمله مرکب ندانیم که تعیین قطبیت جمله با کدام فعل است، می‌توان از این دو آزمون استفاده کرد. بدیهی است که اگر قطبیت جمله ایجادشده پس از عبارت «این دروغ است» یا قطبیت پرسش ضمیمه منفی باشد، قطبیت جمله مرکب مورد نظر مثبت است و اگر مثبت باشد، قطبیت آن منفی خواهد بود. بر اساس این، هدف پژوهش حاضر از یک سو بررسی تأثیر وجهیت بندی بر قطبیت جمله و از سوی دیگر تعیین انواع قطبیت هسته‌ای، بخش اصلی و بندی در زبان فارسی است. نکته‌ای که در این میان باید به آن توجه کرد آن است که زمان و نمود افعال هم می‌تواند بر رابطه قطبیت و وجهیت تأثیرگذار باشد که در این مجال نمی‌گنجد و می‌تواند در پژوهشی مستقل مورد توجه قرار گیرد.

۲- تحلیل داده‌ها

در دستور نقش و ارجاع که هر جمله به صورت لایه‌ای بررسی می‌شود، عنصر نفی، تنها عمل‌گری^۲ است که در هر سه لایه هسته^۳، بخش اصلی^۴ و بند^۵، حضور دارد (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۹). منظور از «هسته» پایین‌ترین سطح است که به محمول جمله اختصاص دارد. لایه بعدی «بخش اصلی» است. مجموعه هسته و موضوع‌های^۶ آن، بخش اصلی را تشکیل می‌دهد؛ بخش اصلی در کنار افزوده‌ها، لایه سوم، یعنی بند را می‌سازند. و بند در کنار سازه‌های پیشاینده یا پساینده، قیده‌های جمله، سازه مبتدا و کانون، جمله را تشکیل می‌دهد (شکل ۱). در هر یک از سطوح پیش گفته، از راه سه نوع پیوند^۷

1. N. Erteschik-Shir

2. operator

3. nucleus

4. core

5. clause

6. argument

7. nexus

هم‌پایه‌سازی، ناهم‌پایه‌سازی و شبه‌ناهم‌پایه‌سازی، امکان ترکیب واحدها فراهم می‌آید. سه نوع اتصال^۱ هسته‌ای، بخش اصلی و بندی و انواع روابط پیوند به لحاظ منطقی نه رابطه اتصال - پیوند را ایجاد می‌کند که اتفاقاً همه آن‌ها رخداد زبانی دارند (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۱۹۱) و همگی ذیل گره جمله، انواع امکانات ترکیب واحدها را پدید می‌آورد.

سیطره عملکرد «نفی هسته‌ای» بر روی هسته است، سیطره عملکرد «نفی بخش اصلی»، بر روی موضوع‌ها و احتمالاً هسته است و سیطره عملکرد «نفی بندی» بر کلّ بند است. بر اساس این، در بحث قطبیت، در کنار منفی‌سازیِ محمول اصلی جمله که سیطره آن روی خود فعل است، برای منفی‌سازی در سطح بخش اصلی لازم است که از عمل‌گرهای دیگر مطرح در جمله استفاده شود تا سیطره عملکرد نفی را به سازه‌های موضوع بکشاند. در منفی‌سازی بندی هم وضع به همین منوال است. در واقع وقتی فعل جمله منفی می‌شود و در زبان فارسی به طور عمده پیشوند منفی‌ساز بر روی فعل ظاهر می‌شود، نفی هسته‌ای مطرح می‌شود. زمانی که عملکرد نفی بر سازه‌های موضوع سیطره دارد، قطبیت جمله در ارتباط با وجه ریشه‌ای^۲ (به تعبیر ون ویلین) یا وجه رویدادی^۳ (به تعبیر پالمر) مطرح می‌شود. چون در وجه ریشه‌ای/ رویدادی، موضوع بر سر تمایل یا اجبار مشارکان فعل جمله است. در جمله «بچه غذا را خورد»، بچه و غذا/ سازه‌های موضوع هستند. این جمله می‌تواند به صورت «بچه دوست دارد غذا را بخورد» یا «بچه مجبور است غذا را بخورد» تغییر کند. با ورود مفهوم وجهیت ریشه‌ای/ رویدادی، مشخص می‌شود که بچه به مثابه یکی از سازه‌های موضوع در جمله «دوست دارد...»، تحت تأثیر نیروی درونی خودش است؛ اما در جمله مجبور است... تحت تأثیر نیروی بیرونی است. حال اگر بخش وجهی این جمله منفی شود، سازه‌های موضوع تحت سیطره مفهوم قطبیت قرار گرفته‌اند. این وضعیت در ارتباط با بند نیز به همین صورت است.

در پژوهش پیش رو برای بررسی ارتباط دو مفهوم قطبیت (تقابل نفی و اثبات) و وجهیت، جملات مرکبی مورد توجه قرار گرفته‌اند که یک بند آن‌ها مفهوم وجهیت را بازنمایی می‌کند. امکانات وجهی مورد نظر این پژوهش بر اساس رویکرد پالمر (۲۰۰۷) تعریف می‌شود. پالمر (۲۰۰۷: ۸-۱۰) در نظام وجه‌نمایی از چهار نوع وجهیت اصلی، شامل وجهیت برداشتی، گواه‌نمایی، درخواستی و پویا سخن می‌گوید. وجهیت برداشتی و گواه‌نمایی، وجهیت گزاره‌ای^۴ هستند و وجهیت درخواستی و پویا،

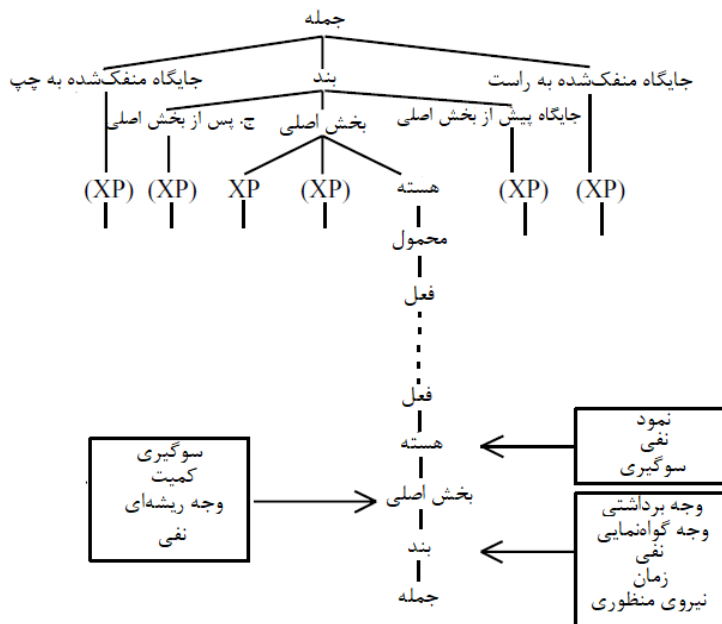
1. juncture

2. root modality

3. event modality

4. propositional modality

وجهیت رویدادی. در این تقسیم‌بندی منظور از وجهیت گزاره‌ای، وجهیتی است که با دیدگاه نویسنده نسبت به درست و غلط یا واقعیت‌پذیری گزاره در ارتباط است و منظور از وجهیت رویدادی، وجهیت رویدادهایی است که اگرچه بالقوه امکان وقوع دارند؛ اما هنوز رخ نداده‌اند و به طور کلی واقعی نیستند (پالمر، ۲۰۰۷: ۷ و ۸).



شکل (۱). ترتیب عملگرها در ساختار لایه‌ای بند (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۱۲)

وجهیت برداشتی، قضاوت گوینده، در خصوص واقعیت‌پذیر بودن گزاره را نشان می‌دهد و سه زیربخش دارد: ۱- گمانه‌زنی؛ ۲- استنتاجی؛ ۳- فرضی. وجهیت گواه‌نمایی نشان می‌دهد که گوینده، چه مدرک و سندی برای واقعیت‌پذیری گزاره دارد و شامل پنج بخش است: ۱- اطلاعات عمومی؛ ۲- تجربه شخصی؛ ۳- شنیده‌ها؛ ۴- شایعات؛ ۵- استنتاج. از آنجا که نوشتار پیش رو به زیربخش‌ها ورود نمی‌کند، برای پرهیز از طولانی شدن مطلب از معرفی آن‌ها پرهیز می‌شود.

1. speculative
2. deductive
3. assumptive
4. general knowledge
5. first-hand personal experience
6. auditory evidence
7. hearsay
8. inference

در وجهیت درخواستی عوامل تأثیرگذار بر رخ دادن رویداد جمله، خارجی هستند، یعنی نیرویی بیرونی، انجام رویداد را مجاز می‌شمرد یا آن را اجبار می‌کند؛ بر همین اساس این نوع وجهیت، دو زیربخش دارد؛ ۱- اجازه^۱ و ۲- اجبار^۲. در وجهیت پویا، دو نیروی درونی توانایی و تمایل^۳، بر انجام رویداد تأثیرگذار است و شامل دو بخش توانایی^۴ و خواسته‌ای^۵ است.

جدول (۱). دو نوع وجهیت عمده در نظام وجه‌نمایی مورد نظر پالمر (۲۰۰۷)

وجهیت گزاره‌ای	وجهیت برداشتی	گمانه‌زنی، استنتاجی، فرضی
	وجهیت گواه‌نمایی	اطلاعات عمومی، تجربه شخصی، شنیده‌ها، شایعه، استنتاج
وجهیت رویدادی	وجهیت درخواستی	اجبار و اجازه
	وجهیت پویا	توانایی و تمایل

ون ویلین (۲۰۰۵: ۹) وجهیت ریشه‌ای (وجهیت رویدادی در نگاه پالمر) را از عملگرهای بخش اصلی و وجهیت برداشتی و گواه‌نمایی را از عمل‌گرهای بند می‌داند. با توجه به سیطره عملکرد وجهیت ریشه‌ای، برداشتی و گواه‌نمایی، مثبت و منفی بودن فعل‌های وجهی می‌تواند سطح عملکرد قطبیت را تغییر دهد.

نگارنده در پژوهش حاضر برای بررسی رابطه قطبیت و وجهیت، در مورد هر امکان وجهی، ابتدا چهار حالت نفی و اثبات در نظر گرفته است. در حالت اول، فعل هر دو بند، مثبت است؛ در حالت دوم فعل هر دو بند، منفی است، در حالت سوم، فعل بند وجهی مثبت و فعل بند اصلی منفی است و در حالت چهارم، فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است. جدول‌های (۲) تا (۵) حالت‌های مورد اشاره را برای هریک از امکانات وجهی به تصویر کشیده است. لازم به توضیح است که در این جدول‌ها، فعل اصلی و وجهی‌ای که منفی هستند برای نمایش بهتر، زیرخط‌دار شده‌اند.

برای تعیین قطبیت هسته‌ای، به وجود یا عدم وجود پیشوند نفی بر روی فعل توجه می‌شود. برای تعیین قطبیت بخش اصلی، احتمال وقوع گزاره یا امکان اجرایی شدن خواسته از سوی مشارکان فعل بررسی می‌شود؛ یعنی در هر مورد به این نکته توجه می‌شود که فارغ از مثبت یا منفی بودن فعل، احتمال وقوع آن که به طبع با وضعیت مشارکان در ارتباط قرار می‌گیرد، به چه صورت است.

1. permission
2. obligation
3. willingness
4. ability
5. volitive

برای تعیین قطبیت کلّ جمله، از آزمون پرسش ضمیمه استفاده می‌شود. پرسش ضمیمه، پرسشی کوتاه است که با قطبیتی، خلاف قطبیت جمله اصلی مطرح می‌شود؛ برای نمونه در مثال (۱)، فعل جمله یعنی «نرفته است» منفی است و در بخش دوم و در پرسش ضمیمه، فعل جمله مثبت می‌شود. به این ترتیب با توجّه به آزمون پرسش ضمیمه در هر مورد مشخص می‌شود که قطبیت کلّ جمله چیست. اگر پرسش ضمیمه مثبت ساخته شد، قطبیت جمله اصلی منفی خواهد بود و برعکس.

(۱) الف. علی دیروز به مدرسه نرفته است. رفته است؟^۱

آزمون دیگری که در نوشتار پیش رو از آن استفاده شده، آزمون دروغ است. این آزمون صدق جمله را به چالش می‌کشد و به این شکل است که در مقابل جملات مطرح شده، عبارتهایی مانند «این حقیقت ندارد»، «این درست نیست» یا «دروغ است» قرار می‌دهد. در ادامه این عبارت، قطبیت جمله مورد نظر برعکس می‌شود؛ برای نمونه در مثال (۲)، فعل جمله یعنی «نرفته است»، منفی است و در آزمون دروغ، پس از عبارت «این حقیقت ندارد» و عبارتهایی مانند آن، برای به چالش کشیدن درستی خبر مطرح در جمله، فعل مثبت «رفته است» می‌آید. پس در آزمون دروغ، اگر پس از عباراتی مانند «این حقیقت ندارد» جمله منفی شد، یعنی قطبیت جمله اصلی مثبت بوده است و برعکس.

(۲) الف. علی دیروز به مدرسه رفته است.

ب. این دروغ است، نرفته است.

۲-۱- وجهیت برداشتی

همان طور که گفته شد، وجهیت برداشتی، از قضاوت گوینده در خصوص واقعیت‌پذیر بودن گزاره، می‌گوید (پالمر، ۲۰۰۷: ۸). جدول (۲) رابطه قطبیت و وجهیت برداشتی را نشان می‌دهد.

در حالت اول، فعل هر دو بند، مثبت است؛ این یعنی قطبیت هسته‌ای در هر دو بند مثبت است. با توجّه به مثبت بودن فعل «آمدن» و اینکه احتمال وقوع آن بالا است، قطبیت بخش اصلی، نیز مثبت خواهد بود؛ یعنی امکان «آمدن علی به سر کلاس» وجود دارد. برای بررسی قطبیت جمله، می‌توان از آزمون‌های پرسش ضمیمه و دروغ استفاده کرد. پرسش ضمیمه مناسب برای جمله (۳ الف)، قطبیتی

۱- لازم به توضیح است که در ادامه برای آنکه بتوان با شماره یا حروف الفبا به پرسش ضمیمه اشاره کرد، بخش پرسش ضمیمه با عنوان بخش «ب» معرفی می‌شود و زیر جمله خبری اصلی نوشته می‌شود. بدیهی است که این بدان معنا نیست که بخش «الف» و «ب» به وسیله دو فرد مختلف تولید شده‌اند.

منفی دارد. برای ساختن پرسش ضمیمه، در این حالت، صدق خود خبر (و نه فعل وجهی)، مورد تردید قرار می‌گیرد.

۳) الف. فکر می‌کنم که علی دیروز سر کلاس آمده باشد.

ب. نیامده است؟

پ. این درست نیست، نیامده.

آزمون دروغ هم همین نتیجه را تأیید می‌کند؛ یعنی پس از عبارت «این درست نیست»، فعل «نیامده» مطرح می‌شود و صدق «آمدن» مورد تردید قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که قطبیت جمله (۳) مثبت است.

در حالت دوم، قطبیت فعل هر دو بند، منفی است (جمله ۴). جمله (۴) معادل این است که بگوییم «فکر می‌کنم ... آمده باشد». بر همین اساس قطبیت بخش اصلی هم مثبت خواهد بود؛ یعنی امکان «آمدن علی به سر کلاس» وجود دارد.

پرسش ضمیمه مناسب برای جمله (۴ الف)، با وجود آنکه هر دو بند منفی هستند، قطبیتی منفی خواهد داشت و اگر قطبیت پرسش ضمیمه را مثبت در نظر بگیریم، جمله نادرستی خواهد شد (۴ پ). به این ترتیب به نظر می‌رسد، ذهن گویشور در رویارویی با چنین جمله‌ای، برای ساخت پرسش ضمیمه، محتوای معنایی جمله را در نظر می‌گیرد و نه صورت منفی فعل وجهی یا اصلی را.

۴) الف. فکر نمی‌کنم علی دیروز سر کلاس نیامده باشد.

ب. نیامده؟

* پ. آمده؟

ت. این درست نیست، نیامده.

آزمون دروغ هم این مسئله را تأیید می‌کند. در بخش «ت» پس از عبارت «این درست نیست»، فعل «نیامده» قرار می‌گیرد. به این ترتیب می‌توان گفت که قطبیت کل جمله مثبت است؛ یعنی اگر قطبیت فعل‌های هر دو بند، منفی باشد؛ قطبیت جمله مثبت خواهد بود.

در حالت سوم، قطبیت فعل بند وجهی مثبت و قطبیت فعل بند اصلی منفی است. قطبیت بخش اصلی در این جمله منفی است چون این جمله می‌گوید امکان «نیامدن علی به سر کلاس» وجود دارد و انجام نشدن رویداد اصلی جمله را به تصویر می‌کشد.

پرسش ضمیمه‌ای که برای جمله (۵ الف)، ساخته می‌شود، صدق خبر را مورد تردید قرار می‌دهد و قطبیت پرسش مثبت است. در آزمون دروغ هم، پس از عبارت «این درست نیست» فعل «آمده» قرار می‌گیرد که نشان می‌دهد، صدق خبر، یعنی صدق بند اصلی مورد تردید قرار گرفته است. بر اساس این، می‌توان گفت که در حالت سوم، قطبیت جمله منفی است.

(۵) الف. فکر می‌کنم دیروز علی سر کلاس نیامده باشد.

ب. آمده؟

پ. این درست نیست، آمده.

در حالت چهارم، فعل بند وجهی، منفی و فعل بند اصلی مثبت است. قطبیت بخش اصلی در این جمله منفی است چون با توجه به کلیت جمله این گونه مطرح می‌شود که امکان «نیامدن علی به سر کلاس» وجود دارد.

اینجا هم همانند حالت دوم و برخلاف حالت‌های اول و سوم که پرسش ضمیمه، قطبیتی مشابه فعل بند اصلی داشت، پرسش ضمیمه مناسب این جمله، مثبت است (۵ ب)؛ یعنی قطبیتی مشابه فعل بند اصلی و مخالف فعل وجهی دارد. بر اساس این، با توجه به اینکه فعل پرسش ضمیمه مثبت است، قطبیت جمله را باید منفی در نظر گرفت.

(۶) الف. فکر نمی‌کنم دیروز علی سر کلاس آمده باشد.

ب. آمده؟

پ. این درست نیست، آمده.

در آزمون دروغ نیز، پس از عبارت «این درست نیست» فعل «آمده» قرار گرفته است. در اینجا فعل بند اصلی مورد تردید است؛ اما قطبیت آن همانند فعل بند اصلی است و نه برخلاف آن. به این ترتیب بر اساس آزمون دروغ هم می‌توان گفت که قطبیت جمله منفی است.

بر اساس آنچه در این بخش گفته شد، می‌توان ادعا کرد که در جملات مرکب حاوی وجهیت برداشتی، قطبیت جمله بر اساس فعل اصلی تعیین می‌شود؛ زیرا پرسش‌های ضمیمه تولیدشده در این بخش قطبیت فعل بند اصلی را مورد پرسش قرار می‌دهند.

جدول (۲). رابطه قطبیت و وجهیت برداشتی

حالت اول			حالت دوم			حالت سوم			حالت چهارم		
فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله
مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	مثبت	منفی	منفی	منفی
مثبت		مثبت	منفی		مثبت	منفی		مثبت	مثبت		
مثال‌ها											
فکر می‌کنم که علی دیروز سر کلاس آمده باشد.	فکر نمی‌کنم علی دیروز سر کلاس نیامده باشد.			فکر می‌کنم دیروز علی سر کلاس نیامده باشد.			فکر نمی‌کنم که دیروز علی سر کلاس آمده باشد.				

۲-۲- وجهیت گواه‌نمایی

وجهیت گواه‌نمایی نشان می‌دهد که گوینده، چه شاهد یا مدرکی برای باورپذیری و واقعیت‌پذیری گزاره دارد (پالمر، ۲۰۰۷: ۸). به این ترتیب در بازنمایی بندی مفهوم وجه گواه‌نمایی، بند دوم خبر است و بند اول می‌گوید که منبع صدور این خبر چیست. جدول (۳) رابطه قطبیت و وجهیت گواه‌نمایی را نشان می‌دهد.

ون ویلین (۲۰۰۵: ۲۱۴)، قلمرو بالقوه کانون را در ارتباط با نیروی منظوری^۱ تعریف می‌کند و می‌گوید: قلمرو بالقوه کانون به بند وابسته می‌رسد اگر و تنها اگر بند وابسته، دختر مستقیم گره بندی باشد که خودش با عمل گر نیروی منظوری توصیف می‌شود. ون ویلین جملاتی مانند جمله (۷) را در قلمرو بالقوه کانون می‌داند و به همین دلیل بیان می‌کند هر یک از سازه‌های آن می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد. این بدان معنی است که هر کدام از بندهای یک و دو، به طور جداگانه می‌توانند با پرسش‌واژه «آیا» مورد پرسش قرار گیرند؛ به همین دلیل همان طور که در بخش‌های «ب» و «پ» مثال‌های (۷) و (۹) دیده می‌شود، برای هر یک از بندهای وجهی و اصلی، قطبیت را می‌توان جداگانه بررسی کرد. در واقع بسته به اینکه کانون جمله در کدام یک از بندهای پایه یا پیرو قرار بگیرد، پرسش ضمیمه برای آن بند، ساخته می‌شود و به همین ترتیب بر اساس اینکه کانون جمله در کدام بند باشد، قطبیت کلی جمله می‌تواند متفاوت باشد. هدف از طرح نظر ون ویلین در خصوص سطح اطلاعی جمله (۷) آن است که گفته شود به طور کلی به نظر می‌رسد در جملات مرکبی که یکی از بندهای آن

1. illocutionary force

مفهوم وجه گواه‌نمایی را بازنمایی می‌کند، قطبیت فعل در هر کدام از بندها می‌تواند بر قطبیت کلّ جمله تأثیرگذار باشد. این وضعیت در مورد امکانات دیگر وجهی وجود ندارد؛ یعنی طبق تعریف ون و یلین، در انواع دیگر امکانات وجهی بندی، بند وجهی در قلمرو کانون نیست. این یعنی تنها یک سازه کانونی در هردو بند می‌تواند وجود داشته باشد و بر همین اساس در ساخت پرسش بله/خیر تنها قطبیت یکی از افعال می‌تواند مورد پرسش باشد. در ادامه رابطه قطبیت و وجهیت از نوع گواه‌نمایی بررسی می‌شود. در بررسی قطبیت و وجهیت گواه‌نمایی، در حالت اول، قطبیت فعل بند وجهی و اصلی مثبت است. قطبیت بخش اصلی هم، با توجه به اینکه امکان درستی خبر «ازدواج علی» وجود دارد، مثبت است. در همین بخش برای بررسی قطبیت جمله، از آزمون‌های پرسش ضمیمه و دروغ استفاده می‌شود. در ارتباط با جمله (۷ الف) می‌توان دو پرسش ضمیمه، بر اساس هر یک از بندهای اول و دوم مطرح کرد که در بخش «ب» قابل مشاهده هستند. همان طور که مشاهده می‌شود، با توجه به بند اول که حاوی فعل وجهی است، پرسش ضمیمه «نگفتند؟» و با توجه به بند اصلی، پرسش ضمیمه «ازدواج نکرده؟» قابل طرح است.

(۷ الف) بچه‌ها به من گفتند که علی ازدواج کرده است.

ب. نگفتند؟

ازدواج نکرده؟

پ. این درست نیست، بچه‌ها این حرف رو نزدن.

این درست نیست، علی ازدواج نکرده.

برای آزمون دروغ هم دو امکان وجود دارد؛ یعنی بر اساس اینکه کدام بخش جمله، در قلمرو کانون قرار گیرد، دو امکان قطبیت برای هر یک از این بندها مطرح می‌شود که در مثال (۷ پ) قابل مشاهده است. بنابراین با توجه به نتیجه آزمون‌های پرسش ضمیمه و آزمون دروغ، قطبیت هر یک از بندها مثبت است و بر اساس اینکه کانون جمله در کدام بند باشد، قطبیت جمله هم بر اساس آن مثبت خواهد بود. در حالت دوم، قطبیت فعل هر دو بند منفی است. با منفی شدن فعل «گفتن»، به نظر می‌رسد که درست بودن خبر مطرح در بند اصلی، مفروض دانسته می‌شود؛ چون پرسش ضمیمه‌ای که برای جمله (۸ الف) ساخته می‌شود، برخلاف حالت اول، تنها یک امکان دارد و آن هم به این صورت است که صدق فعل وجهی را مورد تردید قرار می‌دهد و در صورتی که پرسش ضمیمه برای بند اصلی ساخته شود، نادستوری خواهد بود؛ به بیان دیگر وقتی منبع و گوینده خبر بر موضوعی توافق دارند و آن را

مفروض می‌دانند، مورد پرسش قرار دادن آن و تردید کردن در درستی آن به سهولت اتفاق نمی‌افتد. بر اساس این، قطبیت جمله باید به طور کلی منفی در نظر گرفته شود؛ از سوی دیگر با توجه به منفی بودن فعل بند اصلی یعنی «ازدواج کردن»، و مفروض بودن صحت خبر، قطبیت بخش اصلی هم منفی است و به این ترتیب مشخص است که «علی ازدواج نکرده است».

۸) الف. بچه‌ها به من نگفتند که علی ازدواج نکرده است.

ب. گفتند؟

* ازدواج کرده؟

پ. این درست نیست، بچه‌ها به من گفتن.

* این درست نیست علی ازدواج کرده.

در آزمون دروغ هم همان طور که در قسمت «پ» دیده می‌شود، نمی‌توان در صدق بند اصلی تردید کرد. به این ترتیب در این موارد می‌توان گفت که قطبیت کل جمله بر اساس قطبیت فعل بند پایه مشخص می‌شود و چون قطبیت پرسش ضمیمه، برای آن مثبت است، پس قطبیت جمله منفی است. در حالت سوم، فعل بند وجهی مثبت و فعل بند اصلی منفی است. قطبیت بخش اصلی نیز، با توجه به منفی بودن فعل بند اصلی یعنی «ازدواج کردن» منفی است؛ به بیان دیگر در بخش اصلی، رابطه موضوعها با فعل به صورت نفی تعریف می‌شود.

در جمله (۹ الف)، بسته به اینکه چه بخشی از جمله در قلمرو کانون باشد، برای هر دو بند می‌توان پرسش ضمیمه ساخت، برای بند وجهی، پرسش منفی و برای بند اصلی، پرسش مثبت. به این ترتیب بر اساس اینکه کانون جمله در کدام بخش باشد، هر یک از بندها می‌توانند قطبیت کل جمله را تعیین کند.

۹) الف. بچه‌ها به من گفتند که علی ازدواج نکرده است.

ب. نگفتند؟

ازدواج کرده؟

پ. این درست نیست. نگفتن.

این درست نیست، ازدواج نکرده.

همان طور که در بخش «پ» دیده می‌شود، آزمون دروغ هم برای هر دو بند، به طور جداگانه می‌تواند مطرح شود و این آزمون هم نشان می‌دهد که با توجه به اینکه کدام بخش جمله در قلمرو

کانون باشد، قطبیت جمله متفاوت می‌شود.

در حالت چهارم، فعل بند وجهی، منفی و فعل بند اصلی، مثبت است. در این حالت، همانند حالت دوم، با منفی شدن فعل «گفتن»، صدق خبر مطرح در بند دوم، مفروض خواهد بود. این مسئله دو پیامد دارد؛ اول آنکه قطبیت بخش اصلی مثبت می‌شود؛ یعنی امکان اینکه «علی ازدواج کرده باشد»، وجود دارد و دیگر آنکه در بحث پرسش ضمیمه تنها می‌توان از بند وجهی سؤال پرسید. پرسش ضمیمه حاصل، قطبیت مثبت دارد و این نشان می‌دهد که قطبیت جمله منفی است. در آزمون دروغ هم نمی‌توان در صدق بند اصلی تردید کرد.

(۱۰) الف. بچه‌ها به من نگفتند که علی ازدواج کرده است.

ب. گفتند؟

* نکرده؟

پ. این درست نیست، گفتن.

* ازدواج نکرده.

در پایان این بخش می‌توان گفت که در جملات مرکب حاوی وجهیت گواه‌نمایی، قطبیت جمله، در شرایطی که فعل بند وجهی مثبت است می‌تواند هم بر اساس فعل اصلی و هم فعل وجهی تعیین شود و در شرایطی که فعل بند وجهی منفی است، قطبیت جمله تنها با اتکا به بند وجهی مشخص می‌شود. نکته دیگری که در بحث وجه گواه‌نمایی می‌توان مطرح کرد این است که نوع منبع خبر و میزان سندیت آن بر روی وجهیت جمله تأثیرگذار است. وقتی منبع موثق پیام، خبری را تصریح می‌کند وجهیت جمله با زمانی که منبع نامعلوم، خبری را گزارش می‌کند متفاوت است و بر همین اساس انتظار می‌رود این وضعیت بر روی قطبیت جمله که بر هر حال دو امکان مثبت و منفی را در دو سر پیوستار احتمالات معرفی می‌کند تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد رابطه قطبیت با زیربخش‌های هر یک از امکانات وجهی بتواند موضوع پژوهشی دیگر باشد.

۲-۳- وجهیت پویا

وجهیت پویا، شامل دو نیروی درونی توانایی و تمایل است که بر انجام رویداد، اثر می‌گذارند (پالمر، ۲۰۰۷: ۹-۱۰). جدول (۴) رابطه قطبیت و وجهیت پویا را ترسیم می‌کند. جمله «علی می‌تواند رانندگی کند» نمونه‌ای برای وجهیت پویا، از نوع توانایی است و جمله «علی دوست دارد تو گروه ما باشی»

نمونه‌ای از وجهیت پویا از نوع تمایل است.

جدول (۳). رابطه قطبیت و وجهیت گواه‌نمایی

حالت اول			حالت دوم			حالت سوم			حالت چهارم		
فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله
مثبت	مثبت	مثبت	منفی	منفی	منفی	مثبت	مثبت	مثبت	منفی	مثبت	منفی
مثبت		مثبت	منفی		منفی	مثبت		مثبت	منفی		منفی

مثال‌ها

بچه‌ها به من گفتند که علی ازدواج کرده است.	بچه‌ها به من گفتند که علی ازدواج نکرده است.	بچه‌ها به من نگفتند که علی ازدواج نکرده است.	بچه‌ها به من گفتند که علی ازدواج کرده است.
--	---	--	--

در بررسی رابطه قطبیت و وجهیت پویا، در حالت اول فعل هر دو بند، مثبت است. با توجه به مثبت بودن فعل «بودن» و اینکه جمله، احتمال وقوع فعل را بالا می‌داند، قطبیت بخش اصلی، نیز مثبت خواهد بود؛ یعنی رابطه فعل جمله و موضوع‌ها از نوع اثبات است و در عین حال امکان اینکه «علی در گروه ما باشد» وجود دارد.

پرسش ضمیمه مناسب برای این جمله، بند وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهد و برخلاف مثال‌های مربوط به وجهیت گواه‌نمایی، تنها برای یک بند، قابل طرح است. قطبیت پرسش ضمیمه در این مثال منفی است.

۱۱) الف. علی دوست داره، تو گروه باشه.

ب. دوست نداره؟

پ. این درست نیست. دوست نداره، باشه.

در آزمون دروغ، پس از عبارت «این درست نیست»، فعل «دوست ندارد» می‌آید و به این ترتیب در صدق بند وجهی تردید می‌شود که این با نتیجه آزمون پرسش ضمیمه هم‌سو است. آزمون‌های پرسش ضمیمه و دروغ، نشان می‌دهند که قطبیت جمله (۱۱)، مثبت است.

در حالت دوم قطبیت هر دو بند منفی است. این جمله در داده‌های طبیعی زبان بسامد بالایی ندارد؛

یعنی اگر کسی بخواهد منظوری معادل جمله (۱۲ الف) داشته باشد، از جمله «علی دوست داره، تو گروه ما باشه» استفاده می‌کند؛ اما به هر روی، چون نمونه‌هایی هرچند اندک از این جملات در داده‌های طبیعی زبان وجود دارد، باید بررسی شود. قطبیت بخش اصلی در این جمله مثبت است، چون از معنای این جمله این طور برمی‌آید که اراده بر «بودن علی در گروه» است؛ به بیان دیگر از کلیت جمله این طور برمی‌آید که محمول اصلی جمله (بودن و حضور داشتن) به اجرایی شدن نزدیک‌تر است. پرسش ضمیمه مناسب برای جمله (۱۲)، تنها بند وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهد و قطبیت آن مثبت است:

۱۲ الف. علی دوست نداره تو گروه ما نباشه.

ب. دوست داره (نباشه)؟

پ. این درست نیست، دوست داره نباشه.

بند «پ»، نتیجه آزمون دروغ را نشان می‌دهد که پس از عبارت «این درست نیست»، عبارت «دوست داره نباشه» را قرار داده است. هر دو آزمون پرسش ضمیمه و آزمون دروغ نشان می‌دهند که در حالت دوم، قطبیت جمله، بر اساس بند اول و با فعل وجهی مشخص می‌شود که با توجه به مثبت بودن فعل پرسش ضمیمه، قطبیت جمله، منفی خواهد بود.

در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و فعل بند اصلی منفی است. به نظر می‌رسد که قطبیت بخش اصلی در این جمله منفی باشد؛ چون وقوع محمول اصلی جمله (بودن و حضور داشتن) به انجام نشدن، نزدیک‌تر است؛ یعنی امکان اینکه «علی در گروه ما نباشد» بیشتر است و رابطه محمول و موضوعها از نوع نفی است.

پرسش ضمیمه مناسب برای این جمله، منفی و در خلاف قطبیت فعل وجهی است:

۱۳ الف. علی دوست داره تو گروه ما نباشه.

ب. دوست نداره؟

پ. این درست نیست. دوست نداره (باشه).

آزمون دروغ، همانند پرسش ضمیمه، تنها یک امکان منفی‌سازی را نشان می‌دهد و بر اساس این دو آزمون می‌توان گفت که قطبیت جمله (۱۳) مثبت است.

در حالت چهارم فعل بند وجهی، منفی و فعل بند اصلی مثبت است. از نظر میزان احتمال اجرایی

شدن محمول جمله، امکان اینکه «علی در گروه ما باشد» کمتر است، پس می‌توان قطبیت بخش اصلی را منفی در نظر گرفت و رابطه محمول و موضوع‌ها را نفی دانست.

در اینجا نیز همانند موارد قبلی تنها یک پرسش ضمیمه قابل طرح است. قطبیت پرسش ضمیمه مثبت است و صدق فعل وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهد.

۱۴) الف. علی دوست نداره تو گروه ما باشه.

ب. دوست داره؟

پ. این درست نیست، دوست داره باشه.

نتیجه آزمون دروغ در بخش «پ» و در جهت تأیید نتیجه آزمون پرسش ضمیمه است. بر اساس این، می‌توان گفت که چون در پرسش ضمیمه قطبیت فعل مثبت است و در آزمون دروغ، فعل بندی که پس از عبارت «این درست نیست» می‌آید، مثبت است، در نتیجه قطبیت کل جمله منفی خواهد بود.

بر اساس آنچه در این بخش گفته شد می‌توان ادعا کرد که در جملات مرکب حاوی وجهیت پویا، قطبیت جمله بر اساس فعل وجهی تعیین می‌شود، زیرا پرسش‌های ضمیمه تولید شده در این بخش قطبیت فعل بند وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهند.

جدول (۴). رابطه قطبیت و وجهیت پویا

حالت اول			حالت دوم			حالت سوم			حالت چهارم		
فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله
مثبت	مثبت	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	منفی	منفی
مثبت	مثبت	مثبت	منفی	منفی	منفی	مثبت	منفی	مثبت	مثبت	منفی	منفی

مثال‌ها

علی دوست داره، تو گروه ما باشه	علی دوست نداره تو گروه ما باشه	علی دوست داره تو گروه ما نباشه	علی دوست نداره تو گروه ما نباشه
--------------------------------	--------------------------------	--------------------------------	---------------------------------

۲-۴- وجهیت درخواستی

در وجهیت درخواستی عوامل مؤثر بر وقوع رویداد جمله، خارجی است، یعنی نیرویی بیرونی، انجام

رویداد را مجاز می‌شمرد یا آن را اجبار می‌کند. جدول (۵) رابطه قطبیت و وجهیت درخواستی را نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که در این جدول، فعل «گفت» در معنای «دستور دادن» به کار رفته و با فعل «گفت» که در مثال‌های (۷) تا (۱۰) به کار رفته و در معنای «روایت کردن» و به مثابه فعل گواه‌نما مطرح شده، متفاوت است.

در بحث رابطه قطبیت و وجهیت درخواستی، در حالت اول، فعل هر دو بند مثبت است. به لحاظ امکان اجرایی شدن رخداد اصلی جمله هم، احتمال «نشستن» علی‌بالا است و بنابراین قطبیت بخش اصلی نیز مثبت است. بر اساس آزمون پرسش ضمیمه که فقط بند وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهد و قطبیتی منفی دارد، قطبیت جمله نیز مثبت است.

(۱۵) الف. معلّم به علی گفت بنشینند.

ب. نگفت؟

پ. این درست نیست، معلّم نگفت.

آزمون دروغ، پس از عبارت «این درست نیست»، فعل وجهی را به صورت منفی قرار داده است. به این ترتیب این آزمون نیز هم‌سو با آزمون پرسش ضمیمه، بر مثبت بودن قطبیت جمله تأکید دارد.

در حالت دوم، فعل هر دو بند منفی است. این جمله در داده‌های طبیعی زبان بسامد بالایی ندارد؛ اما چون نمونه‌هایی هرچند اندک از این جملات در داده‌های زبان مشاهده می‌شود، آن را بررسی می‌کنیم؛ برای نمونه‌ای از این ساخت می‌توان به دو جمله (۱۶) و (۱۷) اشاره کرد. همان‌طور که دیده می‌شود، فعل‌های زیر خط‌دار شده بندهای وجهی و اصلی، در این مثال‌ها هر دو منفی هستند.

(۱۶) ... وجدانم اجازه نمی‌دهد درباره آن‌ها صحبت نکنم.

(۱۷) سرمربی پانیونیوس اجازه نداد مقابل مکابی بازی نکنم.

در حالت دوم که فعل هر دو بند منفی است، قطبیت بخش اصلی مثبت است. چون با توجه به محتوای جمله، احتمال اجرایی شدن کنش «نشستن» بالا است؛ یعنی رابطه فعل با موضوعش، از نوع اثبات است.

پرسش ضمیمه برای مثال (۱۸)، تنها فعل وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهد و قطبیت آن مثبت است. آزمون دروغ هم تنها صدق فعل وجهی را مورد تردید قرار می‌دهد. بر اساس این، قطبیت کلّ جمله (با وجود منفی بودن فعل وجهی و اصلی) مثبت است.

۱۸) الف. معلّم به علی نگفت ننشیند.

ب. گفت؟

پ. این درست نیست، گفت.

در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و فعل بند اصلی منفی است. در اینجا چون امکان اجرایی شدن فعل «ننشستن» به انجام نشدن نزدیکتر است، پس قطبیت بخش اصلی منفی فرض می‌شود؛ یعنی امکان اینکه «علی بنشیند» پایین است.

آزمون پرسش ضمیمه و آزمون دروغ برای تعیین قطبیت جمله به کار می‌روند. همان طور که در بخش «ب» جمله زیر دیده می‌شود، پرسش ضمیمه مناسب برای جمله «الف»، بر اساس بند اول یعنی «معلم به علی گفت» ساخته می‌شود و قطبیت آن منفی است. این یعنی که قطبیت کلّ جمله مثبت فرض می‌شود:

۱۹) الف. معلّم به علی گفت ننشیند.

ب. نگفت؟

پ. این درست نیست، نگفت.

آزمون دروغ، آن طور که در بخش «پ» مشخص است، صدق فعل وجهی را به چالش می‌کشد و منفی بودن فعل «گفتن» پس از عبارت «این درست نیست» هم‌راستا با آزمون پرسش ضمیمه بر این مسئله تأکید می‌کند که قطبیت کلّی جمله، مثبت است.

در حالت چهارم فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است. در اینجا چون «علی» به نوعی، از انجام «ننشستن» منع شده، در نتیجه احتمال اجرایی شدن محمول جمله یعنی «ننشستن» کم است و به همین دلیل قطبیت بخش اصلی منفی فرض می‌شود.

در بحث آزمون‌ها، قطبیت پرسش ضمیمه در ارتباط با جمله (۲۰ الف)، مثبت است و تنها در ارتباط با فعل وجهی مطرح می‌شود. آزمون دروغ هم، تنها صدق فعل وجهی را به چالش می‌کشد. به این ترتیب باید گفت که با توجه به آزمون پرسش ضمیمه، قطبیت کلّ جمله منفی است.

۲۰) الف. معلّم به علی نگفت بنشیند.

ب. گفت؟

پ. این درست نیست، گفت.

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت در جملات مرکب حاوی وجهیت درخواستی، قطبیت جمله بر اساس فعل وجهی تعیین می‌شود، زیرا پرسش‌های ضمیمه تولید شده در این بخش، قطبیت فعل بند وجهی را مورد پرسش قرار می‌دهند.

جدول (۵). رابطه قطبیت و وجهیت درخواستی

حالت اول			حالت دوم			حالت سوم			حالت چهارم						
فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله	فعل	بخش اصلی	جمله				
مثبت	مثبت	مثبت	منفی	منفی	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	منفی	منفی				
			منفی			منفی			مثبت						
مثال‌ها															
معلم به علی گفت بنشیند.	معلم به علی گفت <u>نشیند</u> .		معلم به علی <u>نگفت</u> بنشیند.		معلم به علی گفت بنشیند.		معلم به علی <u>نگفت</u> بنشیند.		معلم به علی گفت بنشیند.		معلم به علی <u>نگفت</u> بنشیند.				

۳- نتیجه‌گیری

در دستور نقش و ارجاع، هر یک از عمل‌گرهای زمان، نمود، سوگیری، وجهیت ریشه‌ای، وجهیت برداشتی، نیروی منظوری، در ارتباط با لایه‌ای خاص قرار می‌گیرد و سیطره عملکردش در آن لایه تعریف می‌شود. عمل‌گر نفی تنها عمل‌گری است که در تمامی لایه‌ها حضور دارد. بر اساس این، در پژوهش حاضر برای تعیین رابطه دو مفهوم قطبیت و وجهیت، بندهای مرکبی را بررسی کرده است که یک بند آن‌ها مفهوم وجهیت را بازنمایی می‌کند. برای این منظور چهار وجهیت برداشتی، گواه‌نمایی، پویا و درخواستی در نظر گرفته شده است.

در نوشتار پیش رو شیوه کار به این صورت بوده است که در هر امکان وجهی، چهار حالت نفی و اثبات در نظر گرفته شده است. در حالت اول فعل هر دو بند مثبت است، در حالت دوم فعل هر دو بند منفی است، در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و فعل بند اصلی منفی است و در حالت چهارم فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است. برای بررسی قطبیت هسته فعلی، به وجود وند منفی‌ساز بر روی فعل و برای بررسی وضعیت نفی و اثبات بخش اصلی، به رابطه موضوع‌ها با فعل اصلی و میزان امکان درستی گزاره یا امکان اجرایی شدن پیشنهاد توجه شده است. همچنین برای تعیین قطبیت

جمله، از دو آزمون پرسش ضمیمه و دروغ استفاده شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در وجه برداشتی، در حالت اول که فعل بند وجهی اصلی و وجهی مثبت است، قطبیت هسته، بخش اصلی و جمله مثبت است. در حالت دوم قطبیت افعال منفی است، ولی قطبیت جمله، مثبت است و احتمال وقوع گزاره هم به سوی مثبت پیوستار نزدیک‌تر است. در حالت سوم که فعل بند وجهی مثبت و بند اصلی منفی است و در حالت چهارم که فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است، قطبیت بند و احتمال وقوع گزاره منفی است.

در وجهیت گواه‌نمایی، زمانی که فعل وجهی مثبت است، برای هر یک از بندهای اول و دوم، آزمون‌های پرسش ضمیمه و آزمون دروغ را می‌توان جداگانه تولید کرد. در حالت اول که قطبیت فعل‌های هر دو بند مثبت است احتمال وقوع گزاره مثبت و قطبیت هر یک از بندهای اول و دوم هم مثبت است. در حالت دوم قطبیت افعال، بخش اصلی و جمله، منفی است. در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و بند اصلی منفی است و بر اساس اینکه کدام یک از بندها در قلمرو کانونی باشد، قطبیت جمله می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در این حالت قطبیت بخش اصلی، یعنی احتمال وقوع گزاره، منفی است. در حالت چهارم که فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است، قطبیت جمله منفی است و احتمال درستی گزاره به سوی مثبت بودن تمایل دارد.

در وجهیت پویا، در حالت اول، قطبیت فعل‌های هر دو بند، بخش اصلی و جمله مثبت است. در حالت دوم قطبیت افعال منفی است، ولی قطبیت بند، بر اساس آزمون‌های پژوهش حاضر، منفی گزارش می‌شود و به لحاظ احتمال اجرایی شدن خواسته، قطبیت بخش اصلی، مثبت خواهد بود. در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و بند اصلی منفی است. در این حالت بر اساس آزمون‌ها، قطبیت بند، مثبت است و میزان احتمال اجرایی شدن خواسته به سمت منفی بودن میل دارد. در حالت چهارم که فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است، قطبیت جمله منفی است و احتمال اجرایی شدن خواسته و در نتیجه قطبیت بخش اصلی منفی است.

در وجهیت درخواستی، در حالت اول، قطبیت فعل‌های هر دو بند، بخش اصلی و جمله مثبت است. در حالت دوم قطبیت افعال و قطبیت جمله، منفی است؛ اما به لحاظ احتمال اجرایی شدن خواسته، قطبیت بخش اصلی، مثبت خواهد بود. در حالت سوم فعل بند وجهی مثبت و بند اصلی منفی است. در این حالت، قطبیت بند، مثبت است و میزان احتمال اجرایی شدن خواسته منفی است. در حالت چهارم که فعل بند وجهی منفی و فعل بند اصلی مثبت است، قطبیت جمله منفی است و احتمال

اجرائی شدن خواسته و در نتیجه قطبیت بخش اصلی منفی است.

در نهایت بررسی رابطه وجهیت بندی و قطبیت نشان می‌دهد که در جملات حاوی وجه درخواستی و پویا قطبیت جمله با توجه به فعل وجهی، در وجه برداشتی با توجه به فعل بند اصلی و در وجه گواه‌نمایی اگر فعل وجهی مثبت باشد، بر اساس قطبیت هر دو بند و اگر منفی باشد بر اساس قطبیت فعل وجهی مشخص می‌شود.

لازم به توضیح است که ویژگی‌های زمان و نمود در رابطه قطبیت و وجهیت تأثیرگذار هستند، تا جایی که حتی گاهی با تغییر زمان و نمود افعال وجهی، نوع فعل وجهی تغییر می‌کند. این موضوع می‌تواند در پژوهش‌های دیگر بررسی شود؛ از سوی دیگر به نظر می‌رسد رابطه قطبیت با زیربخش‌های هریک از امکانات وجهی از هم متفاوت باشد، ارتباط قطبیت جمله با هر یک از زیربخش‌های انواع وجهیت هم می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد.

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). بایستن، شدن، توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز. دستور، (۳)، ۸۲-۱۳۲.
- باقری، شهلا (۱۳۸۵). بررسی و مقایسه تکواژ نفی در زبان فارسی و انگلیسی و جایگاه آن‌ها نسبت به فعل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- خشکباری، شهره (۱۳۹۷). رابطه قطبیت و وجه‌نمایی در جملات درخواستی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ربانی اصفهانی، کیانوش (۱۳۷۵). عناصر نفی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- رحمانی پرهیزکار، زهرا؛ ارسلان گلفام و آزیتا افراشی (۱۳۹۳). بررسی طرح‌واره‌های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۴)، ۱۰۱-۱۱۸.
- رحیمیان، جلال و محمود عموزاده (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. پژوهش‌های زبانی، ۴ (۱)، ۲۱-۴۰.
- رضایی، والی و مژگان نیسانی (۱۳۹۵). تمایز گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی بر اساس رفتار قیده‌های زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۷ (۱)، ۳۷-۵۶.
- و مهناز آزادمنش (۱۳۹۷). رده‌شناسی نفی در زبان فارسی: انگاره نقشه معنایی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱ (۱۵)، ۵۵-۶۷.

- شقافی، ویدا (۱۳۸۱). پسوند نفی در زبان فارسی. *نامه فرهنگستان*. (۲۰)، ۸۵-۹۶.
- صدیق ضیابری، رؤیا (۱۳۸۸). تجزیه و تحلیل نفی در زبان فارسی معاصر: رویکردی نحوی و کلامی. رساله دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و نگین ایلخانی‌پور (۱۳۹۱). نظام وجهیت در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۳ (۱)، ۷۷-۹۸.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۲). *ساخت اطلاع در بندهای مرکب زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

References

- Erteschik-Shir, N. (2007). *Information Structure: The Syntax-Discourse Interface*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. & Ch. M. I. M. Matthiessen (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*. London and New York: Routledge.
- Morgan, J. L. (1975). Some Interactions of Syntax and Pragmatics. In: P. Cole and J. L. Morgan (Eds.) *Syntax and Semantics: Speech Acts*, vol. iii. (pp. 289-303). New York: Academic Press.
- Palmer, F. R. (2007). *Mood and modality*. Cambridge University Press.
- Payne, J. R. (1985). Negation, In: T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description* 1, 197-242.
- Van Valin, Jr. R. D. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.